

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

منازل الآخرة

۹

مطالب الفاخرة

روایات و حکایت‌های مرگ و جهان پس از مرگ

حاج شیخ عباس قمی

قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۰۲
منازل الآخرة و مطالب الفاخرة در توصیف مرگ و عالم پس از مرگ / تأثیف
شیخ عباس قمی. -- مشهد مقدس: ولایت، ۱۳۸۵.
ISBN 964-6172-13-x
۱۸۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. معاد. ۲. مرگ. ۳. زندگی پس از مرگ. الف. عنوان.
۲۹۷/۴۴ BP۲۲۲/۸۸م۸۶
۱۳۸۵
کتابخانه ملی ایران
م۸۵ - ۳۴۰۸



انتشارات ولایت

منازل الآخرة و مطالب الفاخرة

تأثیف: حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله)

پاورقی و ویرایش: محسن خراسانی

ناشر: انتشارات ولایت

حروفچینی: معلم ۰۹۱۵۵۰۸۸۲۳۲

چاپ: دوم ۱۳۸۵

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: X-۱۳-۶۱۷۲-۹۶۴

* کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است *

مرکز پخش: انتشارات ولایت

چهارراه شهدا - پشت باع نادری - بخش کوچه مهدیه

تلفن: ۰۹۱۵۱۱۳۱۹۴۶ - ۲۲۲۰۴۸۴

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآلله الطاهرين.

وبعد چنین گوید این فقیر بی بضاعت و متمسک به احادیث اهل بیت رسالت ﷺ، عباس بن محمد رضای قمی خاتم الله لة بالحسنى والسعادة^(۱) که عقل و نقل حکم می کند شخصی که عزم سفری نموده بایست زاد و توشه ای برای سفر خود آماده کند، به قدری که در آن سفر به کار آید، آن وقت سفر کند. بنابراین سفر آخرت که ما را در پیش است و به هیچ وجه چاره و گریزی از آن نیست، سزاوارتر است به زاد و توشه؛ چنانکه روایت شده چون جناب ابوذر غفاری علیه السلام به مکة معظمه مشرف شد، بر درب خانه کعبه ایستاد و مردمی را که برای حج از اطراف عالم آمده بودند و در مسجد الحرام جمع شده بودند نداشت و فرمود: آیها النّاس ! منم جنْدَب بن سَكَن غفاری ، منم خيرخواه شما و مهریان به شما ، به سوی من آتید.

مردم از اطراف، دور او جمع شدند. فرمود: ای مردم، اگر یکی از شما بخواهد به سفری برود، حتماً باید به مقداری که در آن سفر نیاز

۱. که خدا عاقبت او را به نیکی و سعادت ختم فرماید.

فصل اول

مرگ

اوّلین منزل این سفر، مرگ است و این منزل گردنده‌های سخت و سهمگین و جاهای دشواری دارد، که اینک ما به ذکر دو گردنۀ آن اشاره می‌کنیم:

عقبه و گردنۀ اوّل سکرات مرگ، و شدّت جان‌کنند است: «وجاءت سکرّة الموت بالحقّ ذلك ما كنت منه تحيي»^(۱). و این عقبه‌ای است بسیار دشوار که شدائد و سختیها از هر طرف به مُحْضَر رو می‌آورد؛ از طرفی، شدّت مرض و درد و بسته شدن زبان و رفتن قُوا از اندام‌ها، از طرف دیگر گریستن اهل و عیال و وداع آنها با او و غم یتیمی و بی‌کس شدن بچه‌های خود، از طرف دیگر، غم جدا شدن از مال و منزل و املاک و اندوخته‌ها و چیزهای نفیس خود که عمر عزیز خود را صرف آنها کرده

۱. به هوش آید که هنگام سختی مرگ فرا خواهد رسید، این همان چیزی است که از آن دوری می‌جستید. سوره ق، آیه ۱۹.

و به سعی زیاد، آنها را تحصیل نموده، بلکه چه بساکه بسیاری از آنها مال مردم بوده و به ظلم و غصب آنها را مالک شده و آنگه چقدر حقوق بر اموال او تعلق گرفته و نداده، حال ملتفت خرابیهای کار خود شده که کار گذشته، و راه اصلاح آنها بسته شده؛ فَكَانَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا :

يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمِيعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَأَخْذَهَا مِنْ مُحَرَّخَاتِهَا وَمُشَتَّبَهَاتِهَا
قَدْ لَرِنَتْهُ تَبِعَاتُ جَمِيعَهَا وَأَشْرَفَ عَلَىٰ فِرَاقِهَا تَبَقَّىٰ لِمَنْ وَرَأَهُ يَنْعَمُونَ بِهَا
فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِغَيْرِهِ وَالْعَبْءُ عَلَىٰ ظَهْرِهِ^(۱)؛ و از طرفی، هول ورود به نشهای که غیر از این نشه است و چشمش می‌بیند چیزهایی را که پیش از این نمی‌دید «فَكَسَفْنَا عَنْكَ غِطَائِكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^(۲)؛ می‌بیند حضرت رسول و اهل بیت طهارت - صلوات الله علیهم - و ملائکه رحمت و ملائکه غصب را حاضر شده‌اند، تا درباره او چه حکم شود و چه سفارش نمایند، و از طرف دیگر ابليس و آغوان او برای آنکه او را به شک

۱. قسمتی از خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه است که در مورد حال محتضر می‌فرماید:

... سپس مرگ در وجودش نفوذ کرده و میان آنان و سخن گفتنشان مانع شده، در میان خانواده‌اش هست، با چشمانش می‌بیند و با گوشش می‌شنود، عقل و درکش بجاست اماً اندیشه می‌کند که عمرش را در چه راهی به باد داده و روزگارش را در چه راهی صرف کرده. و به یاد می‌آورد ثروتی را که جمع کرده، و در بدست آوردنش توجه ننموده، و از جایی که حلال و حرام بودنش برخی روشن و برخی شهنه‌ناک بوده به چنگ آورده، و فعلًاً گرفتار گناه اندوختن آن ثروت است، و مشرف به جدا شدن از آن ثروت است، ثروتی که وارثان از آن بهره‌مند می‌شوند، و بار مسئولیتش بر دوش اوست (و او در گرو آن ثروت است).

۲. آنگاه پرده را از جلو چشمانست می‌گشاییم و دیده چون تیز و آگاه خواهد شد.

حضرت فرمود که: اینک از او راضی شو.

آن زن گفت: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ^(۱)، و چون این کلمه را که نشانه رضایت او از پرسش بود گفت، زیان آن جوان باز شد.

حضرت به او فرمود بگو: لا اله الا الله، جوان گفت: لا اله الا الله، حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد: می بینم مرد سیاه زشت روئی با جامه های چرك و بدبو و گندیده، نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته. حضرت فرمود: بگو: يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُوْ عَنِ الْكَثِيرِ إِذْبَلْ مِنْتَ الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِ الْكَثِيرِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^(۲).

جوان آن کلمات را گفت. آن وقت حضرت به او فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: می بینم مردی سفید رنگ، نیکو صورت، خوشبو با جامه های خوب نزد من آمده و آن سیاه پشت کرده و می خواهد ببرود؛ حضرت فرمود: این کلمات را دوباره بگو، او باز گفت، حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم، و آن شخص نیکو روی نزد من است، پس در همین حال جوان وفات کرد!^(۳)

مؤلف گوید که: خوب در این حدیث تأمل کن، بین اثر عقوق^(۴) چه اندازه زیاد است که این جوان با آنکه از صحابه شمرده می شد و کسی

۱. خدا برای رضای شما از او راضی شود.

۲. ای خدائی که عمل کم و اندک را می پذیری، و از گناهان بسیار در می گذری، عمل اندک مرا پذیر و از گناهان بزرگ و بسیار من درگذر، همانا تو آمرزنه و مهریانی.

۳. کافی، ج ۳، ص ۱۲۴؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. عاق والدین به معنی نارضایتی پدر و مادر است که باعث مشکلات فراوانی در دنیا و آخرت می گردد.

فصل اول / مرگ

مثل پیغمبر رحمت ﷺ به عیادت او آمده و بر بالین او نشسته و خود آن
جناب کلمه شهادت را به او تلقین فرمود، توانست آن را بر زبان آورد
مگر وقتی که مادرش از او راضی شد. آن وقت زبانش باز شد و کلمه
شهادت را بر زبان آورد.

و دیگر از حضرت صادق ؑ روایتی است که هرکس بپوشاند برادر
خود را جامه زمستانی یا تابستانی، حق است بر خداوند تعالی که او را
بپوشاند از جامه‌های بهشت، و آسان کند بر او از سکرات مرگ و قبر او را
وسيع و بزرگ گردداند^(۱).

و از حضرت رسول ﷺ نقل است که هرکس به برادر خود حلواشی
بحوراند، حق تعالی تلخی مرگ را از او برطرف فرماید.

و دیگر از چیزهایی که برای آسان جان دادن محتضر مفید و نافع است
خواندن سوره یس، والصافات و کلمات فرج است^(۲) نزد او.

و شیخ صدوق از حضرت صادق ؑ روایت کرده که: هرکس یک روز
از آخر ماه ربیع را روزه بگیرد، حق تعالی او را از شدت سکرات مرگ و
از هول بعد از مرگ و از عذاب قبر اینم گردداند^(۳).

و بدان که برای روزه گرفتن بیست و چهار روز از ماه ربیع، ثواب

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۰.

۲. کلمات فرج این است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبِيعِ وَرَبِّ الْأَرْضَيْنِ السَّبِيعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا يَبْيَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ
وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بحار، ج ۸۱
ص ۲۴۰.

۳. اعمالی شیخ صدوق، مجلس چهارم، حدیث ۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۲.

زیادی نقل شده؛ از جمله آنکه ملک الموت به صورت جوانی با لباسی خوب با قَدَحی از شراب بهشتی می‌آید و هنگام قبض روح او حاضر می‌شود، و آن شراب را به او می‌نوشاند تا سکرات مرگ بر او آسان شود.

و از حضرت رسول ﷺ روایتی است که در شب هفتم رجب چهار رکعت نماز به جای آورد در هر رکعت حمد یک مرتبه، توحید سه مرتبه و سوره‌های فلق و ناس را بخواند و بعد از اتمام، ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه تسبيحات اربعه بخواند، حق تعالی او را در سایه عرش جای دهد و به او ثواب روزه دار ماه رمضان را عطا کند و برای او ملائکه استغفار کنند تا فارغ شود از نماز، و جان دادن و فشار قبر را بر او آسان کند و از دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت ببیند، و حق تعالی او را از فزع اکبر^(۱) ایمن گرداند^(۲).

۱. در روایت آمده روزی که رسول خدا ﷺ از جنگ تبوک باز می‌گشتند، عمر بن معديکرب به استقبال حضرت آمدند، حضرت به او فرمودند: ای عمر! اسلام را پیذیر، تا خدا تو را از فزع اکبر ایمن دارد. عرض کرد: فزع اکبر چیست؟ من از فزع اکبر نمی‌ترسم.

حضرت فرمود: اینظور که تو تصور می‌کنی نیست، در آن روز به مردم صحیه‌ای می‌زنند که از ترس آن مرده‌ای نیست مگر اینکه از هراس آن بر می‌خیزد و زنده می‌شود، و زنده‌ای نیست مگر اینکه از ترس جان می‌دهد، مگر آنها که خدا بخواهد در آنها تأثیر نگذارد، سپس بازگردانی دیگری می‌زنند و از وحشت آن همگی از خاک بر می‌خیزند، و به یک صفت محشور می‌شوند، آسمان شکافته می‌شود و زمین در هم کوییده شود و کوهها خرد شده و فرو می‌ریزند و شعله‌های آتش همچون کوه زبانه می‌کشد، در آن هنگام جنبنده‌ای نیست مگر اینکه قلبش کنده شود و به یاد داشتن بیفتند و به حود مشغول گردد مگر آنان را که خدا بخواهد (که مصون و محفوظ

فصل اول / مرگ

و شیخ کفعمی از حضرت رسول ﷺ روایت کرده است که هر کس روز ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات مرگ و فشار قبر و صد هزار هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظ گردد و دینش ادا شود، و هم و غمّش زایل گردد و دعا این است:

«أَعُذُّ بِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلِكُلِّ هَمٍّ وَغَمٍّ مَا شاءَ اللَّهُ، وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ أَحْمَدَ اللَّهُ، وَلِكُلِّ رَخَاءِ الشُّكْرِ اللَّهُ، وَلِكُلِّ أَغْرِيَةٍ سُبْحَانَ اللَّهُ، وَلِكُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهُ وَلِكُلِّ مَصْبِيَّةٍ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَلِكُلِّ ضَيْقٍ حَسْبِيَّ اللَّهُ، وَلِكُلِّ قَضَاءٍ وَقَدْرٍ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلِكُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، وَلِكُلِّ طَاعَةٍ وَمَعْصِيَةٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».^(۳).

بمانند)، ای عمروا در آن روز تو کجا خواهی بود؟ عمرو عرض کرد: یا رسول الله امر عظیمی را می شنوم. در این هنگام ایمان آورده و گروهی از کسانی که با او بودند نیز ایمان آورده‌اند، و به سوی قوم خویش بازگشته‌اند.

بحارالأنوار، ج ۷، ص ۱۱۰، باب صفة المحسن.

۲. مصباح کفعمی، ص ۶۹۴؛ اقبال الأعمال، ص ۶۵۱.

۳. من آماده کرده‌ام برای هر هول و هراسی کلمه طبیه لا اله الا الله را، و برای هر هم و غمی ماشاء الله (هرچه خدا بخواهد) را، و برای هر نعمتی الحمد لله، و برای هر راحتی و آسانی شکر و سپاس از خدا را، و برای هرچه مایه تعجب من گردد سبحان الله را، و برای هر گناهی استغفر الله را و برای هر مصیبتي اینکه بگوییم إننا لله و إننا إلیه راجعون (همانا ما از خدائیم و به سوی خدا باز می‌گردیم)، و برای هر تنگی و ضیقی حسبي الله را (یعنی بگوییم خدا مرا کافی است)، و برای هر قضا و قدری توگلت على الله را، و برای مقابله با هر دشمنی اعتصمت بالله را (یعنی در مقابل او به ریسمان خدا

و بدان که برای این ذکر شریف، هفتاد مرتبه فضیلت عظیم ذکر شده است از جمله آنکه وقت مردن او را مژده و بشارت می‌دهند و آن ذکر این است: «يَا أَسْمَعِ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ»^(۱).

شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: قرائت سوره إذا زلزلت ملول و خسته نشوید، زیرا که هر کس این سوره را در نوافل خود بخواند، حق تعالی هرگز او را به زلزله مبتلا نکند و با زلزله و صاعقه و به آفتش از آفات دنیا مبتلا نشود تا بمیرد، و در وقت مردن او ملکی کریم از پیش حق تعالی بر او نازل شود و نزد سر او بنشیند و بگوید: ای ملک الموت، رفق و مداراکن به این ولی خدا؛ زیرا که او مرا بسیار یاد می‌کرد^(۲).

گردهم دوم عدیله هنگام مرگ

يعنى عدول کردن از حق به باطل در وقت مردن، و آن چنان است که شیطان پیش مُحتَضر حاضر می‌شود و وسوسه می‌کند و او را به شک می‌اندازد تا او را از ایمان بیرون کند، و از این جهت است که در دعاها

1. چنگ می‌زنم)، و برای هر طاعت و معصیتی اینکه بگوییم: لا حزا ولا قزة الا بالله العلی العظیم (هیچ توان و قدرتی نیست به جز قدرت و توان خداوند والا بزرگ) مست یک الوسائل، ج ۵، ص ۳۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۵.

2. ای شناورین شنوندگان، و ای بیناترین بینندگان، و ای سریع ترین محاسبه کنندگان، و ای قاطع ترین حکم کنندگان. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۶۴.

3. کافی، ج ۲، ص ۶۲۶.

استعاذه از آن شده^(۱)، و جناب فخرالحققین لهم، فرموده که هر که بخواهد از آن سالم بماند، دلیلهای ایمان و اصول پنجگانه را با ادله قطعی و صفاتی خاطر نزد خود حاضر کند و آن را به حق تعالی بسپارد که در وقت مرگ به او بازگرداند و بعد از ذکر عقاید حق این دعا را بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنِّي قَدْ أَوْدَعْتُكَ يَقِينِي هَذَا وَثَبَاتَ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ وَقَدْ أَمْرَتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَاعِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ وَقَتَ حُضُورِ مَوْتِي»^(۲).

پس بر حسب فرمایش آن بزرگوار خواندن دعای عدیله معروف و توجه به معنی آن در خاطر، برای سلامت جستن از خطر «عدیله عند الموت» نافع و سودمند است.

و شیخ طوسی لهم از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که شیعیان می‌گویند که ایمان بر دو قسم است: یکی مستقر و ثابت و دیگر آنکه به امانت سپرده شده است و زایل می‌گردد. پس به من دعائی بیاموزید که هرگاه آن را بخوانم ایمان من کامل گردد و محو و زایل نشود.

فرمود: بعد از هر نماز واجب بگو:

«رَضِيَتِ بِاللَّهِ رَبِّنَا وَبِمَحَسِّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلِيْمًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينَنَا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَبِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِغَلِيْلِيَّ وَلِيَّا وَإِمَاسًا وَبِالْخَسْنَ وَالْحَسْنِيْنِ وَعَلَيَّ بْنِ

۱. یعنی فرموده‌اند از آن به خدا پناه ببرید. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۳۸۳.

۲. بار خدایا! ای مهریان ترین مهریان، همانا من یقینم و استواری دینم را نزد تو به ودیده می‌گذارم، و تو بهترین و دیجه پذیری، و خودت به ما امر فرمودی که امانت دار باشیم، پس این امانت مرا در هنگام حضور مرگ به من بازگردان.

الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلَيْ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلَيَّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلَيَّ وَعَلَيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلَيَّ وَالْحَجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَئِمَّةُ اللَّهِ إِنِّي رَضِيَتْ بِهِمْ أَئِمَّةً فَارْضَنِي لَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱).

واز چیزهایی که نافع است برای عبور از این گردنه، مواظبت بر اوقات نمازهای واجب است.

و در حدیثی آمده است که: در مشرق و مغرب عالم اهل بیتی نیست مگر آنکه ملک الموت در هر شبانه روز در اوقات نماز، پنج مرتبه به ایشان نظر می‌کند؛ اگر کسی را که می‌خواهد قبض روح کند، از کسانی باشد که مواظبت داشته به نمازش و نمازها را در اوقات خود به جای آورده ملک الموت تلقین می‌کند به او شهادتیں را و از او ابلیس ملعون را دور کند^(۲).

و روایت شده که حضرت صادق علیه السلام برای شخصی نوشت که: اگر می‌خواهی عمل تو به خوبی ختم شود، تا در حالی که مشغول به افضل

۱. به پروردگارم خدای متعال راضی شدم و به حضرت محمد علیه السلام که درود خدا بر او و بر خاندان پاکش باد به عنوان پیامبر خدا، و به اسلام، به عنوان دین بر حق، و به قرآن به عنوان کتاب الهی، و به کعبه به عنوان قبله، و به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزند طاهرش (که یکی یکی نام آنها برده می‌شود) به عنوان امامان بر حق رضایت می‌دهم، بار خدایا من آنها را به عنوان پیشوایان خود برگزیدم، تو نیز مرا در پیشگاه آنها مرضی و مقبول فرما، زیرا تو بر همه چیز قادر و توانایی.

تهدیب شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. کافی، ج ۳، ص ۱۳۶.

اعمال باشی تو را قبض روح کند، پس حق خدا را بزرگ شمار و پیرهیز از آنکه نعمتهای خدا را در معصیت‌های خدا صرف کنی، و مبادا مغفور شوی به حلم خدا از تو، و هر کس را که یافتنی که ما را ذکر می‌کند یا ادعا می‌کند موذت و دوستی ما را گرامی بدار، و باکی نیست بر تو در گرامی داشتن او را، خواه راست بگوید یا دروغ، چون همانا نیست تو به تو نفع می‌رساند و دروغ او به او ضرر می‌زند^(۱).

فقیر گوید که: برای عاقبت به خیر شدن و از شقاوت به سعادت رسیدن خواندن دعای یازدهم صحیفه کامله نافع است: «يَا مَنْ ذَكَرَهُ شَرَقَ لِلَّذَا كَرِيْنَ ...»^(۲). و خواندن دعای تمجید که در «کافی» و غیره نقل شده و حقیر در کتاب «باقیات صالحات»^(۳) بعد از ادعیه ساعات، آن را نقل کرده‌ام، و خواندن نمازی که وارد شده در یکشنبه ذی القعده، و مداومت به این ذکر شریف: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ»^(۴)، و مداومت به تسبیح حضرت زهراء^{علیها السلام}، و انگشت عقیق در انگشت کردن، خصوص اگر بر آن نقش «محمد نبی الله وعلیٰ ولیٰ اللہ» باشد، و خواندن سوره «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» در هر جمعه، و خواندن هفت مرتبه بعد از نماز صبح و نماز مغرب: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

۱. عيون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۴.

۲. ای خدائی که یادش شرافت است برای یاد کنندگان او. صحیفه سجادیه، دعاء ۱۱.

۳. باقیات الصالحات در ادامه کتاب مقاطع الجنان به چاپ رسیده.

۴. بار بپروردگار! ما را پس از آنکه هدایت فرمودی به باطل میل مده، و ما را از لطف خویش رحمتی عطا فرما زیرا که توئی بسیار بخششده. آل عمران، آیه ۸.

الرَّحِيمِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، وَأَنَّكَه در شب بیست و دوم رجب، هشت رکعت نماز بخواند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و هفت مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند و بعد از فراغ، ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه استغفار کند.

و سید بن طاووس از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که هر کس در شب ششم ماه شعبان چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید پنجاه مرتبه بخواند، حق تعالی روح او را بر سعادت قبض نماید و قبر او را وسیع گرداند و از قبر خود بیرون آید در حالی که صورتش مثل ماه می درخشد و می گوید: «أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۱).

مؤلف گوید که: این نماز مانند نماز حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام است که فضیلت بسیار دارد و من در این مقام شایسته و مناسب دیدم دو حکایت ذکر کنم.

حکایت

نقل شده است که فضیل بن عیاض که یکی از مردان طریقت است شاگردی داشت که داناترین شاگردان او محسوب می شد. زمانی تاخوش شد، هنگام احتضار، فضیل به بالین او آمد و نزد سر او نشست و شروع کرد به خواندن «یس». آن شاگرد محضر گفت: مخوان این سوره را ای استاد، فضیل ساكت شد و به او گفت: بگو لا اله الا الله، گفت: نمی گویم

چون (العياذ بالله) من بیزارم از آن، و در همین حال مُرد.
فضیل از مشاهده این حال بسی درهم شد، و به منزل خود رفت و
بیرون نیامد تا اینکه او را در خواب دید که او را به سوی جهنّم می‌کشند.
فضیل از او پرسید که: تو داناترین شاگردان من بودی، چه شد که
خداآوند معرفت را از تو گرفت و به عاقبت بَد مردی؟

گفت: برای سه چیز که در من بود:

اول: نمامی و سخن چینی کردن؛ دوم: حسد بردن؛ سوم: آن که من
بیماری داشتم و به طبیبی مراجعه کرده بودم، و او به من گفته بود که هر
سال یک قَدَح شراب بخور، اگر نخوری این بیماری در تو باقی خواهد
ماند، من نیز بر حسب سخن آن طبیب شراب می‌خوردم. به این سه چیز
که در من بود عاقبت من بد شد و به آن حال مُرد.

مؤلف گوید که: در ذیل این حکایت مناسب دیدم این خبر را ذکر کنم:
شیخ کلینی از ابو بصیر روایت کرده که گفت: أَمْ خالد معبديه بر
حضرت صادق علیه السلام وارد شد و من در خدمت آن حضرت بودم، عرض
کرد: فدای شما شوم، قرقره و صدایها در شکم من به وجود می‌آید و مرا
می‌آزاد و طبیبهای عراق مرا به آشامیدن «نبیذ» که یک قسم از شراب
است، با قاووت معالجه کرده‌اند، و من از خوردن آن امساك کرده‌ام و
دانستم که شما از آن کراحت دارید، دوست داشتم که از خود شما سؤال
کنم در مورد آن؟!

آن حضرت فرمود: چه چیزی مانع شد تو را از خوردن آن؟

عرض کرد: من در دین خود قلاده طاعت و فرمانبری از شما را به

گردن افکنده‌ام، تا روز قیامت بگویم: جعفر بن محمد علیه السلام مرا امر کرد و مرا نهی کرد.

حضرت روکرد به ابو بصیر و فرمود: ای ابا محمد! آیا گوش کردی به حرف این زن و سؤال او؟ سپس به زن فرمود: نه، به خدا اجازه نمی‌دهم تو را در خوردن حتی یک قطره از آن، زیرا از خوردن آن پشیمان خواهی شد، آن وقتی که جانت به اینجا برسد - و اشاره کرد به گلوی مبارکش - و این جمله را سه بار تکرار کرد. سپس فرمود: آیا فهمیدی؟^(۱)

حکایت

شیخ بهائی عطر الله مرقده^(۲) در «کشکول» ذکر نموده که شخصی صاحب نعمت و ناز را مرگ در رسید، در حال احتضار او را به کلمه شهادتین تلقین کردند، او در عوض، این شعر را می‌خواند:

یارِبْ قائلَةٍ وَقَدْ تَسْبَّثَ أَنِيَ الطَّرِيقُ إِلَى حَمَامِ مَنْجَابٍ^(۳)

و سبب خواندن این شعر به جای شهادتین آن بود که روزی زن عفیفة خوش صورتی از منزل خود بیرون آمد که برود به حمام معروف منجاب، راه حمام را پیدا نکرد و از راه رفتن خسته شد، مردی را بر در منزلی دید از او پرسید که حمام منجاب کجا است؟ او اشاره کرد به منزل خود و گفت: حمام همین جاست. آن زن به تصور حمام وارد خانه آن مرد شد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷.

۲. خدا مرقد او را معطر و خوشبو فرماید.

۳. کجا رفت آن زن که خسته شده بود از راه رفتن و می‌پرسید که راه حمام منجاب کجاست؟

مرد فوراً در را بست و عزم کرد که با او زنا کند.

آن زن بیچاره دانست که گرفتار شده و چاره‌ای ندارد جز آنکه به تدبیر، خود را از چنگ او خلاص کند. ناچار کمال رغبت و سرور خود را به این کار اظهار کرد و گفت: من چون بدنم کثیف و بدبو بود می‌خواستم به خاطر آن حمام بروم، خوب است که یک مقدار عطر و بوی خوش برایم بگیری تا من خود را برای تو خوشبو کنم، وقدری هم طعام حاضر کنی که با هم بخوریم، وزود بیانی که من مشتاق تو هستم.

آن مرد چون رغبت زیاد آن زن را به خود دید، مطمئن شد و او را در خانه تنها گذاشت و برای گرفتن عطر و خرید طعام از خانه بیرون رفت. چون آن مرد پا از خانه بیرون گذاشت، زن از خانه فرار کرد و خود را از دست او خلاص کرد. چون مرد برگشت زن را ندید و جز حسرت چیزی عاید او نشد؛ اینک که آن مرد در حال احتضار است در فکر آن زن افتاده و قصّه آن روز را به شعر، به جای شهادتین می‌خواند! ^(۱)

ای برادر! در این حکایت تأمل کن، بین اراده یک گناه از این مرد چگونه او را از اقرار به شهادت، وقت مردن منع کرد، با آنکه از او گناهی صادر نشده بود جز آنکه آن زن را داخل خانه خود نمود، و قصد زنا کرد، بدون آنکه زنا از او صادر شود. و از این نحو حکایات بسیار است.

و بدان که شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس از یک قیراط زکات منع کند و ندهد، وقت مردن (مسلمان نمرده)

۱. کشکول شیخ بهائی.

خواه به مذهب يهود بمیرد یا نصاری^(۱).

فقیر گوید: «قیراط» بیست و یک دینار است، و قریب به همین مضمون
وارد شده در مورد کسی که مستطیع باشد و حجّ نرود تا وفات کند^(۲).

لعلیکم

نقل است از بعضی عارفین که نزد مُحتضری حاضر بودند، حاضرین
از او استدعا کردند که آن محتضر را تلقین کند. او این رباعی را تلقین او
کرد:

گر من گنه جمله جهان کردستم
لطف تو امید است که گیرد دستم
گوئی که به وقت عجز دستت گیرم
عاجزتر از این مخواه که اکنون هستم

۱. کافی ج ۳، ص ۵۰۵.
۲. کافی ج ۴، ص ۲۶۸.

فصل دوم

عالمه قبر

یکی از منازل هولناک سفر آخرت ، قبر است که در هر روز می گوید:
«آنا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، آنا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، آنا بَيْتُ الدُّودِ»؛ یعنی من خانه غربتم ، من
خانه وحشتم ، منم خانه کرم‌ها .

گردنه اول، وحشت قبر است

در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ» آمده است که چون میت را به نزدیک
قبر آورند ، به نگاه او را داخل قبر نکنند ، زیرا برای قبر هولهای بزرگی
است ، و پناه برد حامل آن به خداوند از هول مُطلع^(۱) . و میت را نزدیک
قبر بگذارند و اندکی صبر کنند تا استعداد ورود پیدا کند ؛ سپس اندکی او
را پیشتر برند و اندکی صبر کنند آنگاه او را به کنار قبر ببرند^(۲) .

۱. تعبیر به مُطلع بنابر قول جرزی به خاطر این است که گویا مرده منتظر چیزی است و
مانند کسی می ماند که از بالا بر او اشراف دارند و از همه چیز او اطلاع دارند . کافی
ج ۲، ص ۵۳۹ .

۲. من لا يحضره الفقيه ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ .

مجلسی اول در شرح آن فرمود: «هرچند روح از بدن مفارقت کرده است و روح حیوانی مرده است، اما نفس ناطقه زنده است و تعلق او از بدن کاملاً زایل نشده است و ترس فشار قبر و سؤال نکیر و منکر و رومان فتنان قبور^(۱)، و عذاب برزخ هست، تا آنکه از جهت دیگران عبرت باشد که تفکر کنند که چنین واقعه‌ای را در پیش دارند.

و در حدیث حسن از یونس نقل شده است که گفت: حدیثی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیده‌ام که در هر خانه‌ای که به خاطرم می‌رسد، آن خانه با وسعتش بر من تنگ می‌شود، و آن این است که فرمودند که: چون میت را به کنار قبری برده، ساعتی به او مهلت ده تا استعداد سؤال نکیر و منکر را [پیدا] کند»^(۲).

و از «براء بن عازب» که یکی از معروفین صحابه است روایت شده که ما در خدمت حضرت رسول ﷺ بودیم که نظرش افتاد به گروهی که در محلی جمع شده بودند، پرسید: برای چه مردم اجتماع کرده‌اند؟ گفتند: جمع شده‌اند تا قبر بکنند. براء گفت: چون حضرت اسم قبر را شنید، شتاب کرد در رفتن به سوی آن، تا خود را به قبر رسانید، پس به زانو کنار قبر نشست، من رفتم مقابل روی آن حضرت ایستادم تا تماشا کنم که حضرت چه می‌کند، دیدم حضرت گریست، به حدی که از اشک چشم خود خاک را تَر کرد، پس از آن روکرد به ما و فرمود: إخوانِي لِيَثْلِي

۱. ترس از بی‌یاری و تنهایی.

۲. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۲، ص ۴۰۰؛ کافی، ج ۳، ص ۱۹۱.

هذا فَأَعِدُّوا؛ برادران من! برای مثل این مکان تهیه ببینید و آماده شوید^(۱).

شیخ بهائی نقل کرده که بعضی از حکما را دیدند که در وقت مرگ حسرت می‌خورد. به او گفتند که: این چه حالی است که از تو مشاهده می‌شود؟ گفت: چه گمان می‌برید به کسی که به سفری طولانی می‌رود بدون توشہ وزاد، و در قبر و حشتناکی بدون مونس ساکن می‌شود، وارد می‌شود بر حاکم عادلی بدون حجت؟

وقطب راوندی روایت کرده که حضرت عیسیٰ مادر خود مریم را بعد از مردنش صدا زد و گفت: ای مادر با من سخن بگو، آیا می‌خواهی که به دنیا برگردی؟ گفت: آری، برای آنکه نمازگزارم برای خدا در شب بسیار سرد و روزه بگیرم در روز بسیار گرم. ای پسر جان من، این راه بیمناک است!

و روایت شده که حضرت فاطمهٰ گفت: چون من وفات کردم شما مرا غسل بده و تجهیز کن و نماز بگزار بر من و مرا داخل در قبر کن و در لحد بسپار، و خاک بر روی من ببریز، و بنشین نزد سر من مقابل صورتم، و قرآن و دعا برای من بسیار بخوان؛ زیرا که آن ساعت، ساعتی است که مرده به انس گرفتن با زنده محتاج است^(۲).

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۲۷.

و سید بن طاووس رض از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که فرمود: نمی‌گذرد بر میّتی ساعتی سخت‌تر از شب قبر، پس رحم کنید بر مردگان خود را به صدقه‌ای، و اگر نیافتنی چیزی را که صدقه بدهی، پس هریک از شما دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول فاتحة الكتاب یک مرتبه، و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ده مرتبه، و در رکعت دوم فاتحه یک مرتبه، الهیکم الشکائر ده مرتبه بخواند و سلام بدهد و بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَيْ قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فَلَانِ بْنِ فَلَانِ^(۱) که حق تعالی همان ساعت هزار ملک به سوی قبر آن میّت می‌فرستد که با هر ملکی جامه‌ای و حله‌ای^(۲) است، و تنگی قبر او را وسعت دهد تا روز نفح صور، و به نمازگزارنده به عدد همه آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند حسنات عطا کند، و برای او چهل درجه بالا برده می‌شود.^(۳)

نماز دیگر: برای رفع وحشت شب اول قبر، دورکعت نماز بگزارد، در رکعت اول حمد و آیه الكرسي و در رکعت دوم حمد و ده مرتبه «إِنَّا انزَلْنَاكَ» بخواند و چون سلام دهد بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعُثْ ثَوَابَهَا إِلَيْ قَبْرِ فَلَانِ به جای فلان، نام میّت را بگوید.

۱. بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و ثواب آن را به صاحب فلان قبر (سپس نام او را ذکر کند) برسان.

۲. لباس نو و فاخر.
۳. فلاح السائل، ص ۸۶.

حکایت

شیخ ما شفیع‌الاسلام نوری تَوَرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ^(۱) در «دارالسلام» از شیخ خود معدن الفضائل و المعالی، مولانا حاج ملا فتحعلی سلطان آبادی عَطَرَ اللَّهُ مَضْجَعَهُ^(۲) نقل کرده است که فرمود: عادت و طریقه من بر آن بود که هر کس از دوستان اهل بیت علیہ السلام را که خبر فوتش را می‌شنیدم، دو رکعت نماز در شب دفن او برای او می‌خواندم، خواه او را بشناسم یا نشناسم و هیچ کس بر این طریقه من مطلع نبود، تا آنکه روزی یکی از دوستان، مرا در راهی ملاقات کرد. گفت: دیشب خواب دیدم فلان شخص را که در این ایام وفات کرده، و پرسیدم از حال او و آنچه بر او گذشته بعد از مردن؟ گفت: من در سختی و بلا بودم و مستحق عقاب بودم، ولی دور رکعت نمازی که فلانی خواند - و اسم شما را برد - آن دو رکعت نماز مرا از عذاب نجات داد؛ خدا رحمت کند پدرش را به این احسانی که از او به من رسید.

مرحوم حاج ملا فتحعلی فرمود: آنگاه آن شخص از من پرسید که آن نماز چه نمازی بود؟ من نیز طریقه مستمرّه خود برای اموات برایش بازگو کردم^(۳).

و نیز از جمله چیزهایی که برای رفع وحشت قبر نافع و سودمند است آن است که رکوع نماز را کامل و تمام به جای آورد، چنانکه از حضرت

۱. خدا قبر او را نورانی فرماید.

۲. خداوند جایگاهش را معطر فرماید.

۳. دارالسلام، ج ۲، ص ۳۱۵.

امام محمد باقر علیه السلام روایت است که کسی که تمام کند رکوع خود را وحشتی به قبرش داخل نشد^(۱).

و نیز در هر روزی صد مرتبه بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ
الْمُبِينُ^(۲) تا برای او امان از فقر و از وحشت قبر باشد و توانگری را به سوی خود جلب نماید و درهای بهشت به رویش گشوده شود (چنانکه در روایت وارد شده است)^(۳).

و دیگر آنکه سوره «یس» را پیش از خواب بخواند، و باز آنکه نماز «ليلة الرّغائب»^(۴) را بخواند؛ و آن نماز را با بعضی از فضایل آن در کتاب «مفاتیح الجنان» در اعمال ماه رجب ذکر کرده‌اند.

و هر کس بیماری را عیادت کند، حضرت حق ملکی را برابر او موکل فرماید که او را در قبرش عیادت کند تا وقتی که وارد محشر شود^(۵).

و از ابوسعید خدری نقل شده است که گفت: شنیدم که حضرت رسول ﷺ به علی علیه السلام می‌فرمود: ای علی! شاد باش و مژده بدہ که برای شیعه تو وقت مردن حسرتی نیست و نه وحشتی در قبر و نه اندوهی در

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۲. خدایی جز خدای یکتا نیست، که او پادشاه حق و آشکار است.

۳. ثواب الاعمال، ص ۲۲.

۴. اولین شب جمعه ماه رجب است که در روایت آمده ملاتکه در اطراف خانه کعبه گرد می‌آیند و برای روزه داران این ماه دعا می‌کنند و آمرزش می‌خواهند و شب بیداری در آن ثواب بسیار دارد.

۵. ثواب الاعمال، ص ۲۳۱.

گردنۀ دوم، فشار قدر

و آن گردنۀ ای است بسیار دشوار که تصورش دنیا را بر انسان تنگ می‌کند.

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَا يُفَقِّرُ لَهُ أَشَدُ مِنَ الْمَوْتِ الْقَبْرُ فَأَحْذَرُوا ضِيقَةَ وَضْنكَةَ وَظُلْمَتَةَ وَغَرْبَتَةَ، إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا بَيْتُ الْفَرْبَةِ أَنَا بَيْتُ الْوَخْشَةِ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ، وَالْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفْرِ النَّارِ - إِلَى أَنْ قَالَ - وَإِنَّ مَعِيشَةَ الضَّنْكِ الَّتِي حَذَرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَوَةَ عَذَابِ الْقَبْرِ؛ إِنَّهُ يُسْلِطُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ تِبْيَانًا فَيَتَمَهَّشُ لَحْمَهُ وَيَكْسِرُ عَظْمَهُ يَتَرَدَّدُ عَلَيْهِ كَذِيلُكَ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ، لَوْ أَنَّ تِبْيَانًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُنْبَثِتْ زَرْعاً. يَا عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ أَنفُسَكُمُ الْضَّعِيفَةُ وَأَجْسَادَكُمُ التَّاعِمَةُ الرَّقِيقَةُ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ تَضَعُفُ عَنْ هَذَا»^(۲).

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۳۴۸.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای بندگان خدا! چیزی پس از مرگ برای کسی که امرزیده نشود بدتر و شدیدتر از تنگی و ظلمت و غربت قبر نیست، قبر هر روز ندا می‌دهد که من خانه وحشت و تنهاییم، من خانه کرمها هستم. همانا قبر یا باگی از باگهای (رضوان) بهشت است و یا حفره‌ای از حفره‌های آتش ... تا آنجاکه فرمود: همانا آن زندگی تنگ که خدا دشمنانش را از آن برحدز داشت، همان عذاب قبر است، زیرا در قبر بر کافران نود و نه مار مسلط می‌شود که گوشت او را نیش می‌زنند و استخوانش را می‌شکنند، و دائمآ تا روز قیامت بر بدن او عبور می‌کنند، مارهایی که اگر بر زمین فوتی کنند دیگر بر روی زمین گیاهی نروید، ای بندگان خدا!

و روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام در آخر شب که از خواب بر می خاست با صدای بلند به حدی که اهل خانه بشنوند این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى هَوْلِ الْمُطْلَعِ وَوَسْعَ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْبَعِ وَأَرْزُقْنِي خَيْرًا مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَأَرْزُقْنِي خَيْرًا مَا بَعْدَ الْمَوْتِ»^(۱)

واز دعاهای آن حضرت است: «اللَّهُمَّ بارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى غَمِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى ضِيقِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ أَعِنِي عَلَى وَحْشَةِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ زَوَّجْنِي مِنَ الْعَوْرِ الْغَيْنِ»^(۲).

بدان که عمدہ سبب عذاب قبر از عدم احتراز از بول (ادرار) و سبک شمردن و بی مبالاتی نسبت به آن، یعنی عدم نظافت صحیح است، و دیگر از اسباب آن نمامی و سخن چینی کردن و غیبت نمودن و دور شدن

همانا این جانهای ضعیف شما و این حسمانی که در ناز و نعمت قرار دارند و بسیار نازکند، و تنها با آسانی و راحتی خوکرده‌اند، و نسبت به آن عذابها ضعیف و ناتواند.
بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۱. بار خدای! مرا بر هول و هراس قبر باری ده و تنگی قبر را برایم وسیع فرما، و نیکی قبل و بعد از مرگ نصیب و روزیم فرما. (تعبیر به مطلع بنابر قول جزری به خاطر این است که گویا مرده متظر چیزی است و مانند کسی می‌ماند که از بالا بر او اشرف دارند و از همه چیز او اطلاع دارند. کافی ج ۲، ص ۵۳۹).

۲. خدای مرگ را برایم مبارک گردان و ما را در هنگام سکرات مرگ باری ده، بار خدایا مرا بر غم و غصه عالم قبر اعانت فرما، بارالها مرا در تنگی و ظلمت و وحشت و تنهائی قبر یاور باش، و حورالعين را روزیم گردان. مصباح کفعمنی، ص ۵۷۵.

مرد است از اهل و خانواده خود است^(۱).

و از روایت سعد بن معاذ استفاده می‌شود که بدخلقی مرد با اهل و خانواده خود درشت گوئی با آنها نیز موجب فشار قبر می‌شود^(۲).

و در روایتی دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده است که هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه برای او فشار قبر است^(۳).

و در روایت دیگر آمده است که این کفاره آن چیزی (نعمتی) است که مؤمن آن را تضییع کرده^(۴).

و شیخ صدق علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از احبار^(۵) را در قبرش نشاندند و گفتند: ما صد تازیانه از عذاب خدا به تو می‌زنیم، گفت: من طاقت ندارم. پس به او تخفیف دادند و کم کردند تا رسانندند به یک تازیانه و گفتند چاره‌ای از این یک تازیانه نیست.

گفت: چرا مرا می‌زنید؟ گفتند: به خاطر آنکه روزی بدون وضو نماز خواندی، و بر ضعیفی عبور کردی و او را یاری نکردی. پس چون او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند قبرش مملو از آتش شد^(۶).

و نیز از آن حضرت روایت کرده که هر مؤمنی که برادر مؤمن او از او

۱. عن امير المؤمنين على علیه السلام قال: «عذاب القبر يكون من النسمة والبول وعذاب الرجل عن أهله». وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۱؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۶۰.

۵. «احبار» یعنی عالمان یهود، و ممکن است کلمه «اخیار» یعنی نیکان باشد.

۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۵۹.

حاجتی بخواهد و او توانایی داشته باشد که آن حاجت را برآورد و برنیاورد، حق تعالی بر او در قبر مار عظیمی مسلط فرماید که او را شجاع گویند که پیوسته می‌گزد انگشتان او را.

و در روایت دیگر است که بگزد انگشتان او را تا روز قیامت، خواه آمرزیده باشد یا معذب باشد^(۱).

اسباب و موجبات نجات از فشار قبر

و اما چیزهایی که باعث نجات از فشار قبر و عذاب آن است، بسیار است و ما در اینجا اکتفا می‌کنیم به چند چیز:

اول: از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که هر که در هر جمعه سوره نساء را بخواند ایمن شود از فشار قبر^(۲).

دوم: روایت شده که هر کس به خواندن سوره زخرف مداومت نماید حق تعالی او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند^(۳).

سوم: کسی که قرائت کند سوره «ن والقلم» را در فریضه یا نافله، خداوند او را زمانی که بمیرد از فشار قبر حفظ نماید^(۴).

چهارم: از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که هر کس بمیرد ما بین زوال (ظهر) روز پنج شنبه تا زوال روز جمعه، حق تعالی او را بناء دهد از

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۳۱.

۳. ثواب الأعمال، ص ۱۴۱.

۴. ثواب الأعمال، ص ۱۴۷.

پنجم: از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود: بر شما باد به نماز شب، بندهای نیست که آخر شب برخیزد و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شَفْعَ و یک رکعت و تربه جای آورد و در قنوت و تر هفتاد مرتبه استغفار کند، مگر آنکه از عذاب قبر و از عذاب جهنم پناه داده شود و عمرش طولانی گردد و معیشتش گشاده شود^(۲).

ششم: از حضرت رسول ﷺ روایت شده است که: هر کس سوره «اللهیکم التکافر» را در وقت خواب بخواند، از عذاب قبر محفوظ ماند.

هفتم: آنکه بخواند در هر روزی ده مرتبه أَعْذَّدْتُ لِكُلِّ هَوْلٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَيْهِ الْآخِرُ و این دعا گذشت در گردن سکرات موت.

هشتم: آنکه در نجف اشرف مدفون شود، زیرا که از خواص آن تربت شریف آن است که ساقط می‌شود عذاب قبر و حساب نکیر و منکر از کسی که در آن مدفون شود^(۳).

نهم: از چیزهایی که برای رفع عذاب قبر نافع است، گذاشتن جریدتیں یعنی دو چوب تراست با میت در قبر. و روایت شده که بر طرف می‌شود عذاب از میت مدامی که آن چوب، تراست^(۴).

و نیز روایت شده که: حضرت رسول ﷺ گذشتند بر قبری که صاحب

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. روضة الوعاظین نیشابوری، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳. ارشاد القلوب دیلمی، ص ۴۳۹.

۴. کافی، ج ۳، ص ۱۵۳.

آن را عذاب می‌کردند، حضرت جریده‌ای یعنی شاخه درختی که برگش را کنده بودند طلبیدند و به دو نیم کردند، نصفی را در نزد سر میّت فرو کرده و نصف دیگر را نزد پاهایش^(۱).

و نیز آب پاشیدن بر قبر هم نافع است، چونکه وارد شده عذاب برداشته می‌شود از میّت مادامی که نم وتری در خاک قبر باشد^(۲).

دهم: آنکه روز اول رجب ده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت یک مرتبه حمد و سه مرتبه سوره توحید، تا محفوظ بماند از فتنه قبر و عذاب روز قیامت. و در شب اول رجب بعد از نماز مغرب بیست رکعت به حمد و توحید خواندن برای رفع عذاب قبر نافع است^(۳).

یازدهم: آنکه چهار روز از ماه رجب روزه بگیرد^(۴)، و همچنین است روزه گرفتن دوازده روز از ماه شعبان^(۵).

دوازدهم: از چیزهایی که باعث نجات است از عذاب قبر است خواندن سوره تبارک است بالای قبر میّت؛ چنانکه قطب راوندی از این عباس نقل کرده که مردی خیمه‌ای زد روپروری قبری و نمی دانست که آنجا قبر است؛ پس سوره تبارک الّذی بَيَّدَهُ الْمُلْكَ را خواند؛ ناگاه شنید صبحه زنده‌ای که می‌گفت: این سوره مُتْجِيَّه است. او این مطلب را به حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۳۳۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳.

۳. اقبال الاعمال، ص ۶۲۹.

۴. اقبال الاعمال، ص ۱۲۹.

۵. امامی صدوق، ص ۳۰.

رسول ﷺ عرض کرد، آن حضرت فرمود: این سوره نجات دهنده است
از عذاب قبر ^(۱).

سیزدهم: از «دعوات راوندی» نقل شده که حضرت رسول ﷺ
فرمود: هرکس نزد قبر میت وقتی که دفن می شود، سه مرتبه بگوید:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا الْمَيِّتَ ^(۲) حق
تعالی بردارد از او عذاب را تا روزی که دمیده شود در صور ^(۳).

چهاردهم: شیخ طوسی در «مصابح المتهجد» روایت کرده از حضرت
رسول ﷺ که هر که در شب جمعه دور رکعت نماز بخواند، در هر رکعت
حمد و چهارده مرتبه سوره «إِذَا زُلِّتْ»، حق تعالی ایمن گرداند او را از
عذاب قبر و از هولهای روز قیامت ^(۴).

پانزدهم: و نیز از برای عذاب قبر نافع است، سی رکعت نماز در شب
نیمه رجب، در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید ده مرتبه ^(۵)، و
همچنین است در شب شانزدهم و شب هفدهم رجب.

و نیز آنکه در شب اول شعبان صد رکعت نماز بخواند به حمد و
توحید و چون از نماز فارغ شود پنجاه مرتبه سوره «توحید» را بخواند.
و آنکه در شب بیست و چهارم شعبان دور رکعت نماز بگذارد و بخواند

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. بار خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می کنم که این مرد را عذاب
نفرمائی.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. مصابح المتهجد، ص ۲۲۸.

۵. اقبال الاعمال، ص ۶۵۲.

در هر رکعت حمد یک مرتبه و **إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ رَا دَه** مرتبه، و برای روز نیمةً رجب پنجاه رکعت به حمد و توحید و فلق و ناس وارد است که برای رفع عذاب قبر نیز نافع است مانند صد رکعت نماز شب عاشورا.

گردله سوم، سؤال نکید و منکر است در قبر

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: شیعه ما نیست هر کس سه چیز را انکار کند: «معراج، سؤال قبر و شفاعت را»^(۱).

و روایت شده^(۲) که: آن دو ملک به هیئت ترسناکی بیایند، صدای ایشان مثل رعد غرّنده و چشمانشان مثل برق خیره کننده؛ سؤال کنند که پروردگارت کیست؟ و پیغمبرت کیست؟ و دینت چیست؟

و نیز سؤال کنند از ولی و امام او، پس در آن حال چون جواب دادن بر میّت سخت است و محتاج به اعانت و کمک است، لاجرم برای مرده دو جا تلقین ذکر کرده‌اند: یکی وقتی که او را در قبر می‌گذارند و بهتر آن است که به دست راست، دوش راست، و به دست چپ، دوش چپ او را بگیرند و حرکت دهند و تلقین کنند. و دیگر آن وقتی که او را دفن کردند سنت است که ولی میّت یعنی نزدیکترین خویشان او، بعد از آنکه مردم از سر قبر او برگردند نزد سر میّت بشینند و با صدای بلند او را تلقین کنند، و خوب است که دو کف دست را روی قبر بگذارد و دهان را نزدیک قبر ببرد، و اگر دیگری را نایب کند نیز خوب است؛ و وارد شده است که

۱. امالی صدق، ص ۲۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۶۱.

چون این تلقین را انجام دهد، منکر به نکیر می‌گوید: بیا برویم تلقین حجّتش کردند احتیاج به پرسیدن نیست، پس بر می‌گردند و سؤال نمی‌کنند^(۱).

و در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهُ» آمده است که چون «ذَرٌ» پسر جناب ابی ذر غفاری رض وفات کرد، ابوذر بر سر قبر او ایستاد و دست بر قبر مالید و گفت: خدای تو را رحمت کند ای ذر، به خدا سوگند که تو نسبت به من نیکوکار بودی و شرط فرزندی را به جا می‌آوردی، و اینک که تو را از من گرفته‌اند من از تو خشنودم. به خدا سوگند که از رفتن تو باکی نیست بر من و نقصانی به من نرسیده، و مالیٰ إِلَى أَحَدٍ سَوْيَ اللَّهِ مِنْ حَاجَةٍ؛ یعنی من به غیر از حق تعالیٰ به احدي نیاز و حاجت ندارم و اگر نبود «هول مطلوع» (یعنی جاهای هولناک آن عالم که بعد از مرگ دیده می‌شود) هر آینه مسror می‌شدم که من به جای تورفته باشم و لکن می‌خواهم چند روزی تلافی مافات^(۲) کنم و تهیه آن عالم را ببینم و به تحقیق که اندوه از برای تو مشغول ساخته است مرا از اندوه بر تو، یعنی همیشه در غم آنم که عبادات و طاعاتی که برای تو سودمند و نافع است بکنم و این معنا مرا بازداشته است که آنکه غم مردن و جدایی تو از خود بخورم. والله که گریه نکردم از جهت تو که مرده‌ای و از من جدا شده‌ای، ولیکن گریه بر تو کردم که حال تو چون خواهد بود، و چون بگذرد؛ «فَلَيَتَ شِعْرِي مَا قُلْتَ

۱. روضة المتقين، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. یعنی آنچه از من فوت شده و لازم است به جای آورم.

وَمَا قِيلَ لَكَ» کاش می دانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفتند؟ خداوندا بخشیدم به او حقوقی را که برای او واجب کرده بودی از برای من، پس تو هم ببخش حقوق خود را که بر او واجب کرده بودی، چونکه تو سزاوارتری به جود و کرم از من^(۱).

واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون مؤمن را داخل قبر کنند نماز در طرف راست او، زکات در طرف چپ او و برّ یعنی نیکوبی و احسان مُشرف بر او شود، و صبر او در ناحیه‌ای قرار گیرد، پس وقتی که دو ملک سؤال بیایند صبر گوید به نماز و زکات و برّ: در باید صاحب خود را یعنی میت را حفظ کنید. اگر عاجز شدید من هستم نزد او^(۲).

علامه مجلسی فرموده: در «محاسن» به سند صحیح از آن حضرت، یعنی حضرت صادق علیه السلام یا حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که چون مؤمن بمیرد با او شش صورت در قبرش داخل می شود که یکی از آنها خوشروتر و خوشبوتر و پاکیزه‌تر است از باقی صورتها، پس یکی از جانب راست می ایستد و یکی در جانب چپ و یکی پیش رو و یکی در پشت سر و یکی در پائین پا و آنکه خوش صورت‌تر است در بالای سر؛ پس سؤال عذاب از هر جهت که می آید آنکه در آن جهت ایستاده است مانع می شود، سپس آنکه از همه خوش صورت‌تر است به سایر صورتها می گوید: شما کیستید؟ خدا شما را جزای خبر دهد.

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴؛ کافی، ج ۲، ص ۹۰.

صاحب جانب راست می‌گوید: من روزه‌ام. آنکه در عقب سر است گوید: من حجّ و عمره‌ام. و آنکه در پائین پاست گوید: من برّ و احسان به برادران مؤمن. پس آنها به او می‌گویند: تو کیستی که از همهٔ ما بهتر و خوشبوتری؟ گوید: من ولایت آل محمد «صلوات الله علیہم اجمعین»^(۱).

و شیخ صدق در فضیلت روزهٔ ماه شعبان روایت کرده که هر که نه روز از آن را روزه بگیرد، منکر و نکیر بر او در هنگام سؤال مهربان شوند. و از حضرت باقر علیه السلام فضیلت بسیاری وارد شده برای کسی که احیا بدارد شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان را، و صدر رکعت نماز در آن بگزارد، از جمله آنکه حق تعالی دفع می‌کند هول نکیر و منکر را از او، و از قبرش نوری بیرون بیاید که بر همگان روشنی دهد^(۲).

واز حضرت رسول اکرم علیه السلام روایت شده که در خصاب^(۳) چهارده خصلت است و یکی از آنها را این شمرده که منکر و نکیر از او حیا می‌کنند^(۴).

و دانستی قبل از این، که از خواص تربت پاک نجف آن است که حساب نکیر و منکر ساقط است از کسی که در آن سرزمین مدفون است؛
الآن به جهت تأیید آن می‌گوییم:

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۳۴.

۲. اقبال الاعمال، ص ۲۱۴.

۳. رنگ کردن مو.

۴. خصال شیخ صدق، ج ۲، ص ۴۹۷.

حکایت

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در تحفه از ارشاد القلوب و فرحة الغری نقل کرده که مرد صالحی از اهل کوفه گفت: من در شبی بارانی در مسجد کوفه بودم. ناگاه دری را که جانب قبر مسلم صلی اللہ علیہ و آله و سلم است کوییدند؛ چون در را گشودند جنازه‌ای را داخل کردند و در صفة‌ای که در جانب قبر مسلم است گذاشتند. یکی از ایشان را خواب ریود. در خواب دید که دو شخص نزد جنازه حاضر شدند، و یکی به دیگری گفت که بین ما با او حسابی داریم تا از او بگیریم پیش از آنکه از رصافه بگذرد، که بعد از آن ما به نزدیک او نمی‌توانیم برویم. پس بیدار شد و خواب را برای رفیقان خود نقل کرد و در همان ساعت آن جنازه را برداشتند و داخل نجف کردند که از حساب و عذاب نجات یابد ^(۱). قُلْتَ وَلَلٰهِ دَرْ مَنْ قَالَ ^(۲):

إِذَا مِتْ فَادْفِنِي جَنَبْ حَيْدَرٍ
 أَبَيِ شَبَّرٍ أَكْرِمٍ بِهِ وَشَبَّيرٍ
 فَلَئِسْ أَحَافُ النَّازِ عِنْدَ جَوَارِهِ
 وَلَا أَتَقِي مِنْ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ
 قَعَّازٌ عَلَى حَامِي الْحِمَى وَهُوَ فِي الْحِمَى
 إِذَا ضَلَّ فِي الْبَيْنَادِ عِقَالٌ بَعِيرٍ ^(۳)

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۲۸؛ فرحة الغری، ص ۳۵.

۲. خدا به گوینده‌اش جزای خیر دهد.

۳. چون بمیرم مرا جنب حضرت حیدر صلی اللہ علیہ و آله و سلم دفن کنید، آن حیدری که پدر بزرگوار شیر و

حکایت

از استاد اکبر، محقق ببهانی للہ تعالیٰ نقل است که فرموده: در خواب دیدم حضرت ابو عبدالله الحسین علیہ السلام را، گفتم: ای سید و مولای من! آیا از کسی که در جوار شما دفن شده سؤال می‌کنند؟ فرمود: کدام ملک است که جرأت داشته باشد که از او سؤال کند؟!

مؤلف گوید که: در امثال عرب است که می‌گویند: «أَخْمَنْ مِنْ مُجِيبِ الْجَرَادِ»؛ یعنی فلانی حمایت کردنش از کسی که در پناه او است، بیشتر است از پناه دهنده ملخ‌ها.

و قصه آن چنان است که مردی بادیه نشین از قبیله طی که نامش مدلع بن سوید بود روزی در خیمه خود نشسته بود، دید جماعتی از طایفة طی آمدند و جوال^(۱) و ظرفهایی با خود دارند، پرسید چه خبر است؟ گفتند: ملخ‌های بسیای در اطراف خیمه شما فرود آمده‌اند، آمده‌ایم آنها را بگیریم. مدلع چون این را شنید برخاست و سوار بر اسب خود شد. نیزه خود را به دست گرفت و گفت: به خدا سوگند که هر کس متعرض این ملخ‌ها شود من او را خواهم گشت: **أَيَّكُونَ الْجَرَادُ فِي جَوَارِي ثُمَّ تُرِيدُونَ أَحَدَةً؟** یعنی آیا این ملخ‌ها در جوار و پناه من باشند و شما آنها را بگیرید؟

شیبر (حسن و حسین علیہما السلام) است، چون در کنار آن عزیز مدفون گردم دیگر نه از عذاب دوزخ می‌ترسم و نه از نکیر و منکر بیسی خواهم داشت، چون ننگ است که نگهبان قرقگاه خود در آنجا باشد و در بیان افسار شتری گم شده باشد. به نقل از ارشاد القلوب دیلمی، ص ۴۴۰.

۱. ظرفی باشد از پشم بافته که چیزها را در آن کنند.

چنین چیزی نخواهد شد و پیوسته از آنها حمایت کرد تا آفتاب گرم شد و ملخ‌ها پریدند و رفتند. آن وقت گفت: هنگامی که ملخ‌ها از جوار من رفتند، دیگر خود دانید با آنها^(۱).

حکایت

از کتاب «حبل المتنی» نقل شده است که میرمعین الدین اشرف که یکی از صلحای خدام روضه رضویه - علی ساکنیها آلاف التّحیّة والسلام - بود نقل کرده که در خواب دیدم که در «دارالْحُفَاظ» یا «کشیک خانه» مبارکه هستم، و بیرون آدم از روضه متبرکه به جهت تجدید وضو، چون به صفة امیر علی شیر رسیدم، دیدم جماعت بسیاری را که داخل صحن مطهر شدند و در جلو آنها شخصی نورانی، خوش صورت و عظیم الشأن بود، و در دست جماعتی از آن اشخاص که پشت سر او بودند کلنگهایی بود، همین که به وسط صحن مقدس رسیدند آن شخص بزرگوار که در جلو آن جماعت بود به آنها فرمود که این قبر را بشکافید، و این خبیث را بیرون بیاورید و اشاره کرد به قبر مخصوصی، پس چون شروع کردند به کندن قبرش، از شخصی پرسیدم که این شخص بزرگوار که امر می‌فرماید کیست؟ گفت: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. در این حال دیدم که امام ثامن ضامن، حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که: یا جدّاه، از شما مسئلت می‌کنم که عفو بفرمائید این شخص را که در اینجا مدفون است و تقصیر او را به من بیخشید. فرمود که: می‌دانی این فاسق فاجر شراب

می خورد؟ عرض کرد: بلى ولی در وقت مرگ وصیت کرده که او را در جوار من دفن کنند. ما امیدواریم از شما که او را عفو بفرمائید.
فرمود: «قصیرات او را به تو بخشیدم».

پس آن حضرت تشریف برداشت و من از وحشت بیدار شدم و بعضی از خدام آستانه مبارکه را بیدار کردم و آمدیم به همان موضعی که در خواب دیده بودم، دیدم که قبر تازه‌ای است و قادری از خاک آن بیرون ریخته شده، پرسیدم که صاحب این قبر کیست؟ گفتند: مردی از آتراء است که دیروز در اینجا دفن شده است^(۱).

فقیر گوید که: در حکایت تشریف حاج علی بغدادی به خدمت امام عصر آزاد احنا فدا و سؤالات او از آن حضرت نقل شده که گفت:
به آن حضرت عرض کردم: سیدنا! آیا صحیح است که می‌گویند هر کس حضرت امام حسین علیه السلام را در شب جمعه زیارت کند، برای او امان است؟

فرمود: آری والله، و اشک از چشم ان مبارکش جاری شد و گریست.
گفتم: سیدنا! مسئله!
فرمود: بپرس.

عرض کردم: در سال ۱۲۶۹ هـ حضرت امام رضا علیه السلام را زیارت کردیم و در ورود، یکی از عربهای شروعیه را که از بادیه نشینان طرف شرقی نجف اشرف بود ملاقات کردیم و او را مهمان نمودیم و از او

۱. دارالسلام نوری، ج ۱، ص ۲۶۷.

پرسیدیم که چگونه است ولایت حضرت رضا علیه السلام؟ گفت: بهشت است؛ امروز پانزده روز است که من از مال مولای خود حضرت رضا علیه السلام خورده‌ام چه حق دارد منکر و نکیر که در قبر نزد من بیایند؟ گوشت و خون من از طعام حضرت روئیده در مهمانخانه آن جناب. آیا این صحیح است که علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌آید و او را از نکیر و منکر خلاص می‌کند؟ فرمود: آری والله جدّ من صامن آن است^(۱).

فصل سوم

برآخ

واز منازل هولناک، برزخ است که حق تعالی ذکر آن فرموده در سوره مؤمنون: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يَنْعَثُونَ»^(۱).

و حضرت صادق علیه السلام در جزء حدیثی فرمود: «... لکن به خدا سوگند که من می ترسم بر شما از برزخ». راوی گفت: برزخ چیست؟ فرمود: «عالی قبر است از زمان مردن تا روز قیامت»^(۲).

از «لُبُّ الْلَّبَابِ قطب راوندی» نقل شده که در خبر است که مردگان در هر شب جمعه از ماه رمضان می آینند و هر یک از آنها به آواز گریان فریاد می زند که: ای اهل من، ای فرزندان من، ای خویشان من! مهربانی کنید به ما با چیزی، خدا رحمت کند شما را، ما را به خاطر بیاورید، فراموش مکنید ما را، رحم کنید بر ما و بر غربت ما. رحم کنید بر ما و بخل نکنید از

۱. و در ورای آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

دعا و صدقه‌ای برای ما، شاید خدا شما را نیز رحم کند پیش از آنکه شما نیز مانند ما شوید. ای دریغ که ما توانا بودیم مانند شما.

ای بندگان خدا بشنوید سخن ما را و ما را فراموش نکنید، به درستی که این زیادیهای معاش که در دست شما است در دست ما بود.

ما آنها را در راه خدا خرج نکردیم و حق را منع کردیم، اینک آنها و بال ما گردید و منفعت برای دیگران.

پس فریاد می‌کنند: چقدر نزدیک است که به حال خود گریه کنید و نفع ندهد، چنانکه ما اینک گریه می‌کنیم و نفع نمی‌دهد ما را. پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید^(۱).

و در «جامع الاخبار» نقل شده که بعضی از صحابه حضرت رسول ﷺ از آن حضرت نقل کردند که فرمود: «هدیه بفرستید برای مردگان خود»؛ عرض کردیم: هدیه مردگان چیست؟

فرمود: «صدقه و دعا»؛ و فرمود: «ارواح مؤمنین هر جمعه به آسمان دنیا می‌آیند و هریک از ایشان به آواز حزین و گریان، مقابل خانه‌ها و منزلهای خود فریاد می‌کنند: ای اهل من و ای پدر من و مادر من و ای خویشان من! خدا شما را رحمت کند، با ما مهربانی کنید، به آنچه بود در دست ما بود و اینک عذاب و حساب آن برگردن ماست و نفعش برای غیر ما. و هریک فریاد می‌کنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما به دژه‌هایی یا قرص نانی یا جامه‌ای؛ که خداوند بپوشاند شما را از جامه

بهشت».

پس رسول خدا ﷺ گریست و ما نیز گریه کردیم، و آن جناب از کشتر گریه قادر به سخن گفتن نبود.

سپس فرمود: «اینها برادران دینی شمایند که زیر خاک پوسیده شده‌اند بعد از سرور و نعمت، پس ندا می‌کنند به عذاب و هلاکت بر جانهای خود و می‌گویند: وای بر ما؛ اگر انفاق می‌کردیم آنچه را که در دست ما بود در راه طاعت و رضای خداوند، اینک به شما محتاج نبودیم، پس بر می‌گردند به حسرت و پشمیمانی و فریاد می‌کنند: زود بفرستید صدقه مردگان را»^(۱).

و نیز در آن کتاب از آن حضرت روایتی است که فرمود: «هر صدقه‌ای که برای مرده‌ای بدھید ملکی آن را می‌گیرد و در طبقی از نور که آنچنان درخشان است شعاع آن که به هفت آسمان می‌رسد، پس بر لب قبر می‌ایستد و فریاد می‌کند: اللَّامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقَبْوِ^(۲)، اهل شما این هدیه را به سوی شما فرستادند. پس میت آن را می‌گیرد و به قبر خود می‌برد و بدان خوابگاهش فراخ و وسیع می‌گردد».

پس فرمود: «آگاه باشید که هر کس مرده‌ای را با صدقه‌ای مهربانی کند، نزد خدا اجر او مانند کوه آخوند است، و در روز قیامت که سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش خداوندی آرام می‌گیرد، وزنده و

۱. جامع الاخبار، ص ۱۶۹.

۲. سلام بر شما ای اهل قبور.

مرده با این صدقه نجات می‌یابند»^(۱).

و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که می‌گفت: آنچه را که برای سگان خود می‌اندازید برای من بفرستید که به آن محتاجم.

علامه مجلسی رهنما در «زادالمعاد» فرموده: باید که مردگان را فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و به فرزندان و خویشان و برادران مؤمن خود امیدوارند و چشم به راه احسان ایشانند خصوصاً در دعا کردن در نماز شب و بعد از نمازهای فریضه و در مشاهد مُشرّفه. پدر و مادر را بیش از دیگران باید دعا کرد و اعمال خیر برای ایشان به جای آورد.

و در خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان به سبب اعمال خیری که برای ایشان بجا آورده نیکوکار گردد، و بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مادر نیکوکار بوده و بعد از فوت ایشان عاق گردد، به خاطر آنکه اعمال خیری که باید برای ایشان بفرستد کم به جای آورده.

و عمدۀ خیرات برای پدر و مادر و سایر خویشان آن است که قرض ایشان را ادا کند و آنها را از حقوق خدا و خلق بری گرداند، و حجّ و سایر عباداتی که از ایشان فوت شده سعی کند به صورت استیجار، یا تبرّع به جای آورد^(۲).

۱. جامع الاخبار، ص ۱۶۹.

۲. یعنی یا برای آنها اجیر بگیرد و یا اینکه خودش یا دیگران مجاناً آن را بجا بیاورند.

و در حدیث صحیح نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام در هر شب برای فرزند خود و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز می خواندند و در رکعت اول «إِنَّا أَنْزَلْنَا» و در رکعت دوم «إِنَّا أَعْطَيْنَاكُمُ الْكَوْثَرَ» را می خواندند^(۱).

و به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «چه بسا میتی در تنگی و شدت بوده و حق تعالی به او وسعت دهد و تنگی و فشار را از او بردارد، و به او می گویند این فرج و شادی که برای تو روی داد به خاطر نمازی است که فلاں برادر مؤمن برای تو به جا آورده». راوی پرسید: آیا دو میت را در دو رکعت نماز می توانم شریک کنم؟ فرمود: «آری».

و فرمود که: «مردگان شاد می شوند به دعا و استغفاری که برای او انجام دهند، چنانچه زنده ها نیز به هدیه ای که برای او می برند شاد می شوند»^(۲).

و فرمودند که: «نماز و روزه و حجّ و صدقه و سایر اعمال خیر و دعا به میت در قبرش وارد می شود، و ثواب آن اعمال هم برای کسی است که کرده و هم برای مرده، برای هر دو نوشته می شود».

و در حدیث دیگر فرمودند که: «هر کس از مسلمانان برای میتی عمل صالحی به جای آورد، خدا ثواب آن را مضاعف می گرداند، و میت به آن

۱. زادالمعاد علامه مجلسی، ص ۵۷۳.

۲. زادالمعاد، ص ۵۷۳.

عمل منتفع می‌گردد».

و در روایتی وارد شده است که: «هرگاه شخصی به بیت میتی تصدقی بدهد، حق تعالی جبرایل طیل را امر می‌فرماید که با هفتاد هزار ملک به قبر او بروند و هریک طبقی در دست دارند از نعمتهای الهی و هریک به او می‌گویند: السلام عليك اي دوست خدا، این هدية فلان مؤمن است برای تو، پس قبر او روشن می‌شود و حق تعالی هزار شهر در بهشت به او کرامت می‌فرماید. و هزار حوری به او تزویج می‌فرماید، و هزار حله به او می‌پوشاند و هزار حاجت او را روا می‌کند».

مؤلف گوید که: شایسته است من در اینجا نقل کنم چند حکایت سودمند از خوابها و رؤیاهای صادقه، و مباداکه به آنها اعتنا نکنی و خیال کنی که آنها خوبی است از خوابهای پریشان یا افسانه‌ای است که نقل می‌کند برای یقینان^(۱)، بلکه خوب تأمل کن در آنها که تأمل در آنها هوش را از سر بر باید و خواب را از چشمان.

فсанه‌ها همه خواب آورد، فسانه من

زچشم، خواب راید فسانه عجیب است

حکایت

شیخ ما ثقة الاسلام نوری عَطْرُ اللَّهِ مَرْقَدُهُ در «دارالسلام»^(۲) نقل فرموده که: سید فاضل مؤید ارشد ورع عالم تقی، امیر سید علی فرزند عالم

۱. بچه‌ها.

۲. دارالسلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

جلیل و فقیه نبیل ، قدوّه ارباب تحقیق ، و مَنْ يُشَدُّ الرَّوَاحِلُ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ فَجَّعَ
عَمِيقٍ ، الْمُبَرَّءُ مِنْ كُلِّ شَيْنِ وَدَرَنِ^(۱) امیر سید حسن الحسینی الاصفهانی -
الْبَسَطَةُ اللَّهُ حُلَّ الْأَمَانَ وَحَسَرَةً مَعَ سَادَاتِ الْجِنَانِ^(۲) - برایم نقل کرد و گفت

که :

چون علامه والدم وفات کرد ، من در نجف اشرف مقیم بودم ، و
اشتغال به تحصیل علوم داشتم و امور آن مرحوم به دست بعضی از اخوان
من بود ، و من به تفصیل ، علم به آن نداشت ، و چون هفت ماه از وفات آن
بزرگوار گذشت والدهام به رحمت الهی پیوست . جنازه آن مرحومه را به
نجف آوردند دفن کردند . در یکی از روزها در خواب دیدم که گویا
نشسته ام در اطاق خودم که ناگهان مرحوم والدم وارد شد . من برخاستم و
سلام کردم ، او بالای مجلس نشست و نوازش کرد مرا و در این حال من
متوجه شدم که ایشان مرده است ؟ گفتم شما در اصفهان وفات کردید ،
چگونه شد که شما را در اینجا می بینم ؟

فرمود : بله ؛ لکن ما را بعد از وفات در نجف اشرف منزل دادند و
مکان ما آن در نجف است .

گفتم که والده نزد شماست ؟ فرمود : نه .

وحشت کردم از آنکه گفت نه . فرمود : او در نجف است لکن در مکان
دیگری است ؛ آن وقت فهمیدم وجهش آن است که پدرم عالم است و

۱. کسی که در اثر کثرت علم قافله‌ها از جاهای دور برای کسب فیض به سوی او کوچ
می‌کنند ، و اسوه پاکی است و از هر بدی ناپاکی به دور است ...

۲. که خدا لباس امنیت بر او بپوشاند و با سادات بهشت او را محشور فرماید .

محل عالم بالاتر است از محل جاهم؛ پس سؤال کردم از حال آن مرحوم؛
فرمود: من در ضيق و تنگی بودم و الان الحمد لله حالم خوب است، و از
آن شدّت و تنگی گشایش و فرجی برایم حاصل شده.

من از روی تعجب گفتم که آیا شما هم در ضيق و شدّت واقع شدید؟
فرمود: بلی؛ حاج رضا پسر آقابابا مشهور به نعلبند، از من طلبی
داشت، به خاطر طلب او حال من به بدی گرائید؛ من زیاد تعجب کردم و
با حال ترس و تعجب از خواب بیدار شدم، و صورت خواب را برای
برادرم که وصی آن مرحوم بود نوشتم و از او درخواست نمودم که برای
من بنویسد که آیا حاج رضای مذکور از مرحوم والد طلب دارد یا نه؟
برادرم برای من نوشت که من به دفتری که اسمی طلبکاران بود
مراجعةه کردم، هرچه تفحص کردم اسم این مرد در آنجا نبود.
من برای بار دوم نوشت که از خود آن شخص سؤال کند.

برادرم بعد از آن برای من نوشت که من از او سؤال کردم، گفت: بله
من هیجده تومان از آن مرحوم طلبکار بودم و غیر از خدا هیچکس بر آن
مطلع نبود، بعد از فوت ایشان پرسیدم که آیا اسم من در دفتر طلبکاران آن
مرحوم هست؟ شما گفتید: نه. من با خود گفتم که اگر ادعای طلب کنم
قدرت بر اثبات ندارم؛ چون دلیل و مدرکی نداشتم و اعتمادم به آن
مرحوم بود که در دفتر خود ثبت می‌کند. معلوم شد که مسامحه نموده،
من نیز از وصول طلب خود مأیوس شدم و آن را اظهار نکردم.

چون من جریان خواب شما را برای او نقل کردم و خواستم که وجه

طلب او را پردازم، گفت: من ایشان را بریء الذمہ کردم^(۱) به خاطر خبر
دادنش از طلب من.

حکایت

و نیز شیخ اجل محدث ثقة الاسلام - نور اللہ مرقده - در «دارالسلام»
نقل کرده^(۲) از عالم فاضل صالح و ورع تقى، حاج ملا ابوالحسن
مازندرانی که گفت: من دوستی داشتم از اهل فضل و تقوا، مسمی به ملا
جعفر فرزند عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی از اهل قریه‌ای که آن
را «تیلک»^(۳) می‌گویند، وقتی که طاعون عظیمی آمد که تمام بلاد را فرا
گرفت، اتفاقاً جماعت بسیاری که او را وصی خود قرارداده بودند، پیش از
او وفات کردند و او بر حسب وصیت آنها اموال ایشان را جمع نموده و
هنوز به محل و مصرف نرسانده بود، او نیز پس از آنها بر اثر طاعون وفات
کرد و آن مالها ضایع شد، و به مصارفی که باید برسد نرسید.

چون حق تعالی بر من متن نهاد و مرا زیارت عتبات عالیات و
مجاورت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام روزی فرمود، شبی در کربلا در
خواب دیدم که مردی در گردنش زنجیری است که آتش از آن شعله
می‌کشد و دو طرف آن به دست دونفر است، و آن شخصی که زنجیر به
گردنش است زبانش بلند و آویخته شده تا سینه‌اش؛ چون مرا دید به
قصد ملاقات من نزدیک آمد، چون نزدیک رسید دیدم رفیقم ملا جعفر

۱. او را حلال کردم و از طلبی که داشتم گذشتم.

۲. دارالسلام نویزی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. دهی از دهستان نرم آب است که در بخش دودانگه شهرستان ساری واقع است.

تعجب کردم از حال او، خواست با من سخن بگوید و کمک بطلبد، که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگرداندند، و نگذاشتند که سخن بگوید. بار دوم ملا جعفر نزدیک من آمد و خواست حرف بزند، او را کشیدند و نگذاشتند، تا سه بار.

من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک سخت ترسیدم و فریاد کشیدم و بیدار شدم و از صحیحه من یک نفر از علماء که نزدیک من خوابیده بود بیدار شد، من قضیه خواب را برای او نقل کردم، و اتفاقاً این وقتی که من از خواب برخاستم وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم شریف بود، پس من به رفیقم گفتم خوب است به حرم مُشرّف شویم و زیارت و استغفار کنیم برای ملا محمد جعفر، شاید حق تعالی بر او ترحم فرماید اگر این خواب رؤیای صادقه باشد.

پس به حرم مُشرّف شدیم و آنچه را قصد داشتیم انجام دادیم و از این جریان قریب بیست سال گذشت و برای من از حال ملا جعفر چیزی معلوم نشد و من در تصور خود چنین فهمیدم که این عذاب به خاطر تقصیر و کوتاهی او باشد در رد اموال مردم.

و بالجمله، چون حق تعالی به زیارت خانه اش بر من مُنت نهاد، و از اعمال حج فارغ شدم، و در مراجعت به مدینه مُشرّفه موقق شدیم، مرا بیماریی بر من عارض شد سخت، به حدی که مرا از حرکت و راه رفتن بازداشت.

من از رفقای خود خواهش کردم که مرا شست و شودهید و لباسهایم

را عوض کنید و مرا به دوش بگیرید و به روضه مطهره حضرت
رسول ﷺ ببرید، پیش از آنکه مرگ مرا دریابد.

رفقا آنچه گفته بودم به جا آوردن و چون داخل روضه مطهره شدم بی
هوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی کار خود رفتند.

چون به هوش آمدم مرا به دوش گرفتند و بردنده نزد شبکه ضریح
قدس تازیارت کنم، آنگاه مرا بردنده طرف پشت نزدیک بیت حضرت
فاطمه زهرا ؛ که محل زیارت آن مظلومه است، نشستم و زیارت کردم
آن حضرت را و برای خود طلب شفانمودم و به آن ببی خطاب کردم که
از اخبار، کثرت محبت شما به فرزندتان امام حسین ؑ به ما رسیده و من
مجاور قبر شریف آن حضرتم، پس به حق آن بزرگوار شفای مرا از
خداآوند تعالی بخواهید؛ سپس به جانب رسول خدا ؓ توجّه کرده و
آنچه حاجت داشتم عرض کردم، از جمله شفاعت آن حضرت را برای
جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند طلب نمودم و اسمهای آنها یکی
یکی ذکر می کردم تا رسیدم به اسم ملا جعفر، در این حال یادم آمد
خوابی که از او دیده بودم، حالم منقلب شد، پس بسیار الحاج^(۱) و
پافشاری کردم در طلب مغفرت و تقاضای شفاعت برای او، و عرض
کردم که من بیست سال پیش از این او را به حال بدی دیدم و نمی دانم
خوابم راست بوده یا از اضطراب احلام^(۲) و خوابهای پریشان بوده؛ به هر

۱. تقاضا و ابرام و اصرار و التماس - درخواست از روی عجز و ناتوانی.

۲. خوابهای شوریده و پریشان که تأویل آن از جهت اختلاطها راست نیاید و تعبیر
درست نداشته باشد.

جهت آنچه برایم ممکن بود از تصریع و دعا در حق او به جای آوردم، در همین حال در خود خفتی^(۱) دیدم، برخاستم تنها بدون کمک رفیق به منزل آمدم، و بیماریم به برکت حضرت زهرا^{علیها السلام} برطرف شد. و چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در اُحد منزل کردیم، و چون وارد احد شدیم و زیارت کردیم شهداء آنجا را خوابیدم، رفیق خود را ملا جعفر در خواب دیدم، به هیئت خوبی، جامه‌های سفید بر تن دارد و عمّامه با حنک بر سر دارد و عصائی در دست گرفته نزد من آمد و بر من سلام کرد و گفت: **مَرْحَبًا بِالْأَخْوَةِ وَالصَّدَاقَةِ**^(۲)؛ شایسته است که رفیق با رفیق خود چنین کند که تو با من کردی. من در این مدت در تنگی و بلا و شدت و محنت بودم، اما تو از روضه مطهره بیرون نیامدی تا اینکه خلاص کردی مرا از آن گرفتاریها و الآن دو یا سه روز است که مرا فرستاده‌اند به حمام و پاکیزه کردند مرا از قذارت و کثافات، و حضرت رسول^{صلی الله علیه و آله و سلم} این عبا را برای من مرحمت فرموده و امر من بحمد الله به خوبی و عافیت منجر شد، و من برای مشایعت تو آمده‌ام تا آنکه بشارت دهم تو را، خوشحال باش که به سلامت به سوی اهل خود برسی گردی و آنها هم سالم می‌باشند. من هم شکرگویان و خوشحال بیدار شدم.

شیخ مرحوم فرموده که: شایسته است برای شخص زیرک خبیر، که تأمل کند در دقائق این رؤیا؛ زیرا که مشتمل است بر چیزهایی که برطرف

۱. راحتی و سبکی که نشانه خوب شدن از بیماری است.

۲. آفرین بر این برادری و دوستی که تو به جای آوردم.

می‌کند کوری دل و خاشاک چشم را.

حکایت

و نیز در «دارالسلام» که، شیخ اجل با ورع جناب حاج ملا علی از پدر بزرگوارش جناب حاج میرزا خلیل طهرانی له نقل نموده که من در کربلای معلی بودم و مادرم در تهران؛ شبی در خواب دیدم که مادرم نزد من آمد و گفت: پسرم! من مُردم و مرا به سوی تو آوردند و در بین راه بینی مرا شکستند؛ من با حالت ترس از خواب بیدار شدم، زمان زیادی از این خواب نگذشته بود که نامه‌ای از بعضی برادران به دستم رسید که نوشته بودند: مادرتان وفات کرده، جنازه‌اش را به نزد شما فرستادیم.

چون جنازه کشها آمدند، گفتند: جنازه مادر شما را در کاروانسرا نزدیک ذی‌الکفل گذاشتیم، چون گمان کردیم که شما در نجف می‌باشید.

من راستی و صدق خواب خود را دریافتم ولی در معنای کلام آن مرحومه که گفته بود: بینی ام را شکستند متحیر ماندم، تا اینکه جنازه را آوردند، کفن را از روی او گشودم، دیدم بینی ایشان شکسته شده، سبب آن را از حاملین جنازه پرسیدم، گفتند: ما سبیش را نمی‌دانیم، جز اینکه در یکی از کاروانسراها تابوت آن مرحومه را روی تابوت‌های دیگر گذاشته بودیم مالها^(۱) با هم لگدکاری کردند و جنازه را به زمین افکندند، شاید در آن وقت این آسیب به آن مرحومه رسیده، دیگر بجز این سبیش دیگر

۱. چهارپایان.

برای این واقعه نمی‌دانیم.

پس من جنائزه مادرم را آوردم حرم جناب ابوالفضل علیه السلام و مقابل آن جناب گذاشتم و عرض کردم: ای حضرت ابوالفضل! مادر من نماز و روزه‌اش را نیکو به جای نیاورده، الحال دخیل شماست، برطرف کنید از او اذیت و عذاب را و بر عهده من است به ضمانت شما ای سید من که پنجاه سال برای او روزه و نماز بدهم.

سپس او را دفن کردم ولی در دادن نماز و روزه برای او مسامحه شد. مدّتی گذشت، شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی بر در خانه من برپاست. از خانه بیرون آمدم ببینم چیست؟ دیدم مادرم را بر درختی بسته‌اند و به او تازیانه می‌زنند.

گفتم: برای چه او را می‌زنید، چه گناهی کرده؟

گفتند: ما از جانب حضرت ابوالفضل مأموریم که او را بزینیم تا فلان مبلغ پول بدهد. من داخل خانه شدم و آن پولی که طلب می‌کردند آوردم، به ایشان دادم و مادرم را از درخت باز کردم. آن مقدار پولی را که در خواب از من گرفتند مساوی بود با پول پنجاه سال عبادت (که با خود عهد بسته بودم بدهم)؛ پس من آن مبلغ را برداشتمن و خدمت سید اجل آمیرزا سید علی، صاحب کتاب «ریاض» - رضوان الله علیه - بردم و گفتم: این پول پنجاه سال عبادت است، تقاضا می‌کنم لطف فرموده برای مادرم بدهید.

و شیخ اجل در دارالسلام که خدا او را در خانه سلامت جای دهد فرموده: «وَقَيْ هَذَا الرُّؤْيَا مِنْ عِظَمِ الْأَمْرِ وَخَطَرِ الْعَاقِبَةِ وَعَدَمِ جَوَازِ التَّهَاوِنِ

بِمَا عَاهَدَ اللَّهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَعَلَوْ مَقَامٍ أُولَيَائِهِ الْمُخْتَيَّنَ مَا لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ مَنْ تَأْمَلُهَا بِعَيْنِ النَّبْصَرَةِ وَنَظَرِ الْإِغْتِيَارِ^(۱).

حکایت

و نیز آن بزرگوار از والد صالح خود نقل فرمود که: در تهران، در یکی از حمامها، در سر حمام آن خادمی بود -که او را پادو می گوئیم - و او نماز و روزه به جا نمی آورد. روزی نزد یکی از معمارها آمد و گفت: می خواهم برای من حمامی بناسنی. معمار گفت: تو از کجا پول می آوری؟ گفت: تو چه کار داری! پول بگیر و حمام بساز. آن معمار به اسم او حمامی برای او ساخت و اسمش «علی طالب» بود.

مرحوم حاج ملا خلیل می گوید که وقتی در نجف اشرف بودم خواب دیدم «علی طالب» به وادی السلام نجف اشرف آمده، من تعجب کردم و گفتم: تو چگونه به این مکان شریف آمده‌ای و حال آنکه تو نه نماز می خواندی و نه روزه می گرفتی؟

گفت: فلانی! من که مردم، مرا گرفتند با غل و زنجیرها که بیرند به سوی عذاب، که حاج ملا محمد کرمانشاهی -که خدا جزای خیرش دهد - فلانی را نائب گرفت که برای من حجّ به جای آورد، و فلانی را اجیر کرد

۱. و در این رویا که حاوی امور دقیق و بزرگی است، سزاوار است به دیده عبرت نگریسته شود، و بداند که در آنچه بر خود برای خدا عهد بسته نباید سستی نمود و همینطور برکسی که به دیده عبرت بنگرد علو مقام اولیاء خاص خدا روشن می شود. دارالسلام، ج ۲، ص ۲۴۶.

برایم روزه بگیرند و نماز بخوانند و برای من زکات و رد مظالم داد، به فلانی و فلانی، و دیگر چیزی بر ذمّه من نگذاشت مگر آنکه همه را ادا کرد، و مرا از عذاب خلاص نمود؛ خداوند جزای خیر به او بدهد.

من ترسان از خواب بیدار شدم و تعجب کردم از آن خواب، تا اینکه بعد از مدتی جماعتی از تهران آمدند، احوال «علی طالب» را از ایشان پرسیدم، آنها مرا خبر دادند به همان نحو که در خواب دیده بودم، حتی اشخاصی که نائب شده بودند برای حجّ و نماز و روزه او دقیقاً مطابق بود با آنچه در خواب به من گفته و نام برده بود؛ و من از صدق روایی خود و مطابق بودنش با واقع تعجب کردم.

مخفى نماند که این خواب تصدیق می‌کند اخباری را که وارد شده که ثواب روزه و نماز و حجّ و سایر خیرات به میت می‌رسد و آنکه گاهی که مرده در تنگی و شدت است به واسطه آن اعمال برای او فرجی حاصل می‌شود؛ و نیز تصدیق می‌کند اخباری را که فرمودند: هیچ مؤمنی نیست که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آنکه روحش را به وادی السلام می‌برند^(۱)؛ و در بعضی از اخبار آمده است که گویا می‌بینم ایشان را که حلقه حلقه نشسته‌اند و با هم سخن می‌گویند. و حاج ملا محمد کرمانشاهی مذکور از علمای اخیار و صلحای ابرار تهران بوده.

حکایت

از «اربعینیات» عالم فاضل و عارف کامل، قاضی سعید قمی رهنما نقل

شده که فرمود: از شخص که ثقه و مورد اعتمادی اینگونه به ما رسیده است که استاد اساتید ما شیخ بهاء الملّة الدّین العاملی ره^(۱) که روزی به زیارت بعضی از ارباب حال که در مقبره‌ای از مقابر اصفهان مأوی (۲) گزیده بود رفت. آن شخص عارف به شیخ گفت: من چند وقت پیش در این قبرستان امر غریبی مشاهده کردم، و آن این بود که دیدم عده‌ای جنازه‌ای را آورده این قبرستان و در فلان موضع دفن کردند و رفتند؛ چون ساعتی گذشت بوی خوشی شنیدم از بوهای این عالم نبود؛ متحیر ماندم؛ به راست و چپ خود نگاه کردم تا بدانم که این بوی خوش از کجا آمده، که نگاه دیدم جوان خوش صورتی در لباس ملوک نزد آن قبر می‌رود، رفت تا رسید به آن قبر؛ من از آمدن او نزد آن قبر بسیار تعجب کردم، چون نزد آن قبر نشست دیدم مفقود شد، گویا داخل قبر شد. از این واقعه زمانی نگذشت که نگاه بوی خبیثی شنیدم که از هر بوی بدی پلیدتر بود، نگاه کردم دیدم سگی می‌رود بر سر آن جوان، تا رسید به آن قبر و پنهان شد؛ من متعجب شدم و در شکفت بودم که نگاه آن جوان بدهال و بدھیشت، با بدن مجروح بیرون آمد، و از همان راهی که آمده بود برگشت. من پشت سر او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را برای من بگوید، گفت: من عمل صالح این میّت بودم، و مأمور بودم که در قبر با او باشم، که نگاه این سگی که دیدی آمد و او عمل غیر صالح او

۱. معروف به مرحوم شیخ بهائی.

۲. پناه جای و جایی که شب و روز در آن زیست کنند.

بود. من خواستم او را از قبر بیرون کنم تا وفا کنم به حق صاحبم، اما آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند، و مرا مجروح کرد، چنانکه می بینی، و مرا نگذاشت که با او باشم، دیگر توانستم در قبر با او بمانم بیرون آدم و او را واگذاشتم.

چون عارف مکافی این حکایت را برای شیخ نقل کرد شیخ فرمود:
راستی گفتی فَنَحْنُ قَائِلُونَ بِتَجَسِّمِ الْأَعْمَالِ وَتَصْوِيرِهَا بِالصُّورَةِ الْمُنَاسِبَةِ
يَحْسَبِ الْأَحْوَالِ (۱).

مؤلف گوید که: تصدیق می کند این حکایت را این خبر که شیخ صدوق در اوّل «اماّلی» روایت کرده و ملخصش آن است که قیس بن عاصم منفری با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدند و از آن حضرت موعظه‌ای سودمند خواستند. آن حضرت ایشان را موعظه فرمود به کلمات خوبی؛ از جمله فرمود: ای قیس چاره‌ای نیست برای تو، تو با قرینی دفن می شوی که او زنده است و تو مرده‌ای، پس اگر او کریم باشد گرامی خواهد داشت تو را، و اگر لثیم و پست باشد تو را و اخواهد گذاشت و تو محشور نخواهی شد مگر با او، و مبعوث نشوی مگر با او، و سؤال کرده نخواهی شد مگر با او، پس قرار مده او را مگر صالح؛ زیرا که اگر صالح باشد با او انس خواهی گرفت، و اگر فاسد باشد وحشت نخواهی نمود مگر از او، و آن عمل گست.

۱. چون ما قائل به تجسم اعمال هستیم و اینکه اعمال انسانها به اشکال مناسب با خود آنها در می آیند. دارالسلام نوری، ج ۲، ص ۲۴۴.

فصل سوم / بربزخ

قیس عرض کرد: یا نبی اللہ! دوست داشتم که این موعظه را به نظم درآورده شود تا بر هر که نزدیک ماست از اعراب افتخار کنیم، و آن را ذخیره می‌کردیم. آن جناب فرستاد حسان بن ثابت شاعر را آوردند که آن را به نظم درآورد. صلصال بن دلهمس در آنجا حاضر بود و پیش از آنکه حسان باید آن را به نظم درآورد و گفت:

تَحِيزٌ خَلِيطًا فِي عَالَكِ إِنَّمَا

قرین الفتی فی التَّقْبِرِ ما كَانَ يَفْعُلُ

وَلَا يَذَّبَّ بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَنْ شَعَّدَهُ

لِيَوْمٍ يُنَادَى الْمَرْءُ فِيهِ فَيَقِيلُ

فَإِنْ كُنْتَ مَشْغُولًا بِشَنِيءٍ فَلَا تَكُنْ

بِغَيْرِ الَّذِي يَرْضِي بِهِ اللَّهُ تَشَغَّلُ

فَلَنْ يَضْحَبِ الْإِنْسَانُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ

وَمَنْ قَبْلَهُ إِلَّا الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ

أَلَا إِنَّمَا الْإِنْسَانُ ضَيْفٌ لِأَهْلِهِ

يُقِيمُ قَلِيلًا بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَرْجَحُ^(۱)

۱. سعی کن از اعمال خوب دوستی را برگزینی که در قبر با تو همنشین باشد.
چون انسان ناچار است برای بعد از مرگ برای روزی که ندا داده می‌شود و او باید پاسخ‌گوید آماده شود.

پس اگر به چیزی می‌خواهی مشغول شوی، مواظب باش به کاری که رضای خدا در آن نیست مشغول نشوی.

چون پس از مرگ و حتی قبل از آن چیزی جز عملش مصاحب و همراه او نیست.

شیخ صدوق الله از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر قبری گذشت که صاحب آن قبر را عذاب می کردند. پس از یک سال بار دیگر حضرت عیسی علیه السلام از آن جا عبور کرد، دید عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده؛ گفت: ای پروردگار من! من بر این قبر سال گذشته گذشتم، دیدم صاحبی در عذاب بود و امسال که بر او گذشتم می بینم عذاب از او برداشته شده؟ وحی رسید به عیسی علیه السلام که یا روح الله، صاحب این قبر فرزند صالحی داشت که چون به سن بلوغ رسید، راهی را اصلاح کرد و بیتیمی را پناه و جای داد، و من به خاطر این عمل که فرزندش به جای آورد او را آمرزیدم ^(۱).

و بدان که انسان برای مدتی مهمان خانواده اش هست، و اندک زمانی میان آنها می ماند

و سپس از پیش آنها کوچ می کند. امالی شیخ صدوق، ص ۱۲.

۱. امالی صدوق، ص ۴۱۴.

فصل چهارم

قیامت

یکی از منازل هولناک آخوند ، قیامت است که هولش عظیم ، بلکه از هر هول و هراسی بزرگتر و فزع‌آمیخته ، فزع اکبر است و حق تعالی در وصف آن فرموده : « تَقْلِيلُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بِعَذَابٍ »^(۱) قیامت از نظر شدائید و سختیها و هولها بر آسمانها و زمین سنگین و گران است ، (یعنی بر اهل آنها از ملائکه و جن و انس) ، و واقع نشود مگر به صورت ناگهانی .

قطب راوندی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام از جبرئیل پرسید : کی قیامت بر پا خواهد شد ؟ جبرئیل چون اسم قیامت را شنید او را لرزه گرفت به حدی که افتاد و غش کرد ؛ چون به هوش آمد گفت : یا روح الله ! در این مسئله سؤال شونده از سؤال کننده

۱. سوره اعراف ، آیه ۱۸۷ .

داناتر نیست، سپس این آیه شریفه را که ذکر شد، خواند^(۱).

و شیخ جلیل علی بن ابراهیم قمی علیه السلام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که روزی حضرت رسول صلوات الله علیه و آله و سلم نشسته بود و جبرئیل نزد آن حضرت آمده بود، ناگاه نظر جبرئیل به آسمان افتاد و رنگش از ترس به حدّی تغییر کرد که مانند زعفران شد؛ خود را به رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم چسبانید و به آن حضرت پناه برد. حضرت چون به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، نگاه کرد، ملکی را دید که وجودش مشرق و مغرب عالم را پر کرده، که گویا قاب زمین است. آن ملک رو کرد به پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم و گفت: یا محمد، من فرستاده خدا هستم به سوی تو که تو را مختار کنم که آیا پادشاه باشی و رسول بهتر است نزد تو، یا بنده باشی و رسول؟

حضرت به طرف جبرئیل التفات کرد، دید رنگش به حال اوّل برگشته، جبرئیل عرض کرد: اختیار کنید که بنده باشید و رسول.

پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم گفت: می خواهم بنده و رسول باشم.

آن ملک پای راست را بلند کرد و میان آسمان دنیا گذاشت، و پای چپ را بلند کرد بر آسمان دوم گذاشت، بعد پای راست را گذاشت بر آسمان سوم؛ و به همین نحو رفت تا آسمان هفتم. هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا می رفت کوچکتر می شد تا آنکه به نظر به اندازه مرغ کوچکی شد. حضرت رو کرد به جبرئیل و فرمود: من ترس شدیدی در شما مشاهده کردم، و تابه حال هیچ چیز بیش از این رنگ پریدگی مرا

فصل چهارم / قیامت

نگران و هراسان نکرده بود. جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله! مرا ملامت مفرماشد؟ آیا متوجه شدید که این مَلَک که بود؟ او اسرافیل حاجب پروردگار بود و از زمانی که حق تعالیٰ آسمانها و زمین را خلق فرموده از مکان خود پائین نیامده. من او را دیدم که به سوی زمین می‌آید، گمان کردم که برای برپا کردن قیامت آمده، از ترس قیامت اینگونه رنگم تغییر کرد، چون دیدم که برای امر قیامت نیامده، بلکه حق تعالیٰ چون شما را برگزیده به خاطر بزرگداشت شما او را فرستاده، رنگم به حالت اول بازگشت و نفسم به جا آمد^(۱).

و در روایتی دیگر آمده است که نیست ملک مقربی و نه آسمانی و نه زمینی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریائی مگر اینکه از روز جمعه می‌ترسند برای آنکه قیامت در آن روز برپا می‌شود^(۲).

فقیر گوید شاید منظور از ترسیدن آسمان و زمین و سائر چیزهایی که ذکر شد، ترسیدن اهل آنها و موکلین بر آنها باشد چنانچه مفسّرین در معنی آیه ﴿ ثَقَلَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ﴾ گفته‌اند.

و روایت شده که چون حضرت رسول ﷺ قیامت را یاد می‌کرد، رخسار مبارکش سرخ می‌شد و صدایش به ناله بلند می‌گردید^(۳).

وشیخ مجید ره در «ارشاد» نقل کرده که چون حضرت رسول ﷺ از غزوهٔ تبوک به مدینه مراجعت فرمود، عمر بن معدیکرب، به خدمت آن

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۸.

۳. علم اليقين فض کاشانی، ج ۲، ص ۹۰۸؛ امالی، ص ۲۱۱.

حضرت رسید، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو، تا خدا تو را از فزع اکبر ایمن گرداند (یعنی ترسی که بزرگترین ترسها است).

عمر و گفت: ای محمد ﷺ فزع اکبر کدام است؟ من کسی هستم که از چیزی نمی‌ترسم و ترس بر من وارد نمی‌شود.

مؤلف گوید که از این کلام معلوم می‌شود دلیری و قوت قلب عمرو؛ نقل شده که او از شجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از فتوح عجم به دست او واقع شده، و شمشیر او به «صمصامه» معروف بوده، وقتی با آن به یک ضربت تمام چهار ستون شتر را از هم جدا کرد.

عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را به او نشان دهد، عمرو آن را آورد. عمر آن را کشید و به محلی زد که تیزی آن را امتحان کند، دید ابدآثر نکرد. عمر آن را به دور افکند و گفت: این که چیزی نیست. عمر و گفت: ای امیر، شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که آن شمشیر را می‌زنند^(۱). عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را عتاب کرد و به قولی او را زد.

و بالجمله، چون عمر و گفت: من از «فزع اکبر» نمی‌ترسم، حضرت رسول ﷺ فرمود: ای عمرو، چنین نیست که گمان کرده‌ای؟ همانا بانگی زده شود و زنده‌ای نمایند مگر آنکه بمیرد، الا آنهائی که خدا خواسته باشد که نمیرند. پس صیحه‌ای دیگر بر ایشان زده شود که همگی زنده

۱. مؤلف در حاشیه آورده:

وَعَادَةُ السَّقِيفِ أَنْ يَرْهُو بِجَوْهِرِهِ وَلَيْسَ يَعْمَلُ إِلَّا فِي يَدِنِي بَطْلٍ

فصل چهارم / قیامت

شوند و صف بکشند، و آسمان شکافته شود و کوهها متلاشی و پراکنده شوند، و پاره‌ها از آتش جهّنم جدا شود و مانند کوهها افکنده شود؛ سپس صاحب روحی نماند مگر آنکه دلش کنده شود و گناهش را به یاد آورد و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا خواسته باشد؛ ای «عمرو» تو در آن روز کجایی و چه می‌کنی؟ عمرو گفت: همانا من امر بزرگی می‌شنوم^(۱).

و به حدّی قیامت هولناک است که اموات و مردگان در عالم که به دعای اولیاء خدا زنده شده‌اند دیده شده که موها یشان تمام سفید بوده. وقتی سبب سپیدی موی آنها را پرسیده‌اند، گفتند: وقتی که امر کردند به زنده شدن گمان کردیم که قیامت برپا شده و از وحشت و هول قیامت، تمامی موهای ما سپید شد!

اینک بعضی از چیزهایی را که سبب خلاصی از شدائید قیامت و ایمنی از فزع اکبر خواهد بود در اینجا ذکر می‌کنیم و آنها ده امر است:

اول: روایت شده است که هرکس در هر روز یا هر شب سوره یوسف ﷺ را بخواند، روز قیامت که مبعوث می‌شود جمالش مانند جمال یوسف باشد، و فزع و ترسی روز قیامت به او نرسد^(۲).

واز حضرت امام محمد باقر ؑ مروی است که هرکس سوره دخان را در نمازهای فريضه و نافله بخواند، حق تعالی او را در زمرة آنهايی که

۱. ارشاد شیخ مفید، ص ۸۴. «اصل روایت عمرو بن معدیکرب در پاورقی ص ۱۰ گذشت».

۲. ثواب الأفعال، ص ۱۳۳.

ایمن و بی ترسند مبعوث فرماید^(۱).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که هرکس سوره احباب را در هر شب یا روز جمعه بخواند، ترسی در دنیا به او نرسد، و حق تعالیٰ او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت^(۲).

و نیز از آن حضرت نقل شده است که هرکس سوره والعصر را در نمازهای نافلۀ خود بخواند، روز قیامت با روی سفید و روشن مبعوث شود، و دهانش خندان و چشمانتش روشن باشد تا وارد بهشت شود.

دوم: شیخ کلینی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت رسول علیه السلام فرمودند: هرکس به کسانی که در اسلام موی خود را سپید کرده‌اند، احترام کند و آنها را بزرگ بدارد حق تعالیٰ او را از فَزَع و ترس روز قیامت ایمن گرداند^(۳).

سوم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر که بمیرد در راه مکّه، خواه در وقت رفتن یا در وقت برگشتن، از فرع اکبر یعنی ترس بزرگ روز قیامت ایمن و بی ترس گردد^(۴).

و شیخ صدوق علیه السلام از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هرکس بمیرد در یکی از دو حرم، یعنی حرم مکّه و حرم مدینه - زاد الله شَرْفًا وَ

۱. ثواب الأفعال، ص ۱۴۱.

۲. ثواب الأفعال، ص ۱۴۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۲.

تعظیماً^(۱) - خداوند او را از زمرة آنهاei که ایمن و بسی ترسند مبعوث فرماید^(۲).

چهارم: شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر که در حرم یعنی حرم مکّه معظمه دفن شود، ایمن گردد از فرع اکبر^(۳).

پنجم: شیخ صدوق از حضرت رسول ﷺ نقل کرده که هر کس فحشا یا شهوتی (غیر حلال) برای او پیش آید و به خاطر ترس از خداوند عزوجلّ، از آن اجتناب کند، حق تعالی آتش جهنّم را برابر او حرام فرماید و او را از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گرداند^(۴).

ششم: و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر کس نفس خود را دشمن گیرد، نه مردم را، حق تعالی او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند^(۵).

هفتم: شیخ اجلّ علی بن ابراهیم قمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که هر کس خشم خود را فرو برد در حالی که می‌تواند و قدرت دارد که آن را به کار گیرد، خداوند دل او را از امن و ایمان روز قیامت پر کند^(۶).

۱. که خدا شرافت و بزرگی آن دو حرم را افزون فرماید.

۲. ثواب الأعمال، ص ۵۷؛ کافی، ج ۴، ص ۵۴۸.

۳. محاسن برقی، ص ۷۲.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷.

۵. خصال شیخ صدوق، ص ۱۵.

۶. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۰۳.

هشتم: حق تعالی در سوره نمل فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحُسْنَةِ فَلَهُ حَيْثُرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمِئِدٍ آمِنُونَ﴾؛ یعنی هرکس در روز قیامت حسنہ ای را بیاورد، از برای او بهتر از آن مهیا و فراهم است و ایشان از فزع آن روز ایمتند^(۱). از حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام روایت شده که فرمود: حسنہ در این آیه، معرفت و ولایت و محبت ما اهل بیت است^(۲).

نهم: شیخ صدوq از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود: هرکس برادر مؤمن اندوهگین تشنہاش را با توانائی خود یاری کند و اورا از غم و اندوهش برهاند، یا یاری کند او را در برآورده شدن حاجتش، حق تعالی هفتاد و دو رحمت برایش قرار می دهد که یکی از آنها را در دنیا به او مرحمت می فرماید که امر معاشش را با آن اصلاح کند، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترسها و هولهای روز قیامت ذخیره فرماید^(۳).

مؤلف گوید که در خصوص قضا و برآوردن حوائج برادران دینی روایات بسیاری نقل شده؛ از جمله از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام وارد شده است که کسی که پی حاجت برادر مسلمان خود برود، حق تعالی او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته درآورد، و قدمی برندارد مگر آنکه برای او حسنہ ای بنویسد و گناه سیئه ای از او محو فرمایند، و برای او درجه ای بالا برنند. و چون از برآوردن حاجت او فارغ شوند بنویسند برای

۱. سوره نمل، آیه ۸۹.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۴۰.

۳. ثواب الأفعال، ص ۱۷۹.

او اجر کسی که حج و عمره به جا آورده باشد ^(۱).
واز حضرت صادق ع نقل شده است که قضای حاجت مؤمن افضل
است از حج و حجّ و همنظر برشمرد تا ده حجّ ^(۲).
و روایت شده که در بنی اسرائیل هرگاه عابدی به نهایت عبادت
می‌رسد از همه عبادتها، سعی و کوشش در حاجتهای مردم را اختیار
می‌کرد ^(۳).

و شیخ جلیل، شاذان بن جبرئیل فرمی روایت کرده است از حضرت
رسول ﷺ که در شب معراج این کلمات را دید که بر در دوم بهشت
نوشته شده: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلِهِ اللَّهُ**، از برای هر چیزی
حیله‌ای است و حیله سُرور در آخرت چهار خصلت است:
دست مالیدن بر سر یتیمان، و مهربانی کردن بر بیوه زنان، و رفتن پی
حاجت مؤمنان، و پرستاری از فقیران و مسکینان ^(۴)؛ لهذا علما و بزرگان
دین خیلی اهتمام داشتند در قضای حاجتهای مؤمنین و حکایاتی از ایشان
در این باب نقل شده که جای نقلش نیست.

دهم: شیخ کلینی از حضرت امام رضا ع نقل کرده که هر کس نزد قبر
برادر خود باید و دست خود را بر قبر بگذارد و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقُدْرِ»

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲. امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۴. فضائل ابن شاذان، ص ۱۵۲.

را هفت مرتبه بخواند، روز فرع اکبر ایمن گردد^(۱).

مؤلف گوید که در روایت دیگر آمده است که رو به قبله کند و دست بگذارد روی قبر، و این ایمن بودن از ترس بزرگ روز قیامت، ممکن است برای خواننده باشد، چنانچه ظاهر خبر است، و محتمل است برای میت باشد چنانچه از بعضی روایات ظاهر می شود.

و این فقیر دیدم در مجموعه‌ای که شیخ اجل افقه، ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی معروف به شیخ شهید، به زیارت قبر استاد خود شیخ اجل عالم فخرالمحققین نجف آیة الله علامه حلی - رضوان الله علیهم آجمعین - آمد و گفت: نقل می کنم از صاحب این قبر و اونقل کرد از والد ماجدش به سند خود از امام رضا علیه السلام که هر کس زیارت کند قبر برادر مؤمن خود را و نزد او سورة قدر را بخواند و بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَذْصَنْ عَنْ جَنَوِيْهِمْ وَصَاعِدْ إِلَيْهِمْ أَزْوَاحَهُمْ وَزِدْهُمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تَصِلْ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَتُؤْنِسْ وَحْشَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَئِءٍ قَدِيرٌ»^(۲)، خواننده و میت ایمن شوند از فرع اکبر.

مؤلف گوید که قبر فخرالمحققین بنابر آنچه از کلام مجلسی اول در «شرح فقیه» ظاهر می شود در نجف اشرف است و شاید نزدیک قبر والدش علامه مجتبی در ایوان مطهر باشد.

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. بار خدا یا زمین را از پهلوهایشان دور کن (کنایه از این است که قبرشان تنگ نباشد و دچار فشار قبر نشوند) و روحشان را به سوی خود بالا ببر، و رضوانات را بر آنها افزون فرما، و از رحمت به آنها ارزانی دار تا مونس وحشت و تنهائی شان در قبر گردد، زیرا تو بر هر امری قادر و توانانی. مستدرک، ج ۱۰، ص ۳۸۳.

فصل پنجم

بیرون آمدن از قبر

دیگر از هنگامه‌های هولناک قیامت، ساعتی است که آدمی از قبر خود بیرون می‌آید و این ساعت یکی از آن سه ساعتی است که سخت‌ترین ساعات و وحشتناک‌ترین آنها است بر فرزندان آدم^(۱).

حق تعالی در سوره معارج فرموده: «فَذَهَّبُوا يَخْوَضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سَرَاعًا كَانُوهُمْ إِلَى نَصْبٍ يُوقِضُونَ * خَاسِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةً ذَلَّةً الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (یعنی ایشان را واگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند، تا ملاقات کنند آن روزی را که وعده شده بودند؛ روزی که شتابان از قبرهایشان بیرون آیند گویا به سوی علمی برپا شده سرعت می‌گیرند، (مانند لشگر پراکنده‌ای که عَلَمْ خود را برابر می‌بینند به جانب آن شتابان می‌روند) در حالی که چشمانشان فرو افتاده (به طوری که نمی‌توانند از

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۴؛ خصال صدق، ص ۱۰۷.

ترس نگاه کنند) و خواری ایشان را فرا گرفته، این همان روزی است که
وعده داده می‌شوند»^(۱).

از ابن مسعود روایت شده که گفت: خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم که آن جناب فرمود: همانا در قیامت پنجاه موقف است، هر موقفی هزار سال؛ اول موقف، بیرون آمدن از قبر است که حبس می‌شوند هزار سال با بدن برخene و پای برخene با حال گرسنگی و تشنگی، پس هر که بیرون آید از قبر خود در حالی که ایمان داشته باشد به خدا و به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و قیامت و اقرار داشته باشد به خدا و تصدیق کند پیامبرش را و آنچه را که از جانب خدا آمده، از گرسنگی و تشنگی نجات خواهد یافت^(۲).

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: «وَذِلَكَ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ لِنَقَاشَ الْحِسَابِ وَجَزَاءُ الْأَعْمَالِ حُضُورًا قِياماً قَدْ أَجْمَعُهُمُ الْعَرَقُ وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَخْسَنُهُمْ حَالاً مَنْ وَجَدَ لِقَدَمِيهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِيهِ مُتَسْعَاً»^(۳)؛ آن حضرت روز قیامت را و بیرون آمدن مردم را از قبرها اینگونه وصف کرده و فرموده که: «آن روزی است که حق تعالی در آن، اولین و آخرین خلق را برای رسیدگی به حسابشان جمع می‌فرماید حسابی به دقت و با مناقشه، و آنها را موافق اعمالشان جزا می‌دهد و حال مردم در آن روز به این نحو است که خاضع و فروتن ایستاده‌اند، و

۱. سوره معارج، آیات ۴۲ تا ۴۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۱۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲.

عرقهای شان به دهانشان رسیده و زمین آنها را به سختی و شدّت تکان داده و می جنباشد، و از همه مردم حال آن کسی بهتر است که برای قدمهای او به قدری که بتواند نفس بکشد جایی باشد، و محل تنفس داشته باشد».

و شیخ بزرگوار کلینی علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مَثَل مردم، در روز قیامت وقتی که برای امر پروردگار عالمیان ایستاده‌اند، مانند تیر است در ترکش؛ به حدّی که از تنگی جا تکان نمی خورند، همین طور جای آدمی نیز در آن روز به حدّی تنگ است که برای او جز موضع قدمی نیست و قدرت ندارد که از محل خود جابجا شود ^(۱).

و بالجمله این موقف، موقفی است عظیم و شایسته است در اینجا چند روایت در حال بعضی از اشخاص هنگام بیرون آمدن از قبر ذکر کنیم:
 روایت اول: مرحوم شیخ صدق روایت کرده از ابن عباس از حضرت رسول علیه السلام که آن حضرت فرمود: شک کننده در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که بر گردنش طوفی از آتش است که سیصد شعبه دارد و بر هر شعبه‌ای از آن، شیطانی است که روی گرش کرده بر او و آب دهان به صورت او افکند ^(۲).

روایت دوم: شیخ کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۴۴.

خداؤند تبارک و تعالی روز قیامت مردمانی را از قبرهایشان بر می‌انگیزد که دستهایشان به گردنهاشان بسته باشد به حدّی که قدرت ندارند به اندازهٔ حتی یک سر انگشت چیزی بگیرند، و ملائکه‌ای به همراه ایشان هستند که به سختی آنها را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: اینها کسانی هستند که به خیر کمی از خیر بسیار منع کردند؛ اینها اشخاصی هستند که حق تعالی به ایشان عطا فرموده بود اماً حق خدا را که در اموالشان بود منع کردند^(۱).

روایت سوم: شیخ صدق در حدیثی طولانی از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که هر کس نَمَامِی و سخن چینی کند مایین دو نفر، حق تعالی مسلط کند در قبر بر او آتشی را که او را تا روز قیامت بسوزاند؛ و چون از قبر بیرون آید بر او چهار مار سیاه بزرگ که گوشت او را به دندان بکند مسلط فرماید تا داخل جهنم شود^(۲).

روایت چهارم: و نیز از آن حضرت ﷺ روایت کرده است که هر کس چشم خود را از نگاه به نامحرم پر کند، حق تعالی او را در روز قیامت در حالی که به میخهای آتشین میخ دوز کرده باشند محشور فرماید، تازمانی که حق تعالی ما بین مردم حکم فرماید، سپس امر می‌کند که او را به آتش ببرند^(۳).

روایت پنجم: و نیز از آن حضرت ﷺ روایت کرده که فرمود:

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. ثواب الأعمال، ص ۳۳۵.

۳. ثواب الأعمال، ص ۳۳۸.

شراب خوار در روز قیامت در حالی که رویش سیاه، و چشمانش کبود و
کنج دهانش مایل و کج و آب دهانش جاری است و زبانش را از قفا بیرون
کشیده باشند محشور می شود^(۱).

و در علم اليقین محدث فیض آمده است که روایت شده در «صحیح»
که شراب خوار روز قیامت در حالی که کوزه‌ای برگردنش آویزان است و
قدحی در دستش و بویش گندتر است از هر مرداری که بر زمین است
محشور می شود، و هر کس از خلائق بر او می گذرد، او را لعنت
می کند^(۲).

روایت ششم: شیخ صدق از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که
فرمود: شخص دور و منافق روز قیامت در حالی می آید که زبانش را از
قفا بیرون کشیده‌اند، و یک زبان دیگر نیز برایش از پیش رو بیرون آورده و
از آتش شله می کشند تا جسد او را افروخته کنند؛ پس گفته می شود این
است آن کسی که در دنیا دور و دو زبان بوده و به این حال در روز قیامت
شناخته می شود^(۳).

و بدان که اموری که بر این موقف نافع و سودمند است، بسیار است،
که به ذکر چند چیز از آن‌ها اشاره می کنیم:

اول: در حدیثی وارد شده که هر کس جنازه‌ای را تشییع کند، حق
تعالی بر او ملائکه‌ای را بگمارد که پرچم‌هایی همراه دارند، تا او را از

۱. ثواب الأفعال، ص ۵۲۵؛ امالی، ص ۳۴۰.

۲. علم اليقین فیض کاشانی، ج ۲، ص ۹۱۰.

۳. ثواب الأفعال، ص ۳۱۹؛ خصل، ص ۳۸.

قبرش تا محشر تشییع کنند^(۱).

دوم: شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هرگز
اندوهی را از مؤمنی برطرف کند، حق تعالی از او اندوههای آخرت را
برطرف کند و بیرون آید از قبر خود در حالی که دلش خنک و سرد
باشد^(۲).

سوم: شیخ کلینی و صدوق در خبری طولانی از سدیر صیرفى روایت
کرده‌اند که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود: چون حق تعالی مؤمن را از
قبرش بیرون آورد، با او مثالی یعنی قالب و کالبدی بیرون آید که در پیش
روی او باشد، و هر هولی از هولهای قیامت که مؤمن بییند، آن مثال به او
می‌گوید: مترس و ندوهناک مشو و مژده باد تو را به سرور و کرامت از
حق تعالی. و پیوسته او را بشارت می‌دهد تا در مقام حساب؛ پس حق
تعالی از او حساب را آسان بکشد و امر فرماید او را به رفتن به بهشت، در
حالی که آن مثال در جلو او باشد. مؤمن به او گوید: خدا تو را رحمت
کند، خوب رفیقی برای من بودی؟ با من از قبر بیرون آمدی و پیوسته
بشارت دادی مرا به سرور و کرامت از حق تعالی، تا من آن را دیدم، تو
کیستی؟ گوید من آن سرور و شادی هستم که بر برادر مؤمن خود در دنیا
وارد کردی٪ حق تعالی مرا از آن خلق فرموده، تا تو را بشارت دهم^(۳).

چهارم: و نیز شیخ بزرگوار کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۳۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۹۰.

کرده^(۱) که فرمود: هر کس برادر مؤمن خود را لباس زمستانی یا تابستانی پوشاند، حق است بر خدای تعالی که او را از جامه‌های بهشت پوشاند، و آنکه سختیهای مرگ را برابر آسان کند، و قبر او را وسیع گرداند و وقتی که از قبر بیرون آید ملائکه را با نوید و مژده ملاقات کند؛ یعنی ملائکه او را بشارت دهند و این آیه شریفه اشاره به همین است: «وَتَلَقَّيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمَكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»^(۲).

پنجم: سید بن طاووس در کتاب «اقبال» از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که هر کس در ماه شعبان هزار مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْكَرِهِ الْمُشْرِكُونَ»^(۳) حق تعالی برای او عبادت هزار سال بنویسد و گناه هزار سال را از او محو کند، و روز قیامت از قبرش بیرون آید در حالی که رویش مانند ماه شب چهارده درخشان باشد و از صدّیقین محسوب شود^(۴).

ششم: خواندن دعای شریف جوشن کبیر است در اول ماه مبارک رمضان^(۵).

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲. و ملائکه با آنها ملاقات می‌کنند و می‌گویند: این همان روزی است که به آن وعده داده شده بودید. سوره انبیاء، آیه ۱۰۳.

۳. خدائی جز خدای یکتا نیست، و جز او کسی را نمی‌پرستیم، دین خود را برای او خالص گردانیدیم هر چند بر مشرکان ناخوشایند باشد.

۴. اقبال الاعمال، ص ۶۸۵.

۵. بلدالآمین، ص ۵۴۴؛ مصباح، ص ۲۴۶.

فصل ششم

میزان

یکی دیگر از موافق هولناک قیامت، موقف میزان و سنجیدن اعمال است، چنانچه خدای تعالی در اوائل سوره اعراف فرموده: «**وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ** فَمَنْ نَقَلَثْ مَوَازِينَهُ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ حَفَظَ مَوَازِينَهُ فَأَوْلَئِكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^(۱)؛ یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است، هر کس ترازوهای حسنات او سنجین باشد، رستگار خواهد بود، و آنان که ترازوی نیکیهای آنها سبک باشد، همانا جانهای خود را به باد خسارت و زیان سپرده اند، زیرا که در دنیا به آیات ما ظلم کردند (یعنی به جای تصدیق، انکار می کردند). و در سوره قارعه فرموده: «**الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ ...**»^(۲) قارعه یعنی روز قیامت به خاطر این بدین نام خوانده شده که می کوید دلها را به فزع و

۱. سوره اعراف، آیه ۸ و ۹.

۲. آن در هم کوبنده، و تو چه می دانی که آن در هم کوبنده چیست ... سوره قارعه، آیات ۱ و ۲.

ترس؟ پس معنی آیات این است: «قیامت، و چیست قیامت؟ و چه دانا
کرد توراکه آن چیست؟ روزی که مردم مانند پروانه پراکنده می‌شوند، و
کوهها مانند پشم زده شده و حلالجی شده شوند؛ آنگاه هر کس ترازوی
حسنات و خیراتش گران آید، در عیشی پسندیده به سر خواهد برد و اما
آن کس که سنجیده هایش سبک باشد، مأوایش هاویه است و چه می‌دانی
که هاویه چیست؟ آتشی است بسیار سوزنده!»

بدان که برای سنگین کردن میزان اعمال شاید هیچ عملی مثل صلووات
بر حضرت رسول و آل آن جناب - صلووات الله عليهم أجمعین - و مثل
حسن خلق نباشد، و من در اینجا به ذکر چند روایت در فضیلت صلووات و
سه روایت و چند حکایت نیز در حسن خلق، کتاب خود را زینت
می‌دهم.

روايات در فضیلت صلووات

روایت اول: شیخ کلینی له با سند معتبر روایت کرد که حضرت امام
محمد باقر له و یا امام صادق له فرمودند: همانا در میزان چیزی
سنگین تر از صلووات بر محمد و آل محمد - صلووات الله و سلامه عليهم
اجمعین - گذاشته نمی‌شود، هنگامی که اعمال شخص در میزان گذاشته
می‌شود و سبک باشد میزان، هنگامی که صلووات را در میزان اعمالش
می‌گذارند، سنگین می‌شود میزانش ^(۱).

روایت دوم: از حضرت رسول له روایتی است که فرمودند: من روز

قيامت نزد ميزانم ، هرکس گناهانش بسيار باشد که كفه سيناتش را سنگين کند ، صلوات او را که بر من فرستاده بياورم ، تا كفه حسناتش را به آن سنگين کنم ^(۱).

روایت سوم : شیخ صدقه علیه السلام از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است که فرمود : هرکس قدرت نداشته باشد بر چیزی که سبب پاک شدن و برطرف شدن گناهانش گردد ، بسيار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد که گناهان را منهدم و نابود می کند.

روایت چهارم : از دعوات راوندی روایت شده است که هرکس روزی سه مرتبه بر من صلوات بفرستد و در هر شب نیز سه مرتبه ، از روی محبت و شوق به من ، حق است بر خدای عزوجل که گناهانی را که در آن شب و آن روز انجام داده است یامرزد ^(۲).

روایت پنجم : و نیز از آن حضرت روایتی است که فرمودند : در عالم رؤیا عمومیم حمزة بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که در پیش آنها طبقی است از سدر ^(۳) نهاده شده ، ساعتی از آن میل کردند ، پس از آن دیدند که سدر مبدل به انگور ، سپس ساعتی از آن خوردند پس از آن ، انگور تبدیل به رُطب شد ، باز ساعتی از آن میل کردند . نزد ایشان رفتم و گفتم : پدرم فدای شما باد ، چه عملی از همه اعمال افضل یافتید ؟ عرض کردند : پدران و مادران ما فدای تو باشند ، ما بهترین و

۱. ثواب الأعمال ، ص ۱۸۶.

۲. بحار الأنوار ، ج ۹۴ ، ص ۷۰.

۳. یعنی میوه درخت سدر که به نام گنار نامیده می شود.

بافضیلت‌ترین اعمال را، صلوات بر شما، و نوشاندن آب به تشنگان
سقايت آب) و محبت علی بن ابی طالب ﷺ يافتيم^(۱).

روایت ششم: و از آن حضرت روایت شده است که هرکس بر من در
كتابي صلوات بفرستد، مادامی که اسم من در آن کتاب است پيوسته
ملائکه برای او استغفار می‌کنند^(۲).

روایت هفتم: شیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:
«هرگاه ذکر پیغمبر ﷺ شود، بسیار بر او صلوات بفرستید؛ به درستی که
هرکس یک بار بر پیغمبر ﷺ صلوات بفرستد، حق تعالیٰ بر او هزار
صلوات فرستد در هزار صفت از ملائکه، و آفریده‌ای از مخلوقات الهی
نماند مگر آنکه بر آن بنده به جهت صلوات خدا و صلوات ملائکه‌اش
صلوات فرستد؛ و کسی که از این همه ثواب الهی رغبت بگرداند، جاهلی
است مغور که خدا و رسول و اهل بیتش ﷺ از او بی‌زارند^(۳).

نقیرگوید که شیخ صدق در «معانی الاخبار» روایت کرده که حضرت
صادق علیه السلام در معنی «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصْلُوُنَ عَلَى النَّبِيِّ»^(۴)، که آن
حضرت فرمود: صلوات از خداوند عزوجل رحمت است و از ملائکه
ترزیک است و از مردم دعاست.

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۰.

۲. منیه المرید، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۱.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴. همانا خدا و فرشتگانش درود می‌فرستند بر پیامبر خدا، ای مؤمنان شما نیز بر ایشان
درود فرستید و با عظمت بر او سلام کنید.

و در همان کتاب روایت شده است که راوی عرض کرد: ما چگونه
صلوات بفرستیم بر محمد و آل محمد ؟

فرمود می گوئید: «صلواتُ اللَّهِ وَصَلَواتُ مَلائِكَتِهِ وَأَنْبِيَاءِهِ وَرُسُلِهِ وَحَمِيمِ
خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَاتِبَهُ» (۱).

راوی می گوید: عرض کردم، برای کسی که این صلوات را بر پیامبر
خدا بفرستد چه ثوابی است؟

فرمودند: ثوابش بیرون آمدن از گناهان است، مثل روزی که از مادر
متولد شده است (۲).

روایت هشتم: شیخ ابوالفتوح رازی روایت کرده از حضرت رسول ﷺ
که فرمود: در شب معراج چون به آسمان رسیدم ملکی دیدم هزار دست
داشت، در هر دستی هزار انگشت و مشغول بود به حساب کردن و
شماره کردن به انگشتان. از جبرئیل پرسیدم که این ملک کیست و چه
چیزی را حساب می کند؟ جبرئیل گفت: این ملکی است موکل بر
دانه های باران، حفظ می کند که چند قطره از آسمان به زمین نازل شده.
پس به آن ملک گفتم: آیا تو می دانی از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق

کرده است چند قطره باران از آسمان به زمین آمده است؟

گفت: یا رسول الله، قسم به خدایی که تو را به حق فرستاده به سوی
خلق، غیر از آنکه من می دانم چند قطره از آسمان به زمین نازل شده،

۱. صلوات خدا و ملائکه و پیامران و رسولان خدا و همه مخلوقات او بر محمد و آل
محمد باد و سلام خدا و رحمت و برکات الهی بر او و بر ایشان باد.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۶۸.

تفصیلاً می‌دانم چند قطره به دریا فرود آمده و چند قطره در بیابان و چند قطره در آبادیها و چند قطره در بستان و چند قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان باریده است!

حضرت فرمود: من تعجب کردم از حفظ و تذکر او در حساب خود.
سپس گفت: یا رسول الله، با این حفظ و تذکر و دستها و انگشتان که دارم حساب کردن یک چیز را قادر ندارم.

فرمود: آن کدام حساب است؟

عرض کرد: قومی از امت تو که در جایی حاضر می‌شوند و اسم مبارک تو نزد ایشان برده می‌شود و صلوات می‌فرستند بر تو، من قدرت ندارم ثواب آنها را شماره کنم^(۱).

روایت نهم: شیخ کلینی روایت کرده در ذیل این صلوات عصر جمعه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأُوصَيَاءِ الْمَرْضَيَّينَ بِأَفْضَلِ صَلَواتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^(۲):

هر که این صلوات را هفت مرتبه بفرستد، خداوند به عدد هر بنده‌ای حسنای برای او ثبت کند و در آن روز عملش مورد قبول باشد و روز قیامت در حالی باید که مایین دیدگانش نوری نمایان باشد^(۳).

۱. روح الجنان ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۴۴۳.

۲. بار خدایا! درود فرست بر محمد و آل محمد که جانشینان مورد رضایت تو هستند، بافضلیت‌ترین صلواتها و بر آن بزرگواران بیشترین برکات‌را نازل فرما، و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر ایشان باد.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۲۹.

روايت دهم: روایت شده است که هرگز بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمیرد تا امام قائم (عجل الله تعالى فرجه الشّریف) را درک نماید^(۱).

رواياتی درباره حسن خلق

روايت اول: از آنس بن مالک نقل شده است که گفت: روزی خدمت حضرت رسول ﷺ رفته بود، بُردى که حاشیه و کنار آن غلیظ و زیب بود بر تن شریف آن جناب بود، ناگاه عربی بیابانی نزدیک آمد و ردای آن حضرت را گرفت و سخت کشید به نحوی که حاشیه ردا در بُن گردن آن جناب اثر کرد، گفت: ای محمد! بر این دو شتر من از مالی که نزد گست بار کن، زیرا که آن مال خدا است، نه مال تو و نه مال پدر تو.

حضرت در جواب او سکوت نمود، آنگاه فرمود: مال، مال خدا است و من بندۀ خدا هستم؛

سپس فرمود: ای اعرابی آیا تو را قصاص کنم؟ گفت: نه.

حضرت فرمود: چرا؟

گفت: زیرا شیوه و خلق تو آن است که بدی را به بدی مكافات نکنی.

حضرت خنديد و امر فرمود که بر یک شتر او جو بار کردند و بر شتر دیگر شن خرما، و به او مرحمت فرمود^(۲).

مؤلف گويد که: ذکر من اين روایت را در اين مقام به جهت تبرک و تیمن است نه برای بيان حسن خلق حضرت رسول ﷺ یا ائمه هدیه ؓ؛ زيرا

۱. بخار الأنوار، ج ۸۶، ص ۷۷؛ سفينة البحار، ج ۵، ص ۱۷۰.

۲. سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

که شخصی را که حق تعالی در قرآن کریم به «خلق عظیم» یاد فرماید^(۱) و علمای شیعه و سنی در سیرت و خصال حمیده اش کتابها نوشته اند و عُشری از آغاز^(۲) آن را احصاء ننموده باشند، دیگر چیز نوشتن من در این باب سماجت است.

و چه نیکو گفته کسی که این شعر را سروده:

مَحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكَوَافِرِينَ وَالثَّقَلَيْنِ

وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ غَرْبٍ وَمِنْ عَجَمٍ

فَاقَ الْتَّبَيِّنَ فِي خَلْقٍ وَفِي خَلْقٍ

وَلَمْ يَدْأُوْهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمٍ

وَكُلَّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٍ

غَرْفًا مِنَ الْبَخْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدَّيْمِ

وَهُوَ الَّذِي تَمَّ مَغْنَاهُ وَصَوْرَتُهُ

ثُمَّ اضْطَفَاهُ خَبِيبًا بِارِءَ النَّسَمِ

مَنْزَةٌ عَنْ شَرِيكٍ فِي مَحَاسِنِهِ

فَجَوَهْرُ الْخُسْنِ فِيهِ غَيْرُ مَنْقَسِمٍ

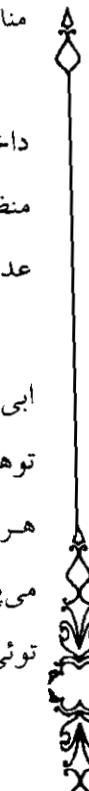
فَمَبْلَغُ الْعِلْمِ فِيهِ أَنَّهُ بَشَرٌ

وَأَنَّهُ خَيْرٌ خَلْقِ اللَّهِ كُلَّهُمْ^(۳)

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. یک دهم از دهها ذیلیت او را نتوانسته اند شماره کنند...

۳. محمد سید و آقای دو عالم و سرور جن و انس است، او آقای عرب و عجم نیز می باشد.



روايت دوم: از عصام بن مُصطفیٰ شامي نقل شده که گفت: زمانی داخل مدینه معظمه شدم، حسين بن علی علیه السلام را دیدم، روش نیکو و منظره پاکیزه او را به تعجب واداشت، حسد مرا واداشت که آن بغض و عداوتی که در سینه از پدر او داشتم ظاهر کنم، نزدیک شدم و گفتم: توئی پسر ابوتراب؟ (اهل شام از حضرت امير المؤمنین علیه السلام به ابی تراب تعبیر می کردند و گمان می کردند که با این سخن، به آن جناب توهین می کنند و حال آنکه حضرت آنقدر از این کنیه خوشش می آمد که هر وقت به او ابوتراب می گفتند گویا به آن حضرت زیور و زینت می پوشاند) بالجمله عصام گفت: به امام حسين علیه السلام گفتم: پسر ابوتراب توئی؟ فرمود: آری.

عصام می گوید: فَبَالْغَتْ فِي شَتْمِهِ وَشَتْمِ أَبِيهِ؛ يعنى هرچه توانستم به

او بر همه پیامبران خلافاً و خلُقاً برتی دارد، آنقدر والاست که هرگز در علم و کرامت به گرد او نمی رستند.
و همگی از رسول خدا ملتمنانه می خواهند که یا کفی از دریای علم و کرامتش را به آنها بتوشاند و یا ذره‌ای از باران کرامت به آنها بچشاند.
و او آن بهترین مخلوقی است که چون در عالم معنا و صورت خلقتش به کمال رسید خداوند آفریننده انسانها او را برگزید.
و او کسی است که در خوبیها و نیکیهایش شریک ندارد و اصولاً جوهر حسن در او قابل جدا شدن نیست.
اما آنچه که علم و دانش ما بدان می رسد این است که او بشری است که بهترین آفریده خدادست از میان تمام آفریدگان. سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

آن حضرت و پدرش دشناگفت.

فَنَظَرَ إِلَيَّ نَظْرَةً عَاطِفِيَّةً وَتَوَفَّ؛ نظری از روی عطوفت و مهربانی به من کرد و فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خُذِ الْعَفْوَ وَأْمِرْ بِالْعَرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ * وَإِمَّا يَنْزَعْنِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ * إِنَّ الَّذِينَ أَتَقْوَا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ * وَإِخْوَانَهُمْ يَمْدُونَهُمْ فِي الْغَيَّ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ»^(۱) و این آیات اشاره است به مکارم اخلاق که حق تعالی پیغمبرش را به آن تأدیب فرمود؛ از جمله آنکه به میسور از اخلاق مردم اکتفا کند و متوقع بیش از آن نباشد و بدی را به بدی مكافات ندهد، و از نادانان روی بگرداند، و در مقام وسوسه شیطان، به خدا پناه ببرد، ثُمَّ قالَ خَفَضْ عَلَيْكَ إِسْتَغْفِرَةُ اللَّهِ لِي وَلَكَ؛ یعنی به من فرمود: آهسته کن، و سبک و کار را بر خود آسان کن، و از خدا برای من و برای خودت طلب آمرزش کن؛ همانا اگر تو از ما طلب یاری کنی تو را یاری کنیم و اگر چیزی بخواهی به تو عطا کنیم، و اگر راهنمائی و ارشاد از ما بطلبی، تو را ارشاد کنیم.

عصام گفت: من از جسارت‌های خود پشیمان شدم، و آن حضرت به

۱. ای رسول ما، عفو و گذشت را پیشه خود ساز و مردم را به معروف و نیکی توصیه و سفارش کن و (اگر نپذیرفتند) از جاهلان روی بگردان. و اگر از ناحیه شیطان وسوسه‌ای پیش آید پس به خدا پناه ببر که خدا شنواز داناست. همانا پرهیزکاران چون گروهی از شیاطین با آنها تماس گیرند خدا را یاد می‌کنند و متذکر می‌شوند و بلافاصله بینا و بیدار می‌گردند، ولی برادرانشان را به گمراهی می‌افکرند و در این گمراهی ذره‌ای کوتاهی نمی‌کنند. سوره اعراف، آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲.

فراست^(۱) پشیمانی مرا دریافت و فرمود: ﴿ لَا تَتَرَبَّطُ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴾^(۲)- واین آیه شریفه حکایت کلام حضرت یوسف پیغمبر ﷺ است به برادران خود که در مقام عفو از تقصیرات آنها فرمود که عتاب و ملامتی نیست بر شما؛ خداوند شما را بیامرزد و او ارحم الرّاحمین است.

پس آن جناب به من فرمود که: تو از اهل شامی؟

عرض کرد: بله.

فرمود: شِنْشِنَةً أَغْرِقْهَا مِنْ أَخْزَمِ، و این مثلی است که حضرت به آن تمثیل جسته به این معناست که این دشنام و ناسزاگفتنه به ما، عادت و خوی اهل شام است که معاویه میان آنها سنت گذاشته.

سپس فرمود: حَيَّا نَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ^(۳) هر حاجتی که داری با انبساط و خاطری آسوده از ما بخواه که ان شاء الله همچون بهترین گمانی که به من داری مرا آن گونه خواهی یافت.

عصام می‌گوید: این اخلاق شریف آن حضرت در مقابل آن جسارتها و دشنامهایی که از من سر زد، چنان مرا شرمگین کرد که زمین بر من تنگ شد و دوست داشتم به زمین فرو روم، لاجرم آهسته از نزد آن حضرت

۱. زیرکی و دانایی و آن علمی است که از صورت پی به آن می‌برند.

۲. سخن جناب یوسف است که خدای تعالی در قرآن ذکر فرموده که: اینکه دیگر سرزنشی بر شما نیست. خدا شما را بیامرزد چون او ارحم الرّاحمین است. سوره یوسف، آیه ۹۲.

۳. جمله‌ای است دعایی یعنی «خدا ما و شما را حیات و زندگی پاکیزه عطا فرماید».

بیرون رفتم در حالی که به مردم پناه می‌بردم (یعنی دوست داشتم لابلای مردم پنهان شوم) تا آن جناب مرا نبیند، اما بعد از آن مجلس دیگر نزد من شخصی محبوبتر از آن حضرت و پدرش نبود^(۱).

مؤلف گوید که صاحب کشاف در ذیل آیه شرifeه ﴿ لَا تَشْرِيبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ ﴾ که حضرت سیدالشہداء به آن تمثیل جستند روایتی از حُسن خلق یوسف صدیق نقل کرده که ذکر ش در اینجا مناسب است و آن روایت این است که: برادران یوسف ﷺ پس از آنکه یوسف را شناختند، برای آن جناب پیغام دادند که تو ما را صبح و شام بر سر سفره خود می‌خوانی و ما خجالت می‌کشیم و حیا می‌کنیم از تو، به خاطر آن تقصیراتی که نسبت به تو از ما سرزده، حضرت یوسف ﷺ فرمود: چرا حیا می‌کنید در حالیکه شما سبب عزّت و شرف من هستید؟ زیرا اهل مصر که من بر ایشان حکومت می‌کنم مرا به همان چشم اوّل نگاه می‌کنند و می‌گویند: سُبْحَانَ مَنْ بَلَغَ عَبْدًا بَيْعَ عِشْرِينَ دِرْهَمًا مَا بَلَغَ، یعنی منزله است خداوندی که بنده‌ای را که به بیست درهم خریداری شده به این مرتبه و رفعت مقام رسانیده. ولی من اینک به واسطه شما شرف پیدا کرده‌ام، و در چشمها بزرگ شده‌ام؛ زیرا که دانستند که شما برادران من هستید و من بنده و برده زر خرید نبوده‌ام، بلکه نواذه ابراهیم خلیل هستم^(۲).

و نیز روایت شده است که چون حضرت یعقوب و یوسف به هم

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۷۰۵.

۲. تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۰۳.

رسیدند یعقوب پرسید: پسر جان! برایم بگو که چه بر سرت آمد؟
 گفت: پدر جان پرس که برادرانم با من چه کردند، بلکه پرس که حق
 تعالیٰ با من چه کرد! ^(۱)

روایت سوم: شیخ مفید و دیگران روایت کردند که در مدینه طیبه
 مردی بود از اولاد خلیفة دوم که پیوسته حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را
 اذیت می‌کرد و به آن جناب ناسزا می‌گفت، و هر وقت آن حضرت را
 می‌دید، به امیر المؤمنین دشمن می‌داد، تا اینکه روزی بعضی از کسان آن
 حضرت عرض کردند که: بگذرید این فاجر را بکشیم.

حضرت ایشان را نهی و منع کرده و پرسید که آن مرد کجاست؟

عرض کردند: در یکی از نواحی مدینه مشغول زراعت است.

حضرت سوار شدند و از مدینه خارج گشته و به دیدن او تشریف
 برداشتند. وقتی که به مزرعه رسیدند او در مزرعه بود. حضرت همان طور
 که سوار بر چمار بودند داخل مزرعه او شدند.

آن مرد صد از داده زراعت ما را پایمال نکن؛ و از آنجا نبا.

حضرت به او رسیده و نزد او نشستند، و با او به گشاده روئی سخن
 گفتند، و پرسیدند که چه مقدار خرج زراعت کرده‌ای؟
 گفت: صد اشرفی.

فرمود: چه مقدار امید داری از آن بهره ببری؟

گفت: من غیب نمی‌دانم.

۱. تفسیر مجتمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۱۲.

حضرت فرمود: من گفتم چه اندازه امید داری عاید شود؟

گفت: امیدوارم که دویست اشرفی عایدم شود.

حضرت کیسه زری بیرون آوردند که در آن سیصد اشرفی بود، به او
مرحمت کرده و فرمودند: این را بگیر و زراععت نیز باقی است و حق
تعالی تو را در آنچه امیدواری روزی خواهد فرمود.
آن شخص برخاست و سر آن حضرت را بوسید و از آن حضرت
خواست که از تقصیرات او بگذرد و او را عفو فرماید.

حضرت تبسم فرمود و بازگشت و پس از آن او را در مسجد می دیدند
که نشسته و چون نگاهش به آن حضرت می افتد می گفت: ﴿الله أعلم
حَيْثُ يَجْعَلُ رَسَالَتَهُ﴾^(۱).

اصحابش به او گفتند که جریان چیست؟ تو پیش از این چیزی دیگر
می گفتی؟ گفت: آنچه گفتم شنیدید، باز هم بشنوید، سپس شروع کرد به
دعا کردن برای آن حضرت. و اصحابش با او دشمن شدند او نیز با آنها
دشمن شد.

آنگاه حضرت به کسان خود فرمودند: اینک کدام راه بهتر بود؟ آیا
آنچه شما می خواستید انجام دهید یا آنچه من اراده کردم؟
همانا امر او را با مقداری پول اصلاح کردم و جلوی فتنه او گرفته
شد^(۲).

۱. خدا داناتر است که رسالتش را در کجا و به چه کسی بسپارد. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. ارشاد شیخ مفید، ص ۲۹۷.

حكایات درباره حسن فلق

حكایت

نقل است که روزی مالک اشتر رض در میان بازار کوفه می‌گذشت و بر تن آن جناب پیراهنی بود از خام، و بر سرشن نیز عمامه‌ای از خام. یکی از مردمان بازاری که او را نمی‌شناخت به نظر حقارت به او نگریست و از روی استهزاء و توهین بندقه‌ای (یعنی گلوله‌ای گلین) به طرف آن جناب پرتاب کرد. مالک از او گذشت و چیزی نگفت. به آن مرد گفتند که آیا فهمیدی که با چه کسی این اهانت و استهزاء را نمودی؟ گفت: نه.

گفتند: این شخص مالک اشتر، یار امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

آن مرد را ترس و لرزه فراگرفت و به دنبال مالک رفت تا او را بیابد و عذرخواهی کند؛ مالک را در مسجد یافت که به نماز ایستاده. چون از نماز فارغ شد، آن مرد روی پاهای مالک افتاد تا بیوسد، مالک فرمود: چه شده است؟ گفت: عذر من خواهم از آن جسارتنی که کردم.

مالک گفت که باکی بر تو نیست، به خدا سوگند که من داخل مسجد نشدم مگر برای آنکه برای تو استغفار کنم ^(۱).

مؤلف گوید: ملاحظه کن که چگونه این مرد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسب اخلاق کرده است، با آنکه از اُمرای لشکر آن حضرت است و شجاع و بسیار پرشوک است و شجاعتش آنقدر زیاد است که ابن ابی الحدید گفته که اگر کسی قسم بخورد که در عرب و عجم

١. مجموعه وزام، ج ١، ص ٢؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٦٨٦.

شجاعتر از مالک اشتر نیست مگر استادش امیرالمؤمنین علیه السلام، گمان می‌کنم که قسمش راست باشد. چه بگوییم در حق کسی که زندگی او منهزم کرد اهل شام را و مرگ او منهزم کرد اهل عراق را. و امیرالمؤمنین علیه السلام در حق او فرمود که: مالک اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خدا علیه السلام بودم، و به اصحاب خود فرموده بود: کاش در میان شما مثل او دو نفر بلکه کاش یک نفر مثل او داشتم. و شدت شوکتش بر دشمن، از تأمل در این اشعار که از آن بزرگوار است معلوم می‌شود:

بَقِيَّتْ وَفْرِيْ وَأَنْحَرَفْتْ عَنِ الْعَلَىْ

وَلَقِيَّتْ أَفْسِيَافِيْ بِوَجْهِ عَبْوِيْ

إِنْ لَمْ أَشْنَّ عَلَىِ ابْنِ هِنْدِ غَارَةً

لَمْ تُخْلِ يَوْمًا مِنْ نِهَابِ ثُفُوسِ

خَيْلًا كَأَمْثَالِ السَّعَالِيِّ شَرْبَاً

تَغْدُوا بِسَبِيلِ فِي الْكَرِيَّةِ شُوسِ

خَمِيْرِ الْحَدِيدِ عَلَيْهِمْ فَكَانَهُ

وَمَضَانَ بُرْزِقِ أَوْ شَعَاعَ شَمْوِيْسِ (۱)

بالجمله با این مقام از جلالت و شجاعت و شدت و شوکت، حسن

۱. مال بسیارم را واگذاشتم و از راه سرشناس شدن بازگشتم. و با میهمانانم با رویی عبوس برخورد کردم چرا که می‌خواستم به جنگ پسر هند (معاویه) بروم. اگر با اسیهای بزرگ و شمشیرهای بلند بر او نتازم و همچون برق با تیر خورشید بر او فرود نیایم از شرافت و جوانمردی به دور باشم. انوار البيع سید علی خان، ج ۳، ص ۲۱۰.

خلق او به چنان مرتبه‌ای رسیده بود که یک مرد بازاری به او اهانت و استهzaء می‌کند، ولی ابدآ برای او تغییر حالتی پیدا نمی‌شود، بلکه به مسجد می‌رود تا نماز بخواند و برای او دعا و استغفار نماید، و اگر خوب ملاحظه کنی می‌بینی که این شجاعت و غلبه او بر هوای نفس خود بالاتر از شجاعت بدنی اوست؟ قال امیر المؤمنین علیه السلام: أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ فَلَّبَ هَوَاءً^(۱).

حکایت

مرحوم «نوری» در خاتمه کتاب «مستدرک» در شرح حال سلطان العلماء و المحققین و افضل الحكماء و المتكلمين، وزیر اعظم استاد مَنْ تأَخَّرَ و تَقَدَّمَ، ذوالفیض القدسی^(۲) جناب خواجه نصیرالدین طوسی للہ نقل کرده است که روزی از شخصی نامه‌ای به دستشان می‌رسد که در آن کلمات زشت و بدگونی به ایشان نوشته شده بود؛ از جمله این جمله ناستوده که: «ای کلب بن کلب»، مرحوم خواجه چون آن را مطالعه می‌کند با متنant و عبارات خوب بدون جتی یک کلمه زشت جواب آن را مرقوم می‌دارد؛ از جمله می‌نویسد که: سخن شما خطاب به من که گفته‌اید: «ای سگ»، صحیح نیست، زیرا که سگ با چهار دست و پا راه می‌رود و ناخنها یش بلند است ولی من راست قامتم و پوست بدنم ظاهر و نمایان

-
۱. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفسش غلبه کند.
 - من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۶؛ معانی الأخبار، ص ۱۹۵.
 ۲. استاد علمای گذشته و علمای پس از خود، دارای اضافاتی که از عالم قدس به او کرامت می‌شود.

است، نه اینکه مانند سگ پشم داشته باشم، و ناخنها یم پهن است و سخن می‌گویم و می‌خندم... و این مشخصات و خواصی که در من است بر خلاف مشخصات و خواص سگ است، و به همین صورت جواب نامه او را نوشته و او را در چاه پستی و گمراهی خود رها نمود^(۱).

مؤلف گوید که: این حلق ستوده از این محقق جلیل تعجب ندارد زیرا که علامه حلی رضوان الله علیه در حق او فرموده که ایشان افضل علمای عصر خود در علوم عقلی و نقلی بود، و کتابهای بسیاری در علم و حکمت و احکام شرعی بنا بر مذهب امامیه تصنیف فرموده و بزرگانی را که مشاهده کردیم در آفاق، این بزرگوار اشرف از همه بود در اخلاق.

این فقیر گوید: اینجا جای تمثیل به این شعر است:

هر بُوی که از مشک و قرنفل شنوی

از دولت آن زلف چو سنبُل شنوی
 خواجه این حسن خلق را از رجوع به دستور العمل و کردار ائمه اطهار
 صلوات الله علیهم گرفته است؛ آیا نشنیده‌ای که حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی قبر را دشنا می‌دهد، قبر خواست که
 دشنا او را برگرداند که حضرت او را صدا کرد: مهلاً یا قبر (یعنی آرام
 باش ای قبر) بگذار این شخص دشنا دهنده خوار شود، همانا با
 سکوت خود خداوند رحمان را خشنود می‌کنی و شیطان را به خشم
 می‌آوری و دشمن خود را شکنجه می‌کنی؟ قسم به آن خدائی که دانه را

۱. مستدرک الوسائل . ج ۳، ص ۴۶۴.

شکافت و مردم را آفرید که مؤمن خشنود نمی‌کند خدا را به چیزی مانند جلم و بردباری، و خشمتنگ نمی‌کند شیطان را به چیزی مثل خاموشی، و چیزی نیست که مانند سکوت از جواب، احمق را ناراحت و شکجه می‌کند. بالجمله، مخالف و موافق، خواجه را مدح و ستایش نموده‌اند.

جرجی زیدان در کتاب «آداب اللّغة العربيّة» در شرح حال او گفته است که: کتابخانه‌ای تدارک دید و آن را مملو از کتب مختلف نمود که عددهش بیش از چهارصد هزار مجلد بود، **وَأَقَامَ الْمُنَجِّمِينَ وَالْفَلَاسِفَةَ وَوَقَفَ عَلَيْهِ الْأُوقَافَ فَرَهَيَ الْعِلْمَ فِي بِلَادِ الْمُغْوَلِ عَلَى يَدِ هَذَا الْفَارَسِيِّ كَائِنَهُ قَبِيسَ مَنِيرٌ فِي ظُلْمَةِ مَدْلِيمَةٍ**^(۱).

و این احقر در کتاب «فوائد الرّضویة»^(۲) که در شرح حال علمای امامیه است زندگینامه این بزرگوار را به اندازه‌ای که فراخور آن کتاب بود نگاشتم و نوشتمن که اصل آن جناب از «وشاره» است که یکی از بلوک جهروود، ده فرسخی شهر قم است، لیکن ولادت با سعادتش در طوس واقع شده در تاریخ یازدهم جمادی الاولی سال ۵۹۷، و در آخر روز دوشنبه هیجدهم ذی الحجه سال ۶۷۲ وفات کرد و در بقعه منوره کاظمیه -سلام الله علی ساکنیها^(۳)- به خاک سپرده شد و بر لوح مزارش نوشتند:

۱. و ستاره شناسان و فیلسوفانی را برگماشت و موقوفه‌هائی نیز برای آن فرار داد، همانا علم در بلاد مغول به دست این شخص فارسی، همچون قبسی از نور بود که در دل ظلمت قرار داد.

۲. فوائد الرّضویة ص ۶۰۴.

۳. درود خدا بر ساکنان آن بقעה مبارکه باد.

﴿وَكُلْبِهِمْ بِاسْطُ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾^(۱). بعضی تاریخ فوت آن جناب را به

نظم گفته‌اند:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل
یگانه‌ای که چو او مادر زمانه نزاد
به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی الحجه
به روز هیجدهم در گذشت در بغداد

حکایت

نقل شده که روزی شیخ فقهای عظام، مرحوم حاج شیخ جعفر نجفی صاحب کتاب «کشف الغطاء» رضوان الله علیه در اصفهان پیش از آنکه نماز شروع کند وجهی را میان فقرا تقسیم می‌نمود، و پس از اتمام به نماز می‌ایستاد. یکی از سادات فقیر با خبر شد، بین دو نماز خدمت شیخ رسید و عرض کرد که مال جدم را به من بده. فرمود: دیر آمدی، دیگر چیزی نمانده که به شما بدهم. سید غضیناک شد و آب دهان خود را بر محاسن مبارک شیخ انداخت. شیخ از محراب برخاست، و دامن خود را گرفت و در میان صفوں جماعت گردش کرد و فرمود که هر که ریش شیخ را دوست دارد به سید اعانت کند؛ پس مردم دامن شیخ را پر از پول نمودند. شیخ آنها را به سید داد؛ پس از آن به نماز عصر ایستاد.

خوب ملاحظه کن در این خلق شریف که به چه مرتبه‌ای رسیده، در

۱. راجع به سگ اصحاب کهف است که از شدت وفاداری در جلو غار دستها را دراز کرده و به خواب رفته بود (مدفن شدن در مقابل و در حرم حضرات امام کاظم و امام جواد علیهم السلام را از روی ادب به آن تشییه نموده. سوره کهف، آیه ۱۸).

این بزرگوار که رئیس مسلمین و حجّة الاسلام و فقیه اهل بیت علیہ السلام بوده، و فقاہتش به مرتبه‌ای بود که کتاب «کشف الغطاء» را در سفر تصنیف کرد و نقل شده است که می‌فرمود: اگر همه کتب فقهی مرا بشوئید، من از کتاب «طهارت تا «دیات»^(۱) را دوباره می‌نویسم. او لادش همگی از فقها و علمای جلیل بوده‌اند.

شیخ ما ثقة الاسلام نوری علیه السلام در حال آن جناب فرموده که اگر کسی تفکر و تأمل کند در مواظبت این بزرگوار بر سنن و آداب و مناجاتش در سحرها و گریستن و فروتنی او برای پروردگار و مخاطبات او با نفس خود که می‌گفت: تو جعیفر بودی سپس جعفر شدی، پس شیخ جعفر گشتی، پس شیخ عراق گشتی، سپس رئیس مسلمین شدی؛ یعنی فراموش مکن اوائل خود را، خواهد یافت که او از همان کسانی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای احنف بن قیس ایشان را وصف فرموده:

فقیر گوید که حدیثی است طولانی که حضرت در ذکر اوصاف اصحاب خود بعد از قتال اهل جمل برای «احنف» بیان فرموده و از جمله فقراتش این است: «فَلَوْ رَأَيْتُهُمْ فِي لَيْلَتِهِمْ وَقَدْ نَامَتِ الْعَيْنُونَ وَهَدَأَتِ الْأَصْوَاتُ وَسَكَنَتِ الْحَرَكَاتُ مِنَ الطَّيْرِ فِي الْوَكُورِ وَقَدْ نَهَتِهِمْ * هَوْلٌ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْوَعِيدِ عَنِ الرُّقَادِ كَمَا قَالَ سَبْحَانَهُ: «أَفَأَمْنَ أَهْلِ الْقَرْيَ أَنْ يَأْتِيهِمْ بَيَانًاً وَهُمْ نَائِمُونَ»^(۲) فاستیقظوا لَهَا فَزِعِينَ وَقَامُوا إِلَى صَلَاوَاتِهِمْ مُعَوَّلِينَ

۱. چون کتاب فقه از کتاب طهارت آغاز و به کتاب دیات ختم می‌شود.

* یعنی بازداشته ایشان را.

۲. سوره اعراف، آیه ۹۷.

بَاكِينَ تَارَةً وَأُخْرَى مُسَبِّحِينَ، يَنْكُونُ فِي مَحَارِبِهِمْ وَيَرْتُونَ، يَضْطَفُونَ لَيْلَةً
مُظْلِمَةً بِهِمَاءٍ يَنْكُونُ، فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ يَا أَخْنَفَ فِي لَيْلَتِهِمْ قَيْمَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ
مَحْنِيَّةً ظَهُورُهُمْ يَتَلَوَّ أَجْزَاءَ الْقُرْآنِ لِصَلَاتِهِمْ، قَدْ اشْتَدَّتْ أَعْوَالُهُمْ
وَتَحْيَيْهِمْ وَزَفِيرَهُمْ إِذَا زَفَرُوا خَلْتَ النَّارَ قَدْ أَخْدَثَتْ مِنْهُمْ إِلَى حَلَاقِيهِمْ وَإِذَا
أَعْوَلُوا حَسِيبَتِ السَّلَاسِلَ قَدْ صَفِدَتْ فِي أَغْنَاقِهِمْ فَلَوْ رَأَيْتَهُمْ فِي نَهَارِهِمْ إِذَا
لَرَأَيْتَ قَوْمًا (يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا) وَيَقُولُونَ لِلنَّاسِ حَسْنًا ﴿ وَإِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾ ، ﴿ وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُوا كِرَاماً ﴾ ، قَدْ قَيَّدُوا
أَقْدَامَهُمْ مِنَ التَّهَمَّاتِ وَابْكَمُوا أَسْتِنَتَهُمْ أَنْ يَتَكَلَّمُوا فِي أَغْرَاضِ النَّاسِ
وَسَجَّمُوا أَسْمَاعَهُمْ أَنْ يَلْجِهَا خَوْضُ خَائِفٍ وَكَحْلُوا أَبْصَارَهُمْ بِعَضُّ الْبَصَرِ عَنِ
الْمُعَاصِي، وَأَنْتَهُوا دَارَ السَّلَامِ الَّتِي مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا مِنَ الرَّيْبِ
وَالْأَخْرَانِ »^(۱).

يعنى: اگر مى دیدی آها را که در شبها یشان چگونه بودند!! آن هنگام
که چشمها به خواب رفته، و صداها ساكت شده، و مرغها در آشیانهها
آرام گرفته‌اند، ایشان را می‌بینی که هول و هراس روز قیامت و روز وعید
ایشان را از خوابیدن بازداشت، همچنان که حق تعالی در قرآن خویش
فرموده: «آیا اهل قریه‌ها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شب هنگام بر
آنها نازل شود در حالی که خوابیده باشند؟»

در حالی که بانگ می‌زنند و گریه می‌کنند و گاهی به تسییح خدا
مشغولند، در محرابشان می‌گرینند و فریاد می‌کنند؛ قدمها را برای عبادت

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۰.

خدا با حال گریه در شب تاریک سیاه گسترانیده‌اند.

ای کاش می‌دیدی ایشان را ای آحْنَفْ، که در شبها چگونه روی پاها
ایستاده‌اند، و کمرهایشان خم شده، و اجزاء قرآن را در نماز تلاوت
می‌کنند، فریادهایشان شدید شده و گریه و بانگ برآورده‌اند، آن هنگام که
صدای ایشان به گریه بلند می‌شود گمان می‌کنی که گردنهایشان را به بند و
زنگیر کشیده‌اند، و روزها ایشان را مردمانی می‌بینی که به آهستگی و
بردبازی بر زمین راه می‌روند و برای مردم از خوبی‌ها می‌گویند.

و چون نادانان با ایشان سخن بگویند، جز سلام نشنوند، و هرگاه بر
امری لغو و بیهوده بگذرند، کریمانه از آن بگذرند. قدمهای خود را از
مواضع تهمت دربند کرده، و زبانشان را از اینکه در مورد عرض و آبروی
مردم سخن بگوید لال کرده‌اند، و گوشهای خود را از داخل شدن
حرفهای باطل منع کرده‌اند، و چشمان خود با بر هم گذاشتن در مقابل
نظر بر معاصی سرم کرده‌اند، و آنها خانه سلامت را قصد کرده‌اند که
هر کس بدان وارد شود از شکها و غصه‌ها ایمن خواهد بود».

أَقُولُ : وَيَنِاسِبُ هُنَا نَقْلُ كَلَامٍ مِنْ رَاهِبٍ عَظِيمٍ الشَّانِ وَهُوَ مَا نَقْلَ عَنْ قَثْمِ الرَّاهِيدِ قَالَ^(۱) : «رَأَيْتُ رَاهِيًّا عَلَى بَابِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ كَالْوَالِيَّةِ فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي
فَقَالَ : كُنْ كَرَجْلٍ اخْتَوَشْتَهُ السَّبَاعُ فَهُوَ خَائِفٌ مَذْعُورٌ يَخَافُ أَنْ يَسْهُوَ
فَتَفْتَرِسُهُ وَيَلْهُو فَتَنْهَشُهُ ، فَتَنَلِهُ لَيْلٌ مَخَافَةٌ إِذَا أَمِنَ فِيهِ الْمُفْتَرُونَ ، وَنَهَازَهُ

۱. عرض می‌کنم که مناسب است در این مقام کلامی از راهب عظیم الشان که از جناب قشم زاهد نقل شده و آن کلام این است.

نَهَارٌ حُزْنٌ إِذَا فَرَحَ فِيهِ الْبَطَالُونَ. ثُمَّ إِنَّهُ وَلَئِنْ وَتَرَكَنِي، فَقُلْتُ لَهُ: زِدْنِي.

فَقَالَ: إِنَّ الظَّمْنَانَ يَقْنَعُ بِيَسِيرِ الْمَاءِ.

فُشِمْ زاهد می‌گوید: راهبی را بر در بیت المقدس دیدم که مردم را بر او
گرد آمدند. به او گفت: توصیه‌ای به من بنما!

گفت: همچون مردی باش که از ترس درندگان به وحشت افتاده و
خائف و ترسان است و می‌ترسد که اگر غفلت کند، او را بدرند و اگر آرام
گیرد، پاره پاره اش کنند. شب او، شب خائفان است، هرچند که فریب
خوردگان در آن آرام گرفته‌اند، و روز او روز محزون دلان، هرچند
لهوگرایان و بیکارگان در آن سرخوشنده.

آنگاه بازگشت تا مرا ترک کند، به او گفت: بیش از این بگوی!

گفت: تشنه به جرعه‌ای آب قناعت می‌کند^(۱).

حدایت

نقل است که روز کافی الکفاه^(۲) صاحب بن عباد شربتی طلبید، یکی
از غلامانش قدح شربتی حاضر کرد و به او داد. صاحب چون خواست آن
را بیاشامد یکی از خواص به او گفت: آن را مخور، زیرا که زهر بر آن
آمیخته‌اند و غلامی که قدح را به دست صاحب داده بود ایستاده بود.
صاحب گفت: دلیل صحّت قول تو چیست؟ گفت: تجربه کن؛ این را
بده به همان کس که به تو داده تا معلوم شود.

۱. کشکول مرحوم شیخ بهائی، ج ۱، ص ۹۹.

۲. یعنی رجال با کفایت و کاردان (لغت نامه دهخدا).

صاحب گفت: من این کار را صحیح نمی‌دانم و اجازه نمی‌دهم.

گفت: پس به مرغی بده تا بیاشامد.

گفت: حیوانی را عقوبت کردن جایز نیست.

پس قدر را به او رد کرد و دستور داد آن را به زمین بریزند و به آن غلام فرمود که: از پیش من برو و دیگر داخل خانه من مشو، ولی امر کرد که حقوق ماهیانه او را بدھند و قطع نکنند.

و فرمود: یقین را به شک دفع نباید کرد و عقوبت کردن به قطع روزی، از ناکسی است^(۱).

مؤلف گوید: صاحب بن عباد از وزرای آل بویه و ملجم عوام و خواص و مرجع ملت و دولت و از خانواده شرف و عزّت بوده، و همان کسی است که در ادبیّت و فضل و کمال و علم عربیّت اعجوبه دهر و یگانه عصر خویش بوده.

نقل شده که وقتی که برای املاء می‌نشست؛ مردم زیادی برای استفاده از آن جناب جمع می‌شدند، به حدّی که شش نفر مُستَمْلی^(۲) بودند، یعنی کلام او را به مردم می‌رسانندند! و کتب لغتی که در نزد او بود برای حمل و نقل محتاج به شخصت شتر بود. و علّویین و سادات و علماء و فضلا

۱. سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۴.

۲. در زمانهای قدیم که بلندگو نبود، هنگامی که می‌خواستند برای عده زیادی سخنرانی کنند، چند نفر میان جمیعت می‌ایستادند و جمله سخنان خطیب را برای مردمی که دورتر بودند با صدای بلند بازگو می‌کردند، که به آنها مستملى می‌گفتند. و مجلس سخنرانی صاحب بن عباد آنقدر شلوغ بود که به شش نفر مستملى نیاز داشته.

نزد او محلی منیع^(۱) و مرتبی رفیع داشتند، و از علماء ترویج می‌کرد و ایشان را به تصنیف و تألیف تشویق می‌نمود، و برای خاطر او شیخ فاضل خبیر ماهر جناب حسن بن محمد قمی کتاب «تاریخ قم» را تألیف کرد.

و شیخ اجل رئیس المحدثین جناب صدوq به جهت او کتاب «عيون اخبار الرضا علیه السلام» را تصنیف فرموده، و ثعالبی به جهت او «یتیمة الدهر» را جمع کرده است. و کثرت احسان و افضال او بر فقهاء و علماء و سادات و شعراء معروف است؛ در هر سال پنج هزار اشرفی به بغداد می‌فرستاد برای فقهاء آنجا، و در ماه رمضان بعد از عصر هر کسی بر او وارد می‌شد نمی‌گذاشت برود مگر بعد از آنکه نزد او افطار کند، لاجرم در هر شب از شباهی ماه رمضان منزلش از هزار نفر افطار کننده خالی نبود، و عطا و صدقاتش در ماه رمضان برابر بود به آنچه که در تمام سال به مردم می‌داد و اشعار بسیاری در مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و مثالب دشمنان آن حضرت سروده، و وفاتش در ۲۴ صفر سال ۳۸۵ در راه سفر به ری واقع شده، جنازه‌اش را به اصفهان حمل کردند، و قبرش در اصفهان معروف و زیارتگاه است.

فصل هفتم

مسابرسی

از جمله موافق هولناک ، موقف حساب است ، چنانچه خدای تعالی در سوره انبیاء فرموده : «إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ»^(۱) ؛ «نژدیک شده برای مردم هنگام حسابشان و ایشان در غفلت‌اند و از تفکر در آن و آمادگی برای آن روی گردانده‌اند».

و باز در سوره طلاق فرموده است : «وَكَائِنٌ مِنْ قَرِيبٍ عَتَّى عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرَسِّلِهِ فَحَاسِبُنَا هَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبُنَا هَا عَذَابًا نُكْرًا * فَدَافَتْ وَبَالَّأَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةً أَمْرِهَا خُسْرًا * أَعَدَ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ»^(۲) «و چه بسیارند فریه‌هائی که (یعنی اهل فریه‌ها) از فرمان پروردگار خود و پیامبران خدا سرکشی کردند ، و ایشان را حسابی سخت کشیدیم و آنها را عذاب کردیم عذابی دردناک ، پس عقوبت کارهای خود

۱. سوره انبیاء ، آیه ۱.

۲. سوره طلاق ، آیه ۸ - ۱۰ .

را چشیدند و عاقبت کارشان خسران و زیان بود؛ و خدا برای ایشان عذابی سخت آماده فرمود، پس ای انسانهای عاقل و با تدبیر از خدا بترسید».

شایسته است که ما در اینجا تبرّک جوئیم به چند خبر:

اول: شیخ صدوق علیه السلام به طریق اهل بیت علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول علیه السلام فرمود: در روز قیامت قدمهای بندگان برداشته نمی‌شود تا از چهار چیز از او سؤال کنند: از عمر او که در چه چیز صرف و تمام کرده، و جوانی خود را که در چه چیز به پیری رسانده، و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج نموده، و از محبت ما اهل بیت علیهم السلام (۱).

دوم: شیخ طوسی علیه السلام از حضرت امام محمد باقر علیهم السلام روایت کرده که فرمود: اولین چیزی که از بندۀ حساب می‌کشند نماز است، اگر قبول شد بقیه اعمال قبول می‌شود (۲).

سوم: شیخ صدوق علیه السلام روایت کرده که روز قیامت صاحب قرض می‌آید و از قرض کننده شکایت می‌کند، اگر آنکه قرض گرفته، حسنات و کارهای نیکی دارد، آن را برای صاحب قرض می‌گیرند، و اگر حسنۀ ای ندارد، گناهان صاحب قرض را ببرگردان او می‌گذارند (۳).

چهارم: شیخ کلینی علیه السلام از حضرت علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که برای اهل شرک، ترازو نصب نمی‌شود، ایشان را فوج فوج بی

۱. امالی صدوق، ص ۴۲.

۲. تهذیب شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۷۴.

حساب به جهنم می‌برند و نصب میزان و باز کردن نامه اعمال برای اهل اسلام است^(۱).

پنجم: شیخ صدوق علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود و دو گروه بندۀ مؤمن را برای حساب نگه دارند، در حالی که هر دو اهل بهشت باشند، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی، فقیر می‌گوید: پروردگارا، چرا مرا باز می‌داری؟ به عزّت قسم که می‌دانی که نه ولایتی به من داده بودی و نه حکومتی که در آن عدالت کنم، یا جور و رزم، و مال زیادی هم به من نداده بودی که حقّ تو بر آن واجب شده باشد و اینک گیر باشم که داده باشم یا نداده باشم، و روزی مرا به قدر کفاف می‌دادی به آن مقدار که می‌دانستی مرا کافی است مقدار کرده بودی. پس خداوند جلیل می‌فرماید که، بندۀ مؤمن من راست می‌گوید، بگذارید تا وارد بهشت شود.

و آن غنی می‌ماند تا آن قدر عرق از او جاری شود که اگر چهل شتر بیاشامند آنها را کفایت کند تا سیر شوند، سپس داخل بهشت شود.

آن وقت فقیر به او می‌گوید: چه چیزی تو را نگه داشت؟

می‌گوید: طول حساب؟ پیوسته چیزی بعد از چیزی از تقصیرات ظاهر می‌شد و خدا می‌بخشید تا آنکه مرا به رحمت خود فراگرفت و مرا به توبه کاران ملحق گردانید. می‌گوید پس تو کیستی؟

می‌گوید: من همان فقیرم که با تو در محشر بودم.

غنى مى گويد: آنقدر نعمتهاي بهشت تو را تغيير داده که تو را
نشناختم ^(۱).

ششم: شيخ طوسى ره از آن حضرت روایت کرده است ^(۲) که چون
روز قیامت شود حق تعالی ما را بر حساب شیعیانمان موکل گرداند، پس
هرچه از آن خداست (حق الله) او را از خدا درخواست می کنیم که به
خاطر ما بخشد، و خدا می بخشد، و آنچه از حق ماست، خود بر ایشان
می بخشیم؛ پس حضرت این آیه را خواند: «إِنَّ إِلَيْنَا إِبَارَةُهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
حِسَابَهُمْ» ^(۳).

هفتم: شيخ کلیني ره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که فرمود: تحقیقاً چنین است که دقیقاً حق تعالی با بندگان در حساب روز
قیامت به قدر عقل و درکی است که در دنیا به آنها داده ^(۴).

حکایت

به خط شیخ شهید ره نقل شده که احمد بن ابی الحواری گفت که آرزو
کردم ابوسلیمان دارانی ^(۵) را در خواب ببینم، تا آنکه بعد از یک سال او
را در خواب دیدم، به او گفتم: ای معلم! حق تعالی با تو چه کرد؟
گفت: ای احمد روزی از باب صغیر بیرون آمدم، دیدم شتری بار

۱. امالی صدوق، ص ۲۹۴، مجلس ۵۷.

۲. امالی طوسی، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. همانا بازگشت آنان به سوی ماست و سپس حسابرسی آنها نیز تحقیقاً به دست
ماست. سوره غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۵. ابوسلیمان دارانی: عبدالرحمن بن عطیه، زاهد معروف است «مُعْجَمُ الْبُلْذَان».

درمنه^(۱) دارد، یک تکه از چوب آن را برای خلال برداشت، و نمی‌دانم که با آن خلال کردم یا آنکه آن را به دور افکندم، اینک مدت یک سال است که مبتلا به حساب آن هستم!^(۲)

مؤلف گوید که این حکایت استبعادی ندارد بلکه این آیه شریفه نیز آن را تصدیق می‌کند: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرَذَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»^(۳) و قول امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود که فرمود: «أَلَيْسَتِ النُّفُوسُ عَنْ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِّنْ حَرَذَلٍ مَسْئُولَةً؟» (یعنی آیا اینگونه نیست که از همه مردم حتی هموزن یک دانه خردل هم سؤال خواهد شد؟)^(۴)

و در کاغذی که به محمد بن ابی بکر نوشته فرموده: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ»^(۵) (و بدانید ای بندگان خدا که خداوند عزوجل از کوچک و بزرگ عمل شما، سؤال خواهد کرد).

و در نامه‌ای که به ابن عباس مرقوم داشته فرمود: «أَمَا تَخَافُ نِقَاشَ

۱. گیاهی است که به عربی آن را «شیب» می‌گویند.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۷.

۳. یعنی فرزندم: بدان که هر چیزی (یا هر خصلتی که در آدمی هست چه خوب و چه بد). اگر در خردی و کوچکی هموزن خردلی باشد، در جوف سنگ بزرگی، یا در آسمانها باشد یا در زمین، خدا آن را در موقف حساب به حساب آورد و بر آن حساب کند. سوره لقمان، آیه ۱۶.

۴. بحارالأنوار، ج ۴۰، ص ۳۴۸.

۵. نهج البلاغه، ترجمه شهبدی، ص ۲۸۹.

الْحِسَابِ»^(۱) آیا نمی‌ترسی از مناقشه در موقف حساب؟ و اصل مناقشه از نقش الشوکه است یعنی خار را بیرون کرد؛ یعنی همچنان‌که در بیرون آوردن خار از بدن کمال دقت و باریک‌بینی را به عمل می‌آورند تا آن را پیدا کرده و بیرون آورند، همین طور در حساب نیز، دقت و باریک‌بینی به عمل می‌آورند.

و بدان که بعضی از محققین گفته‌اند که از خطر میزان و حساب نجات نمی‌یابد، مگر کسی که در دنیا نفس خود را حساب کشد و به میزان شرع اعمال و گفتارها و خطورات و لحظات خود را بستجد، همچنان‌که در روایت آمده است که فرمودند: «محاسبه کنید نفس خود را، پیش از آنکه از شما حساب کشند و بستجد اعمال خود را، پیش از آنکه اعمال شما را بستجدند»^(۲).

حکایت

شخصی بود به نام توبه بن صمه، نقل شده است که بیشتر اوقات شبانه روز از نفس خود حساب می‌کشید؛ روزی ایام گذشته عمر خود را حساب کرد، دید شصت سال از عمرش گذشته است، ایام آن را حساب کرد دریافت که بیست و یک هزار و پانصد روز شده، گفت: وای بر من، آیا مالک را ملاقات خواهم کرد با بیست و یک هزار و پانصد گناه؟ این را گفت و بی هوش افتاد و در همان بیهوشی فوت کرد!

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۱۴، نامه ۴۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

فقیر گفت: روایت شده که زمانی رسول خدا علیه السلام با اصحابش به سرزمین بی‌گیاهی فرود آمدند، به اصحاب فرمود که بروید هیزم بیاورید، عرض کردند: یا رسول الله، ما در سرزمین بی‌گیاهی هستیم که هیزم در آن یافت نمی‌شود، فرمود: هر کس هرچه برایش مقدور است بیاورد؛ پس رفتند و هیزم آوردند و پیش روی آن حضرت روی هم ریختند. چون هیزمها جمع شد حضرت فرمود: گناهان نیز همین طور جمع می‌شود^(۱).

معلوم شد که مقصود آن حضرت از امر به هیزم آوردن این بود که اصحاب متوجه شوند که همان طور که در آن بیابان خالی از گیاه به نظر نمی‌آمد هیزم باشد، وقتی که در طلب و جستجوی آن شدند مقدار زیادی هیزم جمع شد و روی هم انباشته شد، به همین نحو گناهان نیز در ابتدا به نظر نمی‌آیند، چون جستجو و محاسبه شود، گناهان بسیاری جمع می‌شود، چنانکه توبه بن صمّه برای هر روز عمر خود یک گناه فرض کرد حساب کرد بیست و یک هزار و پانصد گناه شد.

فصل هشتم

نامه اعمال

یکی از موافق هولناک قیامت، موقعی است که نامه‌های اعمال داده می‌شود چنانچه حق تعالی در اوصاف قیامت فرموده: «وَإِذَا الصُّحْفُ نُشَرَتْ»^(۱) یعنی: «هنگامی که صحیفه‌های اعمال منتشر گردند». علی بن ابراهیم گفته است: مراد صحیفه‌های اعمال مردم است^(۲). «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا»^(۳); یعنی: «اما آنانکه نامه آنها به دست راستشان داده شود، به زودی حساب آسانی از آنان کشیده خواهد شد و با شادی و خرمی به سوی کسانشان برگردند، و اما آنانکه نامه آنها از پشت سر به آنها داده شود، همانا به زودی فریاد هلاکت سر دهد و بگوید: وَا ثَبُوزَا، وَدَرْ آتَشْ افروخته درآید یا بسوزد».

۱. سوره تکویر، آیه ۱۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳. سوره انشقاق، آیات ۷ و ۸.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است^(۱) که چون روز قیامت فرا رسد به هرکس نامه او را بدهند و بگویند: بخوان، پس حق تعالی طوری جمیع کرده‌های او را از نگاه کردن و سخن گفتن و قدم برداشتن و غیر اینها به خاطر او می‌آورد که گویا همین حالا آنها را انجام داده است؛ در این حال می‌گوید: وای بر من، این چه نامه‌ای است که کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه همه را احصا کرده است^(۲).

ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که: «هرکس قبر مطهر امام حسین علیه السلام را در ماه مبارک رمضان زیارت کند و در راه زیارت بمیرد، برای او عرض و حسابی نخواهد بود، و به او می‌گویند که بدون هرگونه ترس و بیسم وارد بهشت شو»^(۳).

علامہ مجلسی علیه السلام در «تحفه» فرموده: به دو سند معتبر نقل شده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: هرکس مرا با آن دوری قبرم زیارت کند، در سه موطن در روز قیامت نزد او می‌آیم تا او را از هول و هراسهای آن روز خلاص کنم: در هنگامی که نامه‌های نیکوکاران در دست راست ایشان و نامه‌های بدکاران به دست چپ ایشان پرواز کند، و نزد صراط، و نزد ترازوی اعمال^(۴).

و در «حق الیقین» فرموده که حسین بن سعید در کتاب «زهد» از

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. کامل الزیارات، ص ۳۳۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۴.

حضرت صادق علیه روایت کرده است که چون حق تعالی بخواهد مؤمن را حساب کشد نامه او را به دست راست او می‌دهد و میان خود و او طوری حساب می‌کشد که دیگری مطلع نشود و می‌فرماید: ای بندۀ من! فلان کار و فلان کار را کردی؟! می‌گوید: پروردگارا! کرده‌ام، پس خداوند کریم می‌فرماید که آمرزیدم آنها را برای تو و آنها را به حسنات تبدیل کردم. مردم می‌گویند: سبحان الله! این بندۀ یک گناه هم نداشته است؟! و این است معنی قول حق تعالی که می‌فرماید: «هرکس نامه او به دست راست او داده شود به زودی حسابی آسان از او خواهند کشید و به سوی اهل و خانواده خود مسرور و خوشحال باز می‌گردد»^(۱).

راوی پرسید: کدام اهل؟

فرمود: اهلی که در دنیا داشته است، در بهشت نیز اهل او هستند اگر مؤمن باشد.

سپس فرمود: اگر خدا نسبت به بندۀ‌ای اراده بدی داشته باشد، او را در ملأ عام در حضور خلائق حساب می‌کشد و حجّت را براو تمام می‌کند و نامه‌اش را به دست چپ او می‌دهد؛ چنانچه فرموده است: «و اما آنکه نامه او را از پشت سر دهند، و انبُورا خواهد گفت و آتش افروز جهنّم خواهد گردید»^(۲)؛ زیرا در دنیا گمان می‌کرد که به آخرت باز نخواهد گشت و در میان اهل و خانواده خود شاد بود؛ و این اشاره است به آنکه

۱. سوره انشقاق، آیه ۹.

۲. سوره انشقاق، آیات ۱۱ تا ۱۳.

دستهای منافقان و کافران را غل می‌کنند و نامه ایشان را از پشت سر به دست چپشان می‌دهند و به این دو حال اشاره شده است در دعاها و ضو در هنگام شستن دستها که: «خداوندا نامه عمل مرا به دست راست من بده و نامه جاودانگی من در بهشت را به دست چپ من، و مرا حسابی آسان حساب رسمی کن». و «خداوند نامه مرا به دست چپ من مده و نه از پشت سر من، و دستهای مرا غل کرده در گردنم قرار مده»^(۱).

مؤلف گوید که: در این مقام مناسب دیدم تبرّک جویم به ذکر یک روایت که سید بن طاووس رضوان الله علیه نقل کرده که حاصلش این است که:

چون ماه مبارک رمضان فرا می‌رسید حضرت امام زین العابدین علیه السلام و کنیزان خود را تبیه نمی‌کرد، و هر کدام که تقصیر و کوتاهی در خدمتی کردند اسم آنها را در کتابی می‌نوشت و تقصیر او را در آن روز معین می‌کرد بدون آنکه او را تأديب کند، و این تقصیرات جمع می‌شد تا شب آخر ماه مبارک رمضان، آن شب آنها را می‌خواست و ایشان را به دور خود جمع می‌کرد، آنگاه نامه‌ای را که تقصیرات آنها در آن بود بیرون می‌آورد و می‌فرمود: ای فلان، آیا به یاد می‌آوری در فلان روز فلان تقصیر را به جای آوردی و من تو را تأديب نکردم؟ عرض می‌کرد: آری، یابن رسول الله.

۱. اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْحُلْدَ بِالْجِنَانِ بِسَارِي وَحَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا - اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشَمَالِي وَلَا مِنْ زَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْنِي مَغْلُولًا إِلَى عُقْبِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ . حق اليقين علامه مجلسی ، ص ۵۴۱ .

سپس به دیگری این را می‌فرمود و همچنین تقصیرات هریک را
یادآوری می‌کرد و از آنها اقرار می‌گرفت تا آخر، آنگاه در میان ایشان
می‌ایستاد و می‌فرمود که صدای ایشان را بلند کنید و بگوئید:
ای علی بن الحسین! پروردگار تو هرچه کرده‌ای شمرده و ضبط کرده،
همچنان که تو اعمال ما را ضبط کرده‌ای و بر ما شمردی، و نزد خداکتابی
است که به حق سخن می‌گوید و کوچک و بزرگ عمل تو را فرو نمی‌گذارد
مگر آنکه همگی را ضبط کرده و نگاه داشته در آن نوشته شده و هرچه
کرده‌ای در آن حاضر می‌باشد، همچنان که ما اعمال خود را نزد تو حاضر
یافتیم؛ پس بیا و از ما عفو و اغماض کن، همچنان که از خداوند عفو
امیدواری که تو را عفو کند، و ای علی بن الحسین، ذلت مقام خود را در
مقابل پروردگار حاکم عادلی که هم وزن دانه خردلی هم ظلم نمی‌کند یاد
کن، پس ما را عفو کن تا خداوند پادشاه هستی نیز تو را عفو کند و از تو
بگذرد؛ زیرا که خودش فرموده: «وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَعْفُرَ
اللَّهُ لَكُمْ»^(۱) یعنی «باید عفو کنند و از انتقام روی بگردانند، آیا دوست
نمی‌دارید که خدا شما را بیامر زد؟»

و پیوسته حضرت آنها را به این گونه کلمات تلقین و یادآوری
می‌فرمود و آنها آن حضرت را ندا می‌کردند و این کلمات را به آن حضرت
می‌گفتند و آن جناب در میان ایشان ایستاده بود و گریه و نوحه می‌کرد و
می‌گفت:

پروردگارا! تو امر فرمودی که ما عفو کنیم از کسی که بر ما ظلم کرده، پس ما هم عفو کردیم، اینک تو هم ما را عفو کن؛ همانا تو از ما به عفو کردن سزاوارتری، و ما را امر فرمودی که سائلی را از در خانه رد نکنیم، پروردگارا! ما از روی سؤال و مسکت به درگاه تو آمدہ‌ایم و امید به احسان تو داریم، پس بر ما منت گذار و ما را نویمید برمگردان.

واز این نوع کلمات می‌گفت. آنگاه رو می‌کرد به غلامان و کنیزان خود و می‌فرمود: من شما را عفو کردم، آیا شما هم مرا عفو کردید و از بدیهائی که نسبت به شما از من سرزده گذشتید؟ زیرا من مالکِ بد ظالم می‌باشم اما خود مملوکِ مالکِ کریم جواد عادل محسن و تفضل کننده‌ای هستم. غلامان و کنیزان عرض می‌کردند: ما عفو کردیم تو را ای آقای ما، توبه ما بدی نکردی.

می‌فرمود: بگوئید، خدایا علی بن الحسین را عفو کن، همچنان که ما را عفو کرد، او را از آتش آزاد کن، همچنان که ما را از قید بندگی آزاد کرد.

آنها نیز این کلمات را می‌گفتند و آن حضرت می‌گفت: «اللَّهُمَّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِذْهَبُوا فَقَدْ عَمُوتُ عَنْكُمْ وَأَعْتَقُتُ رِبَّكُمْ رَجَاءً لِلْعَفْوِ عَنِي وَعِنْكِ رَقِبِتِي»؛ «بار خدایا! ای پروردگار عالمیان، مرا اجابت فرما. و به غلامانش می‌فرمود: بروید من شما را عفو نمودم و آزادتان کردم، به امید اینکه خداوند متعال نیز مرا عفو فرماید و از آتش جهنم رهایم سازد».

و چون روز عید می‌شد، به ایشان به مقداری که آنها را بی نیاز کند و از آنچه در دست مردم است حفظ کند، جایزه می‌داد، و هیچ سالی نبود

مگر آنکه در شب آخر ماه رمضان بیست نفر یا کمتر یا بیشتر از بندگان خود را آزاد می‌کرد و می‌فرمود: حق تعالی در هر شب ماه مبارک رمضان در وقت افطار هفتاد هزار نفر را که همگی مستوجب آتش باشند از آتش جهنّم آزاد می‌کرد و چون شب آخر می‌شود به مقداری که در همه ماه رمضان آزاد کرده آزاد می‌فرماید و من دوست می‌دارم که خدا مرا بینند که من بندگان خود را در دنیا آزاد کردم به امید آنکه مرا از آتش جهنّم آزاد فرماید (۱).

فصل نهم

عبدو از صراط

یکی از عرصه‌های هولناک آخرت، «صراط» است و آن چسُری است که بر روی جهنم کشیده‌اند و تاکسی از آن نگذرد داخل بهشت نمی‌شود. و در روایات وارد شده است که از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر و از آتش گرم‌تر است. و مؤمنان خالص در نهایت آسانی مانند برق جهنده از آن می‌گذرند، و بعضی به دشواری می‌گذرند اما نجات می‌یابند، و بعضی از عقبات و گردنۀ‌های آن به جهنم می‌افتد، و آن در آخرت نمونه صراط مستقیم دنیاست که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از ذریّة او - صلوات الله عليهم اجمعین - است و هر کس از این صراط عدول کند و میل به باطل نماید در گفتار یا کردار، در همان عقبه از صراط آخرت می‌لرزد و به جهنم می‌افتد و «صراط مستقیم» سوره حمد، اشاره به هر دو است^(۱).

۱. محجّة البيضاء، فيض کاشانی، ج ۸، ص ۳۴۷.

علامه مجلسی رهنما در «حق اليقين» از کتاب «عقاید» شیخ صدوقد رهنما نقل کرده است که فرمود: اعتقاد ما درباره گردنها و عقباتی که در راه محشر است آن است که هر عقبه‌ای اسم واجب و فریضه‌ای است از اوامر و نواحی الهی، انسان به هر عقبه‌ای که برسد که به اسم آن واجب نامیده شده است، اگر در آن واجب تقصیر کرده است او را در آن عقبه هزار سال باز می‌دارند و در آن واجب از او حق خدا را طلب می‌کنند، اگر از عهده آن به عمل صالحی که در پیش فرستاده یا به رحمتی از خدا که او را دریابد بیرون آمد، نجات می‌یابد، و به عقبه دیگر می‌رسد.

و پیوسته او را از عقبه‌ای به عقبه دیگر می‌برند و نزد هر عقبه از آنچه او در صاحب اسم آن عقبه تقصیر کرده است سؤال می‌کنند، پس اگر از همگی به سلامت بیرون آمد، منتهی می‌شود به دار بقاء، پس حیاتی می‌یابد که هرگز مرگ در آن راه ندارد و سعادتی می‌یابد که شقاوتی با آن نیست و در جوار خدا با پیامبران و حجت‌ها و صدیقین و شهدا و صالحان از بندگان خدای تعالی ساکن می‌شود. و اگر او را بر عقبه‌ای حبس کنند و از او حقی را که در آن تقصیر کرده طلب کنند و عمل صالحی که پیش فرستاده او را نجات ندهد و یا رحمتی از جانب حق تعالی او را درنیابد، قدمش در آن عقبه می‌لغزد و به جهنم فرو می‌افتد؛ پناه می‌بریم به خدای تعالی از آن گردنها. و این عقبات همگی بر صراط است و مثلاً نام یکی از عقبه‌ها عقبه «ولایت» است که همه خلائق را نزد آن عقبه باز می‌دارند و از ولایت امیر المؤمنین علیهم السلام و ائمه بعد از او علیهم السلام سؤال می‌کنند، اگر به خوبی آن را پذیرفته و بدان متعهد بوده، نجات می‌یابد و می‌گذرد و گرن،

به سوی جهنم فرو می‌رود، چنانکه حق تعالی فرموده است: «وَقُفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^(۱). و آهم عقبات، «مرصاد» ایست؛ که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لِيَأْلِمُرْصَادِ»^(۲) و حق تعالی می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که ظلم هیچ ظالمی از من نمی‌گذرد، و اسم یک عقبه، «رحم» است، و اسم دیگری، «امانت» است و اسم دیگری «نماز»، و به اسم هر فریضه و یا امر و نهیی، عقبه‌ای است که بنده را نزد آن عقبه باز می‌دارند و از آن فرض سؤال می‌کنند^(۳).

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که چون این آیه نازل شد: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ»^(۴)؛ یعنی در آن روز جهنم را بیاورند. از حضرت رسول الله ﷺ پرسیدند معنی آیه را، فرمود که: «روح الامین مرا خبر داد که چون حق تعالی اولین و آخرین را در روز قیامت جمع کند، جهنم را با هزار مهار بیاورند و صدهزار ملک در نهایت شدت و غلظت او را بکشند، و جهنم صدای درهم شکستن و خروش و غضب عظیمی دارد، آنگاه نفسی بکشد و خروشی برآورده اگر نه این بود که حق تعالی امر مردم را برای حساب به تأخیر انداخته هر آینه همه را هلاک می‌کرد، نه بنده‌ای از بندگان خدا، و نه ملکی و نه پیامبر نمی‌ماند مگر اینکه فریاد می‌کند: وَبَّ تَفْسِي تَفْسِي، پروردگارا مرا نجات بده، اما تو ای پیغمبر

۱. باز دارید آنها را که ایشان مسئول هستند. سوره صافات، آیه ۲۴.

۲. همانا پروردگارت در کمینگاه است. سوره فجر، آیه ۱۴.

۳. اعتقادات شیخ صدق، ص ۷۱.

۴. سوره فجر، آیه ۲۳.

خدا، ندا می‌کنی: **أَهْتَيِ أَهْتَيِ**، بار خدایا امّتم را نجات بخش، و برای امّت
خود دعا می‌کنی.

پس صراط را بروی جهنّم گذارند، که از مو باریکتر و از شمشیر
برنده‌تر، است و آن سه قنطره (پل) دارد، بر یکی از پلها امانت و صلة
رحم، و بر پل دوم نماز، و بر پل سوم عدالت پروردگار جهان است یعنی
حکم الهی در مورد مظلمه‌های بندگان. سپس مردم را تکلیف می‌کنند که
از صراط بگذرند، در گردنه اول صلة رحم و امانت، ایشان را نگه می‌دارد
اگر قطع رحم و خیانت در اموال مردم کرده باشند از این عقبه نمی‌گذرند،
تا از عهده آن به درآیند، یا به جهنّم افتند، و اگر از این عقبه نجات یافتد،
نماز آنها را نگه می‌دارد، و اگر از این عقبه نیز نجات یافتد، عدالت الهی
برای مظالم عباد، ایشان را نگاه می‌دارد؛ و اشاره به این مطلب است این
آیه شریفه که حق تعالی فرموده است: «إِنَّ رَبَّكَ لَيَأْمُرُ صَادِقَ»^(۱)؛ «به
درستی که پروردگار تو بر سر راه یا کمینگاه است» و مردم بر صراط
می‌روند و بعضی به دست چسبیده‌اند و بعضی یک پایش لغزیده به پای
دیگر خود را نگاه می‌دارد و ملائکه بر دور ایشان ایستاده و دعا و ندا
می‌کنند که: ای خداوند حليم بربار، آنها را بیامرز و به فضل خود عفو کن
و سالم بدار و به سلامت آنها را بگذران، و مردم مانند شب پره در آتش
می‌ریزند، کسی که به رحمت خدا نجات یافت و گذشت می‌گوید: سپاس
خدای را که به نعمت او اعمال صالح تمام و کامل می‌شود و حسنات او

نمّو می‌کند و حمد می‌کنم خداوندی را که نجات داد مرا از تو بعد از آنکه
نامید شده بودم به منّت و فضل خود، به درستی که پروردگار ما آمرزند
و شکر کننده است عملهای بندگان خود را»^(۱).

ثقة جليل، حسين بن سعيد اهوازی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که مردی آمد نزد حضرت ابی ذر علیه السلام او را به زائیدن
گوسفندانش بشارت داد و گفت: ای ابوذر مؤذه بدہ که گوسفندانت بچه
آورده‌اند، و تعدادشان زیاد شده!

ابوذر گفت: زیاد شدن گوسفندانم مرا خوشحال نمی‌کند، زیرا آنچه
کم باشد و مرا کفايت کند نزد من بهتر است از آنچه بسیار باشد و مرا به
خود مشغول سازد؛ همانا از پیامبر خدا علیه السلام شنیدم که فرمود: بر دو طرف
صراط، روز قیامت «صله رحم» و «امانت» قرار دارند، هنگامی که
امانتدار و به جای آورنده حق خویشاوندی بخواهد بگذرد، نمی‌گذارند
او در آتش بیفتند.

و در روایت دیگر آمده است که اگر کسی بخواهد از پل صراط
بگذرد، با وجود این دو خصلت ناستوده، یعنی خیانت در امانت و قطع
رحم، عمل دیگر او را سود نبخشد و صراط او را در آتش می‌افکند^(۲).

حکایت

سید اجل اکمل مؤید، علامه نحریر بهاء الدین سید علی بن سید

۱. حق اليقين علامه مجلسی، ص ۵۶۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

عبدالکریم نیلی نجفی که جلالت شائش بسیار، و مناقبش بی شمار است و شاگرد شیخ شهید فخرالمحققین است، در کتاب «انوار المضیئة» در ابواب فضایل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مناسبی این حکایت را از پدرش نقل کرده است که: در قریه نیله که روستای خودشان است شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه را به عهده داشت، روزی از خانه بیرون نیامد، او را خواستند، عذر آورد که نمی توانم، چون تحقیق کردند متوجه شدند که به جز دو طرف رانهای او تا زانوها از آسیب سوختن محفوظ مانده بقیه بدنش در آتش سوخته و درد و رنج زیاد او را بی قرار کرده است، سبب آن را پرسیدند، گفت:

در خواب دیدم که قیامت برپا شده و مردم در حرج عظیمی هستند و بسیار به آتش می افتد و من از کسانی بودم که مرا به سوی بهشت فرستادند، همین که رو به بهشت می رفتم به پلی رسیدم که عرض و طول آن بزرگ بود، گفتند که این پل صراط است؟ ما از آن عبور کردیم و هرچه پیشتر می رفیم عرضش کم، و طولش زیاد می شد تا اینکه رسید به جانی که مانند تیزی شمشیر شد، چون به پایین نگاه کردیم، دیدیم که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی است، و در آن، آتشدانهایی بود مثل قله کوهها، و مردم بعضی نجات می یافتد و بعضی به آتش می افتدند و من نیز پیوسته از طرفی به طرف دیگر متمایل می شدم مثل کسی که بخواهد بیفتند، تا اینکه خود را رسانیدم به آخر صراط، به آنجا که رسیدم نتوانستم خود را نگه دارم که ناگهان در آتش افتادم و در میان آتش فرو رفتم، سپس خود را به کنار وادی رساندم و هرچه دست انداختم دستم به

جایی بند نشد و آتش با قدرت جریان خود مرا پائین می‌کشید، و من فریاد می‌زدم و استغاثه می‌کرم، عقل از سرم پریده بود، پس مُلهم شدم به آنکه بگویم یا علیٰ بن ابی طالب علیه السلام، نگاه کردم دیدم مردی در کنار وادی ایستاده، به دلم افتاد که او علیٰ بن ابی طالب علیه السلام است. گفتم: ای آقای من ای امیر المؤمنین، فرمود: دستت را بده، دست خود را به طرف آن حضرت بردم و دست مرا گرفت و کشید، و مرا آورده به کنار وادی برد، سپس با دست شریف خود آتش را از دو طرف ران من دور کرد، در همین حال با وحشت از خواب پریدم و حال و وضع خود را اینگونه دیدم که می‌بینید، که جائی از بدنم سالم نمانده، مگر آنجائی که امام دست مالیده؛ سپس مدت سه ماه بر بدنم مرhem گذاشت تا سوخته‌ها بهتر شدو کمتر کسی بود که این جریان را برایش نقل کنم، مگر آنکه تب او را می‌گرفت.

اعمالی که موجب آسان گذشتن از این گرده می‌شود

روایت اول: سید بن طاووس در «اقبال» روایت کرده است که در شب اول ماه رجب بعد از نماز مغرب، بیست رکعت نماز با حمد و توحید بخواند، و پس از هر دو رکعت سلام دهد تا خود و خانواده و مال و اولادش از عذاب قبر محفوظ ماند و از صراط بی حساب مانند برق بگذرد^(۱).

فصل نهم / عبور از صراط

روایت دوم: روایت شده که هرکس شش روز از ماه رب جب را روزه بگیرد روز قیامت از اینمن شدگان باشد و از صراط بی حساب بگذرد (۱).

روایت سوم: و نیز سید روایت کرده که کسی که در شب بیست و نهم ماه شعبان ده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت «حمد» یک مرتبه و «الهیکم التّکاثر» ده مرتبه، و «معوذین» ده مرتبه، و «توحید» ده مرتبه، حق تعالیٰ به او ثواب مجتهدين را عطا فرماید و میزان او را از حسنات سنگین کند، و حساب را بر او آسان گرداند و از صراط مثل برق جهنده بگذرد (۲).

روایت چهارم: در فصل سابق گذشت که هرکس حضرت امام رضا علیه السلام را با آن دوری قبر شریفش زیارت کند، آن حضرت روز قیامت در سه جا نزد او آمده و او را از هول و هراسهای آن روز که یکی از آنها «صراط» است رهایی بخشد (۳).

۱. امالی شیخ صدق، ص ۴۲۹.

۲. اقبال الأعمال، ص ۷۲۴.

۳. خصال شیخ صدق، ص ۱۶۸.

فصل دهم

عذاب دوّافع

در ذکر چند خبر در سختی عذاب جهنم (أَعَذَّنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا) ^(۱) و چند قصه از قصص خائفان و چند مثال از مثال های «بِلُوهُر» و «یودا سف» و غیر آن که موجب تنبیه مؤمنان است؛ اما اخبار روایت اول: به سند صحیح از ابو بصیر نقل شده است که خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که: ای فرزند رسول خدا! مرا بترسانید از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت گرفته.

حضرت فرمود: ای ابو محمد، آماده باش برای زندگی دور و درازی که زندگی آخرت است که آن را نهایتی نیست، و در مورد آن فکر کن و تهیئه و تدارک ببین، همانا جبرئیل روزی نزد رسول خدا علیه السلام آمد در حالی که آثار اندوه در چهره اش نمایان بود، پیش از آن هرگاه می آمد متبعیم و خندان و خوشحال می آمد؛ حضرت فرمود: ای جبرئیل چرا امروز چنین

۱. خدا ما را از آن در پناه خویش قرار دهد.

در هم و محزون هستی؟

جبرئیل عرض کرد: امروز دم‌هایی را که بر آتش جهنّم می‌دمیدند به پایان رسانیدند.

فرمود: دم‌های آتش جهنّم چیست؟

گفت: ای محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنّم دمیدند تا سفید شد، سپس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد، بعد هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه است و تاریک، و اگر قطره‌ای از ضریع - که عرق اهل جهنّم از چرک و ریم فرجهای زناکاران است که در ریگهای جهنّم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنّم می‌خورانند - در آبهای اهل دنیا بریزد همه اهل دنیا از تعفن آن بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع است و برگردان اهل جهنّم می‌گذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد، و اگر پیراهنی از پیراهنها اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند، اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند. چون جبرئیل علیه السلام اینها را بیان فرمود: حضرت رسول ﷺ و جبرئیل علیه السلام هر دو به گریه درآمدند.

پس حق تعالی فرشته‌ای به سوی ایشان فرستاد که پروردگار شما سلام می‌رساند و می‌فرماید که من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی مرتکب شوید که مستوجب عذاب گردید.

از آن پس هرگاه جبرئیل به خدمت آن حضرت می‌آمد متبعیم و خندان بود. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمودند: در آن روز اهل آتش عظمت جهنّم خدا را می‌دانند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعمتهای آن را

می فهمند؟ و چون اهل جهّنم داخل جهّنم می شوند، هفتاد سال سعی
می کنند تا خود را به بالای جهّنم برسانند، چون به کنار جهّنم می رسند
ملائکه گُرژهای آهینه را بر سر آنها می کویند تا به قعر جهّنم بر می گردند،
آنگاه پوستهایشان را تغییر می دهند، پوست تازه بر بدن ایشان می رویانند
تا عذاب در ایشان بیشتر اثر کند. سپس حضرت به این بصیر فرمودند: آیا
آنچه گفتم، برای تو کافی است؟

عرض کرد: آری، بس است مرا و کافی است^(۱).

روایت دوم: در روایتی از حضرت صادق ظلیله نقل شده که حضرت
رسول علیه السلام فرمود: در شب معراج چون وارد آسمان اول شدم، هر ملکی
که مرا می دید مسرور و شادمان بود، تا اینکه رسیدم به یکی از ملائکه که
عظمیم تر از او ملکی ندیدم، با هیئتی بسیار منکر و خشم و غضب از
جبینش ظاهر بود ولی همچون بقیه فرشتگان که نسبت به من درود و
تحیّت به جای آوردنند، او نیز به جای آورد، ولی نخندید و آن سرور و
شادی که دیگران داشتند او نداشت.

از جبرئیل پرسیدم که این کیست که از دیدن او بسیار ترسان شدم؟

گفت: جا دارد که از او بترسی، ما همه از او ترسانیم؛ او مالک، حازن
جهّنم است و هرگز نخندیده است و از روزی که حق تعالی او را والی
جهّنم قرار داده تا حال پیوسته خشم و غضبیش بر دشمنان خدا و اهل
معصیت زیاده می گردد، و خدا به این فرشته امر فرموده که از آنها انتقام

فصل دهم / عذاب دوزخ

کشد، و اگر تاکنون با کسی خوشرو ملاقات کرده بود، یا بعد از این می‌کرد، البته بر روی شما نیز تبسم می‌کرد و از دیدن شما اظهار فرح و شادی می‌نمود. پس من بر او سلام کردم و ردّ سلام بر من نمود، و مرا بشارت داد.

من به جبرئیل گفتم - به سبب منزلت و شوکتی که او در آسمانها دارد و همه اهل آسمان از او اطاعت می‌کنند - به مالک بگو که آتش دوزخ را به من نشان دهد.

جبرئیل گفت: ای مالک، به محمد آتش جهنم را بنمای.
مالک پرده را برگرفت و دری از دره‌های جهنم را گشود، ناگاه از آن زبانه‌ای به آسمان برخاست و آنچنان به خروش آمد که بیمناک شدم.

گفتم: ای جبرئیل بگو پرده را بیندازد.
بلافاصله مالک امر کرد آن زبانه به جای خود برگردد، و برگشت^(۱).
روایت سوم: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که حق تعالی احدي را خلق نفرموده، مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برایش قرار داده است؛ پس چون اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن شوند، منادی اهل بهشت را ندا می‌کند که به جهنم نظر کنید پس مشرف می‌شوند و نظر می‌کنند به سوی جهنم و منزلهای آنها را در جهنم به ایشان نشان می‌دهند و می‌گویند این منزلی است که اگر معصیت الهی می‌کردید داخل آن می‌شدید؛ پس آنچنان فرح و شادی آنها

۱. بحارالأنوار، ج ۸، ص ۲۹۱.

را فرا می‌گیرد که اگر مرگی در بهشت بود از شادی اینکه از چنین عذابی نجات یافته‌اند می‌مردند.

سپس منادی اهل جهنم را ندا می‌دهد که به سوی بالا نظر کنید، چون نظر می‌کنند منازلشان را در بهشت و نعمت‌هائی را که در آنجا مقرر شده بود که به ایشان بنمایانند و بگویند که اگر اطاعت خدا را می‌کردید، این منازل را متصرّف می‌شدید؛ در این هنگام به ایشان حالی از اندوه دست می‌دهد که اگر در جهنم مرگ می‌بود می‌مردند.

سپس منازل اهل جهنم را در جهنم به بدکاران می‌دهند و منازل اهل بهشت را در بهشت به نیکوکاران، و این است تفسیر این آیه که حق تعالی در شأن اهل بهشت می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرِدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^(۱) یعنی «ایشان وارثان حقیقی اند که بهشت را به میراث می‌برند و در آن جاودانه و پایدار خواهند بود»^(۲).

روایت چهارم: و نیز از آن حضرت روایتی است که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم به جهنم درآیند، منادی از جانب رب العزة ندا کند که: ای اهل بهشت و ای اهل جهنم، اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شناخت؟

می‌گویند: نه.

پس مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفیدی بیاورند و در میان

۱. سوره مؤمنون، آیات ۱۰ و ۱۱.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۹.

بهشت و دوزخ نگه دارند و به آنها بگویند: این مرگ است.

سپس حق تعالی امر فرماید که آن را ذبح کنند و می فرماید که: ای اهل بهشت، همیشه در بهشت خواهید بود، و شما را مرگی نیست، و ای اهل جهنم، همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگی نیست، و این است قول خداوند عالیان که فرمود: «وَأَنِذْهُمْ يَوْمَ الْحِسْرَةِ إِذْ قُضَى الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفَلَةٍ وَهُمْ لَا يَؤْمِنُونَ»^(۱) «ترسان ایشان را از آن روز حسرت که کار هرکس به پایان رسیده و آنها از آن غافلند و ایمان نمی آورند»^(۲).

حضرت فرمود: مراد همین روز است که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را فرمان می دهد که همیشه و جاویدان در جای خود بمانند و ایشان را دیگر مرگی نباشد و در آن روز اهل جهنم حسرت می برنند ولی سودی ندهد و امیدشان قطع گردد^(۳).

روایت پنجم: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: برای اهل معصیت نقبها^(۴) در میان آتش زده‌اند، و پاهای آنها را به زنجیر کرده‌اند، و دستهایشان را در گردن غل کرده‌اند، و بر بدنهاشان پیراهنهایی از مس گذاخته پوشانیده‌اند و جبهه‌هایی از آتش برای ایشان بریده‌اند، و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده و درهای جهنم را بر روی ایشان بسته‌اند، پس هرگز آن درها را

۱. سوره مریم، آیه ۳۹.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۴۶.

۳. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۰، حدیث ۱۰۶۸۲.

۴. نقب: سوراخ.

نمی‌گشایند و هرگز نسیمی داخل نمی‌شود و هرگز غمی از ایشان برطرف نمی‌شود، عذاب آنها همواره شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه، نه خانه‌شان عوض می‌شود و نه عمر ایشان به سر می‌آید؛ به مالک استغاثه می‌کنند که از پروردگار خود طلب کن که ما را بمیراند. در جواب می‌گوید که: همیشه در این عذاب خواهید بود^(۱).

روایت ششم: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که در جهنّم چاهی است که اهل جهنّم از آن به خدا پناه می‌برند و آن جای هر متکبّر جبار و معاند و هر شیطان متمرّد و هر خودپسندی است که به روز قیامت ایمان نداشته باشد و همچنین هر کس کیه و عداوت آل محمد علیهم السلام را در دل داشته باشد.

و فرمود: کسی که در جهنّم عذابش از دیگران سبک‌تر است در دریای آتش غوطه‌ور است و دو نعل از آتش در پاهای اوست و بند نعلیش نیز از آتش است که از شدت حرارت مغز دماغش مانند دیگ می‌جوشد و او گمان می‌کند که از همه اهل جهنّم عذابش بدتر است و حال آنکه عذاب او از همه سهل‌تر و آسان‌تر و کمتر است^(۲).

داستانهای از خالقان و خداترسان

الفصله اول

شیخ کلینی به سند معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۹۲.

۲. عین الحیات، ج ۲، ص ۶۶.

است که فرمود: شخصی با اهلش به کشتی سوار شدند، کشتی ایشان شکست و همه اهل کشتی غرق شدند، مگر زن آن مرد که بر تخته‌ای بند شد و به جزیره‌ای از جزائر افتاد.

در آن جزیره مرد راهزن فاسقی که از هیچ گناهی نمی‌گذشت، چون نظرش به آن زن افتاد گفت: تو انسانی یا جن؟

گفت: من انسان.

دیگر با او سخن نگفت و برای عمل خلاف به او نزدیک شد، چون خواست مرتکب آن عمل قیح شود، دید که آن زن اضطراب دارد و می‌لرزد، پرسید که چرا می‌لرزی؟

زن اشاره به آسمان کرد که یعنی از خدا می‌ترسم.

مرد پرسید: آیا هرگز مرتکب این کار نشده‌ای؟

گفت: نه. به عزّت خدا سوگند که هرگز زنا نداده‌ام.

گفت: تو که هرگز چنین کاری نکرده‌ای چنین از خدا می‌ترسی، و در حالی که به اختیار تو نیست و تورا به زور بدین کار واداشته‌ام، و حال آنکه من به ترسیدن سزاوارتم؛ پس برخاست و آن عمل را ترک نمود و با آن زن سخن نگفت و به سوی خانه خود رفته نیت کرد که توبه کند و از کرده‌های خود پشمیمان بود، در اثنای راه به راهبی برخورد و با او رفیق شد، چون پاره‌ای راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد. راهب به آن جوان گفت که آفتاب بسیار گرم است، دعا کن که خدا ابری بفرستد که بر ما سایه افکند.

جوان گفت که مرا نزد خدا حسن‌های نیست و کار خیری نکرده‌ام که



جرأت کنم و از خدا حاجت طلبم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم، تو آمین بگو.

چنین کردند و بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان ظاهر شد و در سایه آن ابر به راه افتادند، چون بسیاری راه رفتند و راه ایشان جدا می شد، و جوان به راهی و راهب به راه دیگر رفت، آن ابر با جوان روان شد و راهب در آفتاب ماند.

راهب به او گفت که: ای جوان! تو از من بهتر بودی که دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد، بگو چه کرده‌ای که مستحق این کرامت شده‌ای؟ جوان قضیّه خود را نقل کرد. راهب گفت: چون از خوف خدا ترک معصیت کردی، خدا گناهان گذشته تو را آمرزیده است، سعی کن که بعد از این خوب باشی^(۱).

الصلة دوم

شیخ صدقه روایت کرده که روزی معاذ بن جبل گریان به خدمت پیامبر ﷺ آمد و سلام کرد. حضرت جواب فرمود و گفت:

ای معاذ! چرا گریه می کنی؟

عرض کرد: یا رسول الله! بر در سرای، جوان پاکیزه خوش صورتی ایستاده و مانند زنی که فرزندش مرده بر جوانی خود گریه می کند، و می خواهد به خدمت شما بیاید.

حضرت فرمود: بیاورش. معاذ رفت و آن جوان را آورد. چون آن

۱. عین الحیات، ج ۱، ص ۴۶۳.



جوان آمد و سلام کرد، حضرت جواب فرمود، پرسید که: ای جوان چرا
گریه می‌کنی؟

گفت: چگونه نگریم و حال آنکه گناه بسیار کرده‌ام که اگر حق تعالیٰ به
بعضی از آنها مرا مُواخذه کند مرا به جهَنَّم خواهد برد و گمان من این
است که مرا مُواخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید.

حضرت فرمود: مگر به خدا شرک آورده‌ای؟

گفت: پناه می‌برم به خدا از اینکه به او مشرک شده باشم.

گفت: آیا کسی را به ناحق کشته‌ای؟ گفت: نه.

حضرت فرمود که: خدا گناهت را اگر مانند کوه‌ها باشد در عظمت،
می‌آمرزد.

عرض کرد: گناهان من از کوه‌ها نیز عظیم‌تر است.

فرمود: اگرچه مثل زمینهای هفتگانه و دریاها و درختان و آنچه که در
زمین است از مخلوقات خدا باشد نیز گناهانت را می‌آمرزد.

گفت: از آنها نیز بزرگتر است.

فرمود: خدا گناهانت را می‌آمرزد، اگرچه مثل آسمانها و ستارگان و
مثل عرش و کرسی باشد.

گفت: از آنها نیز بزرگتر است.

حضرت غضبناک به سوی او نگریست و فرمود: ای جوان گناهان تو
عظیم‌تر است یا پروردگار تو؟

پس آن جوان به خاک افتاد و گفت: منزه است پروردگار من، هیچ چیز
از پروردگارم عظیم‌تر نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است.

إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَعْفُرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصْرُوْ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ
مَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرٌ
الْعَالَمِينَ » ^(۱) ، چون این آیه نازل شد، حضرت بیرون آمده و آیه را
می خواندند و تبسم می فرمودند و از حال بهلول پرسیدند.

معاذگفت: یا رسول الله شنیدیم که در فلان موضع است.

حضرت با اصحاب متوجه آن کوه شدند و بر آن کوه بالا رفتند، دیدند
که آن جوان در میان دو سنگ ایستاده و دستها را بر گردن بسته و رویش از
حرارت آفتاب سیاه شده و مژگان چشممش از بسیاری گریه ریخته و چین
می گوید: ای خدای من! آفرینش مرا نیکو ساختی، و مرا به صورت نیکو
خلق فرمودی، کاش می دانستم که با من چه خواهی بکنی! آیا مرا در
آتش خواهی سوزاند، یا در جوار خود در بهشت ساکن خواهی کرد؟!
بارالها، نسبت به من احسان بسیار کرده ای و حق نعمت بسیار بر من
داری، درینجا اگر می دانستم که آخر امرم چه خواهد بود؟ آیا مرا به عزّت
به بهشت خواهی برد یا به ذلت به جهنّم خواهی فرستاد؟

بارالها، گناه من از آسمانها و زمین و کرسی وسیع و عرش عظیمت

۱ و آنان که چون عمل ناپسندی از آنها سر برند یا به خود ستم کنند به یاد خدا افتد و از
گناهشان استغفار کنند و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد، و بر آنچه می کرددند
عالمانه اصرار نورزنده، جزای آنها معرفت و امرزش خداست و بهشتهائی که از زیر آن
نهرها جاری است و در آن جاودان خواهند ماند و چه نیکوست پاداش نیکوکاران.

بزرگتر است، کاش می‌دانستم که آیا گناه مرا خواهی آمرزید، یا در قیامت
مرا رسوا خواهی کرد.

واز این باب سخنان می‌گفت و می‌گریست و خاک بر سر می‌ریخت و
حیوانات و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان بر سرش صفّ
زده بودند و در ناله با او هم صدا شده بودند.

حضرت به نزدیک او رفتند و دستش را از گردنش باز کرده، و خاک را
با دست مبارکش از سرش پاک کرده و فرمودند: ای بهلول، بشارت باد تو
را که تو آزاد شده خدایی، از آتش جهنم؟ پس به صحابه خود فرمود:
اینگونه تدارک کنید گناهان خود را، چنانکه بهلول کرد، و آیه را برابر او
خوانده و او را به بهشت بشارت فرمودند.^(۱)

مؤلف گوید که: علامه مجلسی رحمة الله عليه در «عین الحیات» در
ذیل این خبر کلامی فرموده که ملخصش این است که: باید دانست که
توبه موجبات و شرایطی دارد که از جمله:

اوّلین باعث توبه که آدمی را به توبه وامی دارد این است که: در عظمت
خداآنند تفکر نماید که چگونه معصیت او را کرده است، و در عظمت
گناهانی که مرتکب شده و در عقوبات گناهان و نتیجه‌های بد آنها در دنیا و
آخرت که در آیات و روایات وارد شده است. چون این تفکر باعث
نداشت او می‌شد و این نداشت او را به سه چیز که توبه مرکب از آنها است
وامی دارد:

۱. امالی شیخ صدق، ص ۴۵ - ۴۷.

اولین قدم که تعلق به زمان حال دارد آن است که فوراً ترک کند آن گناهانی را که مرتكب آنها می شده است.

دوم که متعلق به زمان آینده است عزم جزم بر عدم بازگشت به گناه است تا آخر عمر.

سوم اینکه از گذشته‌ها پشیمان باشد و گذشته‌ها را تدارک کند (اگر امکان تدارک داشته باشد).

و گناهانی که توبه از آنها قبول می شود بر چند قسم است:

اول آنکه گناهی باشد که مستلزم حکم دیگری به جز عقوبت آخرت نباشد، مانند پوشیدن حریر و به دست کردن انگشت‌طلای برای مردان که در توبه آن همین ندامت و عزم بر نکردن برای برطرف شدن عقاب اخروی کافی است.

دوم گناهانی است که مستلزم حکم دیگری هست ولی بر چند قسم است: با حق خداست، یا حق خلق. اگر حق خداوند است یا حق مالی است، مثل اینکه گناهی کرده که می باید بنده‌ای را آزاد کند، پس اگر قادر به انجام آن باشد، تا به جا نیاورد، به محض ندامت از او رفع عذاب نمی شود، و واجب است که آن کفاره را ادا کند.

یا حق غیر مالی است مانند اینکه نماز یا روزه از او فوت شده و می باید قضای آنها را به جای آورد، و اگر کاری کرده است که خدا حدی برای آن مقرر ساخته، مثل شراب خوردن، اگر پیش حاکم شرع ثابت نشده است، اختیار دارد اگر بخواهد توبه می کند و میان خود و خدای خود اظهار توبه و ندامت می کند و می تواند هم نزد حاکم اقرار کند که او را

حدّ بزند ولی اظهار نکردن بهتر است.

و اگر حق مردم باشد اگر حق مالی است که باید به صاحب یا وارث او
برساند، و اگر حق غیر مالی است، مثلاً کسی را گمراه کرده است،
می باید او را ارشاد تا به راه راست برگردد.

و اگر لازمه گناه حدّ باشد، مثل آنکه فحش داده است، و آن شخص
آگاه شده باشد که به او اهانت شده است، می بایست برای جاری شدن
حدّ تمکین کند، و اگر آگاه نشده باشد، میان علماء اختلاف است ولی اکثر
معتقدند که اگر گفتن به او باعث آزار و اهانت به اوست لازم نیست، و
همین طور اگر غیبت کسی را کرده باشد^(۱).

الفصل سوم

ابن بابویه نقل کرده است که روزی رسول خدا ﷺ در روز بسیار
گرمی در سایه درختی نشسته بودند، ناگهان شخصی آمد و جامه های
خود را بیرون آورد و بر زمین گرم غلطید و گاهی شکم خود را و گاهی
پیشانی خود را بر زمین می مالید و می گفت که: ای نفس بچش، که عذاب
الهی از این بزرگ تر است. و حضرت رسول ﷺ که او را می نگریست،
چون او جامه های خود را پوشید او را طلبید و فرمود: ای بند خدا کاری
از تو دیدم که از دیگری ندیده بودم، چه چیزی باعث شد که این کار را
انجام دهی؟

گفت: ترس از خدا باعث شد، و به نفس خود این گرمی را چشاندم که

۱. عین الحیات، ج ۱، ص ۳۴۰.

بداند عذاب الٰهی را تاب ندارد.

حضرت فرمود: آنگونه که سزاوار ترس از خداست از خدا
ترسیده‌ای، همانا پروردگارت بر ملائکه آسمانها مباھات کرد.

پس به اصحاب خود فرمود که نزدیک این مرد بروید تا برای شما دعا
کند، چون پیش او آمدند گفت: خداوندا، امر همه را بر هدایت خود
استوار کن، و تقوا را توشه راه ما گردن و بازگشت همه ما را به سوی
بهشت قرار بده^(۱).

الصـہ چارم

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که زن زناکاری در میان
بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل را مفتون و دلباخته
خود کرده بود. روزی بعضی از جوانان به او گفتند: اگر فلان عابد مشهور،
او را ببیند فریفته خواهد شد.

آن زن چون این سخن را شنید گفت: والله به خانه نمی‌روم تا او را
مفتون خود کنم؛ پس در همان شب قصد منزل عابد نمود و در را کوید و
گفت: ای عابد، مرا امشب پناه ده که در منزل تو شب را به روز آورم.
عبد از راه دادن او خودداری نمود.

زن گفت: بعضی از جوانان بنی اسرائیل قصد دارند با من زناکنند و من
از دست ایشان گریخته‌ام، و اگر در را باز نکنی آنها می‌رسند و فضیحت به
بار می‌آورند. عابد چون این سخن را شنید در را گشود.

چون زن به منزل عابد آمد، جامه‌های خود را بیرون آورد، چون عابد حسن و جمال او را مشاهده کرد، از خود بی خود شد و خواست به او دست بزند، بلا فاصله متذکر شد و دست برداشت، دیگی بر روی آتش داشت، که آتش از زیر آن شعله‌ور بود، رفت و دست خود را زیر دیگ گذاشت. زن گفت: چه می‌کنی؟! گفت: به جزای خطایی که از من سرزد دست خود را می‌سوزانم. زن بیرون آمد و بنی اسرائیل را خبر کرد که بیانید که عابد دست خود را می‌سوزاند. چون آمدند تمام دستش سوخته بود^(۱).

قصه پنجم

ابن بابویه از عروة بن زبیر روایت کرده است که روزی در مسجد رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ با جمیع از صحابه نشسته بودیم و اعمال و عبادات اهل بدرا و اهل بیعت رضوان را باد می‌کردیم. ابوالدرداء گفت که: ای قوم، می‌خواهید شما را از کسی که مالش از همهٔ صحابه کمتر و عملش بیشتر و سعیش در عبادت زیادتر است خبر دهم؟

گفتند: او کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب ؓ. چون این را گفت، همگی رو از او برگردانند.

یکی از انصار گفت: سخنی گفتی که هیچ کس با تو موافق نیست. او گفت: من آنچه دیده بودم گفتم، شما نیز هرچه دیده‌اید از دیگران

نقل کنید؛ من شبی در نخلستان بنی النجّار خدمت آن حضرت رسیدم که
دیدم از دوستان کناره گرفته و در پشت درختان خرما پنهان شده و با
صدائی حزین و نغمه‌ای دردناک می‌گفت:

«اللهی! چه بسیار گناهان هلاک کننده‌ای که از من سر زد و تو حلم
ورزیدی که در مقابل آن مرا عقوبیت کنی، و چه بسیار بدیها که از من سر
زد و تو کرم کردی و مرا رسوا نکردی.

اللهی! اگر عمر من در معصیت تو بسیار گذشت و گناهان من در نامه
اعمالم بزرگ و عظیم گردیده، من غیر از آمرزش تو امیدی ندارم، و به جز
خشودی تو آرزوئی ندارم».

من از پی صدا رفتم، متوجه شدم که امیرالمؤمنین علی علیہ السلام است، در
پشت درختان پنهان شدم و دیدم رکعت بسیاری نماز بجای آورد، چون از
نماز فارغ شد، مشغول دعا و گریه و مناجات شد؛ و از جمله مناجاتهای
حضرت این بود: «اللهی! چون در عفو و بخشنش تو فکر می‌کنم، گناه به
نظرم سهل و کوچک می‌شود، و چون عذاب عظیم تو را به یاد می‌آورم،
بلای بزرگی که بر اثر خطاهای بر من روی می‌آورد برایم عظیم می‌شود، آه
اگر بخواهم در نامه اعمالم گناهی چند را که فراموش کرده‌ام و تو آنها را
احصا فرموده‌ای، آنگاه به ملانکه بفرمانی که بگیرید او را، پس وای بر
این اسیری که عشیره او، نمی‌توانند او را نجات بخشنند و قبیله او
نمی‌توانند به فریادش رسند، و چون در ملا محسن او را ندا بزنند همه
اهل محسن بر او ترحم می‌کنند».

سپس فرمود: «آه از آتشی که جگرها و گرده‌ها را بربان می‌کند، آه از

آتشی که پوست سرها را بر می‌کند، آه از آتش سوزانی که زبانه‌هایش انسانها را فرا می‌گیرد».

سپس بسیار گریست تا آنکه دیگر صدایی از آن حضرت نشنیدم؛ با خود گفتم، حتماً از شدت بیداری خواب بر آن حضرت غالب شده، نزدیک رفتم که برای نماز صبح او را بیدار کنم، قدری آن حضرت را حرکت دادم، دیدم حرکت نکرد و بدنش مانند چوب خشکی بی حس افتاده بود. گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^(۱) و به طرف خانه آن حضرت دویدم. چون خبر را به فاطمه - صلوات الله علیها - رساندم، فرمود که: حال او چگونه بود؟

من آنچه دیده بودم عرض کردم، فرمود که: ای ابو درداء، این حالت غش و بیهوشی غالب اوقات برای او از ترس خدا روی می‌دهد. آنگاه فرمود: آبی آوردن و بر روی آن حضرت پاشیدند، تا به هوش آمد و به سوی من نگریست و فرمود: ای ابو درداء چرا می‌گریبی؟ گفتم، از آن حالتی که می‌بینم با خود می‌کنی.

فرمود که: اگر بینی مرا که به سوی حساب بخوانند، در آن هنگام که گنهکاران به عذاب خود یقین کرده‌اند و ملاکه خشن به سراغم آیند و زبانیه نیز و تند آتش مرا احاطه کرده باشد، و مرا نزد خداوند جبار نگه دارند و همه دوستان در آن حال مرا واگذارند، و اهل دنیا همه بر من

۱. ما از خدائیم و به سوی خدا باز می‌گردیم، این جمله را کلمه استرجاع می‌گویند که معمولاً در هنگام وفات شخصی بر زبان می‌آورند.

ترجم کنند، هر آینه تو نیز در آن روز بر من ترحم خواهی کرد که نزد خداوندی ایستاده‌ام که هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

ابودرداء گفت: والله که چنین عبادتی از اصحاب پیغمبر ندیده‌ام^(۱).

مؤلف گوید که من شایسته دیدم که این مناجات آن حضرت را به همان الفاظی که خود آن جناب می‌خواندن نقل کنم، تا هرکس بخواهد در دل شب، در هنگام سحرخیزی و تهجد بخواند، چنانکه شیخ ما مرحوم بهائی علیه السلام در کتاب «مفتاح الفلاح» آورده است و مناجات شریف این است:

«إِلَهِي كَمْ مِنْ مُوْيَقَةٍ حَلَّمْتَ عَنْ مُقَابِلَتِهَا بِنَفْسِكَ وَكَمْ مِنْ حَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ، إِلَهِي إِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ عَمْرِي وَعَظَمْتَ فِي الصَّحْفِ ذَنْبِي فَمَا أَنَا مُؤْمَلٌ غَيْرُ عُفْرَانِكَ، وَلَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرُ رِضْوَانِكَ، إِلَهِي أَفَكَرْ فِي عَفْوِكَ فَتَهَوَّنَ عَلَيَّ حَطِيشَتِي، ثُمَّ أَذْكُرُ الْعَظِيمَ مِنْ أَخْذَكَ فَتَعْظُمُ عَلَيَّ بَلَيْتِي. آهٌ إِنْ قَرَأْتُ فِي الصَّحْفِ سَيِّئَةً أَنَا نَاسِيَهَا وَأَنْتَ مُحْصِيَهَا فَتَقُولُ: حُذْوَهُ؛ فَبِاللَّهِ مِنْ مَاخُوذٍ لَا تَنْجِيَهُ عَشِيرَتُهُ وَلَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ. آهٌ مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْأَكْبَادَ وَالْكُلَى. آهٌ مِنْ نَارٍ نَرَاعَةٍ لِلشَّوَى، آهٌ مِنْ عَمَرَةٍ مِنْ لَهَبَاتِ لَظَى»^(۲).

الصلة ششم

واز حضرت صادق عليه السلام نقل شده است که روزی حضرت رسول صلوات الله عليه وآله وسلام در مسجد نماز صبح می‌خوانند، که چشمانشان به جوانی افتاد که او را

۱. روضة الوعظين، ج ۱، ص ۱۱۱؛ عین الحیات، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲. مفتاح الفلاح، ص ۳۰۷.

حارثه بن مالک می نامیدند، دیدند که از شدت بی خوابی سرش به زیر افتاده و رنگ و رویش زرد شده، و یدنش نحیف و لا غرگشته و چشمها یش در کاسه سرفرو رفته است، از او پرسیدند که چگونه شب را صبح کردی؟ و این چه حال است که داری ای حارثه؟

گفت: یا رسول الله با یقین صبح کردم.

حضرت فرمود: هر دعوی حقیقتی و علامتی و گواهی دارد، حقیقت و علامت یقین تو چیست؟

عرض کرد: نشانه حقیقت یقین من که پیوسته مرا محزون و غمگین می دارد و شبها مرا بیدار و روزهای گرم مرا به روزه واداشته و دلم از دنیا روی گردانده، و آنچه در دنیاست برایم مکروه و ناخوشایند است این است که یقینم به مرتبه ای رسیده که گویا می بینم عرش داوری خداوند را که برای حساب در محشر نصب شده، و خلائق همه محشور شده اند و گویا من در میان ایشانم و می بینم اهل بهشت را که متنعم در بهشتند و بر اریکه ها^(۱) تکیه کرده و با یکدیگر صحبت می کنند، و گویا می بینم اهل جهنم را که در میان جهنم معذبند و استغاثه می کنند و گویا زفیر^(۲) جهنم را می شنوم که در گوش من است.

پس حضرت به اصحاب فرمودند که: این بنده ای است که خدا دل او را به نور ایمان منور گردانیده، سپس فرمود که: ای جوان بر این حالی که

۱. تخت آراسته که بر آن تکیه زند.

۲. نالیدن، ناله.

عرض کرد: یا رسول الله دعا کن که حق تعالی شهادت را روزیم
گرداند.

حضرت دعا کرد. چند روزی بعد حضرت او را با جناب جعفر به
جهاد فرستادند و او پس از نهر شهید شد^(۱).

مثل‌هایی که موجب تنبه مؤمنان است

مثل اول

بِلُوهَر^(۲) گفته است که: شنیده‌ام مردی را فیل مستی دنبال کرده بود،
او می‌گریخت و فیل در تعقیب او بود، تا اینکه فیل به او رسید. آن مرد از
ترس داخل چاهی شد و در میان چاه به دو شاخه که در کنار چاه روئیده
بودند چنگ زده و آویزان شد. ناگهان متوجه شد که دو موش بزرگ که
یکی سفید بود و دیگری سیاه مشغول قطع کردن ریشه‌های آن دو شاخه
هستند. نظری به زیر پای خود افکند، دید چهار افعی سر از سوراخهای
خود بیرون آورده‌اند، و چون نظری به قعر چاه انداخت دید اژدهایی
دهان گشوده که هرکس به چاه افتاد او را بیلعد. چون بالای سر خود را
نگریست، دید که در سر آن دو شاخه اندکی عسل آلوده است، پس
مشغول لیسیدن عسل شد و لذت و شیرینی عسل او را از آن مارها که
نمی‌داند چه وقت او را خواهند گزید و از مکر آن اژدها که نمی‌داند چه

۱. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۷۴؛ ج ۲۲، ص ۱۴۶

۲. بِلُوهَر زاهدی بوده که یُوذَیف شاهزاده هندی را هدایت کرد. «لغت نامه دهخدا».

حالی خواهد داشت وقتی که در کام او افتاد، غافل گردانید.

اما این چاه، دنیاست که پر است از آفتها و بلاها و مصیبتها و آن دو شاخه عمر آدمی است، و آن دو موش سیاه و سفید شب و روز هستند که عمر آدمی را پیوسته پیش برده و به پایان می‌برند. و آن چهار افعی اخلاق چهارگانه‌اند (سوداء و صفراء و بلغم و خون) هستند که به منزله زهرهای کشنده‌ای هستند که آدمی نمی‌داند چه وقت آنها به هیجان می‌آیند و صاحب خود را هلاک می‌کنند، و آن اژدها مرگ است، که منتظر است و پیوسته در طلب انسان است، و آن عسل که فریفته آن شده بود و او را از همه چیز غافل کرده بود، لذتها و خواهشها و نعمتها و عیشهای دنیاست^(۱).

مؤلف گوید که برای غفلت آدمی از مرگ و هول و هراسهای پس از آن و اشتغالش به لذات زودگذر و فانی دنیا، مثلى بهتر از این در مطابقت با موضوع مثل ذکر نشده، پس شایسته است که خوب در آن تأمل شود تا شاید موجب تنبه و بیداری از خواب غفلت گردد.

و در روایت آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار بصره شدند و به مردمی که مشغول خرید و فروش بودند نظر نموده و گریه سختی کرد، سپس فرمود، ای بندگان دنیا، و ای مزدوران اهل دنیا، اگر روزها را مشغول سوگند خوردن و سوداگری باشید، و شبها در رختخواب و بسترها خود در خواب باشید، و در این بین از آخرت غافل باشید، پس

۱. عین الحیات، ج ۱، ص ۵۲۶؛ کمال الدین، ص ۵۹۳.

کی زاد و توشه‌ای برای سفر آخرت مهیا می‌کنید و کدام زمان فکری برای
معاد خود می‌نماید؟!

مؤلف گوید: مناسب دیدم این چند شعر را در اینجا ذکر کنم:
ای به غفلت گذرانیده همه عمر عزیز

تا چه داری و چه کردی عملت کو و کدام
تشوشه آخرت چیست در این راه دراز

که تورا موی سفید از اجل آورد پیام
می‌توانی که فرشته شوی از علم و عمل

لیک از همت دون ساخته‌ای بادز و دام
چون شوی همراه حوران بهشتی که تورا

همه در آب و گیاه است نظر چون انعام
جهد آن کن که نمانی ز سعادت محروم

کار خودساز که اینجا دوسه روزی است مقام
و نظامی گفته است:

حدیث کودکی و خودپرستی
رها کن کان خماری بود و مستی

چو عمر از سی گذشت و یا که از بیست
نمی‌باید دگر چون غافلان زیست

نشاط عمر باشد تا چهل سال
چهل رفته فرو ریزد پر و بال

پس از پانجه نباشد تندرنستی
 بصرکنندی پذیرد پای سستی
 چو شصت آمد نشست آمد پدیدار
 چو هفتاد آمد افتاد آلت از کار
 به هشتاد و نود چون در رسیدی
 بسا سختی که از گستی کشیدی
 از آنجا گر به صد منزل رسانی
 بود مرگی به صورت زندگانی
 سگ صیاد کاهمو گیر گردد
 بگیرد آهویش چون پیر گردد
 چو در موی سیاه آمد سفیدی
 پدید آمد نشان نامیدی
 ز پنبه شد بنا گوشت کفن پوش
 هنوز این پنبه بیرون ناری از گوش؟^(۱)

و دیگری گفته است:

از روش این فلک سبز فام عمر گذشته است مرا شصت عام
 در هر سالی از این روزگار خورده ام افسوس خوشیهای پار
 باشدم از گردش دوران شگفت کانچه مرا داد همه پس گرفت
 قوّتم از زانو و بازو برفت آب زرخ، رنگ هم از مو برفت

۱. خمسه نظامی، ص ۱۴۵.

مغورو جهان مشوکه چون مثل حنا بیش از دو سه روزی نبود در دست
در یکی از سالها اهل آن شهر مرد غریبی را بر خود امیر و پادشاه
کردند، آن مرد با فراستی که داشت، دید در میان ایشان بیگانه و غریب
است؛ از این رو با آنها انس نگرفت و مردی را که از مردم شهر خودش
بود و از احوال آن شهر باخبر بود را خواست و در باب معامله خود با اهل
آن شهر با او مشورت کرد.

آن مرد گفت که این جماعت پس از یک سال، تو را از این شهر بیرون
خواهند کرد و به فلان مکان خواهند فرستاد. صلاح تو در این است که
آنچه از اسباب و اموال خود که می‌توانی و استطاعت داری در عرض این
یک سال، به آن محلی که تو را بعد از یک سال خواهند فرستاد بفرستی
که چون به آنجا بروی اسباب عیش و رفاه تو مهیا باشد و همیشه در راحت
و نعمت باشی. پادشاه به گفته آن شخص عمل کرد و چون سال گذشت و
اورا از شهر بیرون کردند، از اموال خود متفعل گردید، و بقیه عمرش را به
عیش و نعمت گذرانید.

مؤلف گوید که حق تعالی در قرآن مجید فرموده: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلَأُنْقُسِهِمْ يَمْهَدُونَ»^(۱)؛ یعنی کسانی که عمل صالح به جای می‌آورند،
برای آسایش و راحتی نفس خود بستر می‌گسترانند.

حضرت صادق علیه السلام فرموده است که عمل صالح برای صاحب خود
زودتر به بهشت سبقت می‌گیرد تا برای او جایگاه خوب و خوش آماده

کند همچنان که خادم شما برایتان فراش و بستر آماده می‌کنند.
و امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود فرموده: «یا بن آدم کُنْ وَصَيَّ
نَفْسِكَ وَأَعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرْ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ»؛ یعنی ای فرزند
آدم خودت وصی خودت باش، و در مورد اموالت آنگونه که می‌پسندی
پس از تو در مورد تو عمل کنند اختیار کن^(۱).

پس ای عزیز من!

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زیس، تو پیش فرست
خور و پوش و بخشای و راحت رسان نگه می‌چه داری ز بهر کان
زر و نعمت اکنون بدنه کان تست که بعد از تو بیرون ز فرمان تست
تسو با خود ببر تو شه خویشن که شفقت نیاید ز فرزند و زن
غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش
به غمخوارگی چون سرانگشت تو نخارد کسی در جهان پشت تو
قالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ انْرِيِءَ عَلَى مَا قَدَّمَ قَادِمٌ ، وَعَلَى مَا
خَلَقَ نَادِمٌ^(۲).

و از کتاب «اماالی» مفید نیشابوری و «تاریخ بغداد» نقل شده است که
امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت خضر را در خواب دید، از او درخواست
نصیحتی فرمود. او کف دست خود را به حضرت نشان داد که با خط
سبزی در آن نوشته شده بود:

۱. نهج البلاغه، ص ۴۰۳.

۲. بدانید که هر کس به دنبال عملی که پیش فرستاده می‌رود و نسبت به آنچه به جا
گذاشته نادم و پشیمان می‌گردد. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۵.

قَدْ كُنْتَ مَيِّتاً فَصِرْتَ حَيَاً وَعَنْ قَلِيلٍ شَعُودَ مَيِّتاً
 فَسَابِنٌ لِدَارِ الْبَقَاءِ بَيْتًا وَدَاعٌ لِدَارِ الْفَنَاءِ بَيْتًا ^(۱)

مثل سوم

نقل شده است که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطانت، و با رعیت، مهربان بود و پیوسته در اصلاح کار ایشان می‌کوشید و به امور آنها می‌رسید و آن پادشاه وزیری داشت که به صداقت و راستی و صلاح مشهور بود و در اصلاح امور رعیت او را یاری می‌نمود و مورد اعتماد و مشاور او بود، و پادشاه هیچ مسئله‌ای را از او مخفی نمی‌کرد و وزیر نیز با پادشاه همین گونه بود، ولی وزیر چون خدمت علماء و صلحاء و نیکان بسیاری رسیده بود و سخنان حق ایشان را فراگرفته بود و محبت آنها را با جان و دل قبول در دل داشت، به ترک دنیا راغب بود، و به خاطر تقيه از پادشاه و حفظ خود از ضرر او، هرگاه به خدمت او می‌آمد، به ظاهر بر بتها سجده می‌کرد و آنها را تعظیم می‌نمود، و به خاطر نهایت دلسوزی و مهربانی که نسبت به آن پادشاه داشت، پیوسته از گمراهی و ضلالت او دلگیر و ناراحت بود، و منتظر فرصت بود که در جای مناسبی او را نصیحت کند و هدایت نماید، تا آنکه شبی از شبهای بعد از آنکه همه مردم به خواب رفته بودند، پادشاه به وزیر گفت: بیا سوار شویم و در شهر بگردیم و ببینیم که احوال مردم چگونه است و آثار بارانهای را که در این

۱. همانا قبل از اینکه به دنیا بیایی مرده بودی، و پس از مدت اندکی باز خواهی مرد. پس بیا و برای دار باقی و ماندگار خانه‌ای بناسن و آباد کردن این خانه فانی را وارد کن. سفينة البحار، ج ۱، ص ۳۹۱.

ایام باریده مشاهده نمائیم.

وزیر گفت: بسیار خوب است و هر دو سوار شدند و در اطراف شهر می‌گشتند. در اثنای سیر، نظر پادشاه به مزبله‌ای افتاد که نوری از آن ساطع بود. به وزیر گفت: برو بین این نور مال چیست؟

هر دو از مرکب فرود آمدند و رسیدند به روزنه‌ای که از آن جا روشنایی می‌تابید، چون خوب نظر کردند دیدند درویش بدقياوه‌ای که جامه‌های بسیار کهنه پوشیده، از جامه‌هایی که در مزبله‌ها می‌اندازند، و متکایی از فصله و سرگین برای خود تهیه کرده و بر آن تکیه زده است و پیش روی او کوزه‌ای سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست دارد و می‌نوازد و زنی هم به زشتی و بدقياگی خودش با لباسهای کهنه در برابرش ایستاده است و هرگاه او شراب می‌طلبد آن زن ساقی او می‌شود، و هرگاه که طنبور می‌نوازد آن زن برایش می‌رقصد و چون شراب می‌نوشد، زن از او تعریف می‌کند و ثنا می‌گوید همانگونه که پادشاهان را ستایش می‌کنند و آن مرد نیز از زن خود تعریف می‌کند و او سيدة النساء می‌خواند و اورا از همه زنان بهتر و بافضلیت‌تر می‌داند، و هر دو یکدیگر را به حُسن و جمال می‌ستایند و در نهایت سرور و شادی و طرب زندگی می‌کنند.

پادشاه و وزیر مدّتی مدید برپا ایستاده بودند و به حال ایشان نظر می‌کردند و از لذت و شادی ایشان از آن حال کثیف تعجب می‌کردند. بعد از آن که برگشتند، پادشاه به وزیر گفت: گمان ندارم که من و تو در تمام عمر این قدر لذت و سرور و شادی کرده باشیم که این مرد و زن از

این حال خود در این شب داشتند، و گمان می‌کنم هر شب کار این باشد.

وزیر چون این سخنان آشنا را از پادشاه شنید فرصت را غنیمت شمرده و گفت: ای پادشاه، می‌ترسم که این دنیا می‌باشد و پادشاهی تو و این بهجهت و سروری که به این لذت‌های دنیا داریم در نظر جماعتی که پادشاهی دائمی را می‌شناسند، مثل همین مزبله و این دو شخص باشد و خانه‌های ما که سعی در بنا و استحکامش می‌کنیم در نظر کسانی که مساکن سعادت و منازل باقی آخرت را در نظر دارند، همانگونه باشد که این غار در نظر ما می‌نماید، و بدن‌های مانند کسانی که پاکیزگی و طراوت و حُسن و جمال معنوی را فهمیده‌اند، چنان باشد که این دو بدقيافه زشت در نظر ما می‌نمودند، و تعجب آن سعادتمدان از لذت و شادی ما به عيشهای دنیا مانند تعجب ما از لذت این دو شخص با آن حال ناخوشی که دارند باشد.

پادشاه گفت: آیا کسانی را می‌شناسی که به این صفات که بیان کردی موصوف باشند؟

وزیر گفت: آری.

پادشاه گفت: آنها کیستند؟

وزیر گفت: ایشان گروهی هستند که به دین خدا گرویده‌اند و ملک و پادشاهی آخرت ولذت آن را شناخته و پیوسته طالب سعادت آخرت‌اند.

پادشاه گفت که ملک و پادشاهی آخرت کدام است؟

وزیر گفت: آن نعیم ولذتی است که پس از آن سختی و جفا نمی‌باشد، و غنائی است که بعد از آن فقر و احتیاج نیست؛ سپس قدری از صفات پادشاهی آخرت را برایش برشمرد تا آنکه پادشاه گفت:

آیا برای وارد شدن به آن خانه و فائز شدن به آن سعادت فرزانه راهی
و وسیله‌ای می‌شناسی؟

وزیر گفت: آری، آن خانه برای هر کس که آن را از راه صحیح بخواهد
و طلب نماید مهیا است.

پادشاه گفت: چرا پیش از این مرا به چنین خانه‌ای راهنمائی ننمودی و
او صاف آن را برایم بیان نکردی؟

وزیر گفت: از جلالت و هیبت پادشاهی شما حذر می‌کرم.
پادشاه گفت که اگر این امری که تو امروز توصیف کردی حقیقتاً باشد
سزاوار نیست که ما آن را ضایع کنیم و سعی در تحصیل و به دست آوردن
آن ننماییم، بلکه باید کوشش کنیم تا از چند و چون آن خبر بگیریم و بر آن
ظفر یابیم.

وزیر گفت: آیا رخصت می‌فرمایی که همواره برای شما وصف آخرت
را بیان کنم تا یقین شما بیشتر گردد؟

پادشاه گفت: بلکه تو را امر می‌کنم که شب و روز در این کار باشی و
نگذاری که من به امر دیگری مشغول شوم و دست از این سخن برنداری.
زیرا این امر، امری عجیب و غریب است و نمی‌توان آن را سهل و آسان
شمرد و از چنین امر عظیمی نمی‌توان غافل شد.

و پس از این سخنان، وزیر و پادشاه هر دو راه نجات را پیش گرفته به
سعادت ابدی فائز گردیدند^(۱).

۱. عین الحیات، ج ۱، ص ۵۴۳؛ کمال الدین، ص ۶۰۴.

مؤلف گوید که شایسته دیدم در این مقام برای بیشتر شدن بصیرت مؤمنین به ذکر چند کله از یکی از خطبه‌های شریف امیر المؤمنان علیہ السلام تبریز جویم که فرمود: «اَخْذُرُوا هَذِهِ الدُّنْيَا الْخَدَاعَةَ الْغَدَارَةَ الَّتِي قَدْ تَرَيَتُتْ بِخَلْيَاهَا، وَقَتَّتْ بِغَرَوِرِهَا، وَعَرَثْ بِأَمَالِهَا، وَتَسْوَقَتْ لِخُطَابِهَا فَأَضَبَّعَتْ كَالْعَرَوَسِ الْمَجْلُوَةِ وَالْعَيْوَنِ إِلَيْهَا نَاظِرَةً، وَالنُّفُوسُ بِهَا مَشْغُوفَةٌ وَالْقُلُوبُ إِلَيْهَا تَائِقَةٌ، وَهِيَ لِأَزْوَاجِهَا كُلُّهُمْ قَاتِلَةٌ، فَلَا الْبَاقِي بِالْمَاضِي مُعْتَبِرٌ وَلَا الْآخِرُ بِسَوْءِ أَثْرِهَا عَلَى الْأُولَى مُرْدَحَرٌ»^(۱).

يعنى: اى مردم، بر حذر باشید از این دنیا فریبندۀ مکار که خود را به زیتهاش آرایش کرده، و دلها را به باطلهای خود فریفته و ربوده است و بیهوده به امیدهای خود امیدوار کرده، و خود را آراسته و بر محل بلندی ایستاده تا به کسانی که او را خواستگاری می‌کنند بنگرد، پس مانند عروس جلوه‌گر شده و چشمها به سوی او خیره شده‌اند، و جانها شیفتۀ او شده‌اند و دلها به سوی او آرزومند گشته‌اند، و او همه شوهرهای خود را کشته است^(۲)؛ نه اشخاصی که باقی هستند از گذشته‌ها عبرت می‌گیرند و نه آنهائی که در آخر هستند به خاطر بدکرداری دنیا با

۱. منهاج البراعه (شرح نهج البلاغه خوئی)، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۴۶۶.

۲. از حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرمود: دنیا برای حضرت عیسیٰ علیه السلام به صورت زنی کبود چشم ممثّل شد. حضرت از او پرسید: چند تا شوهر کرده‌ای؟ گفت: بسیار. فرمود: آیا همگی را طلاق گفته‌ای؟ گفت: نه، بلکه همه را کشتم. حضرت عیسیٰ فرمود: وای بر شوهران تو که چگونه از شوهران گذشته تو عبرت نمی‌گیرند. (شیخ عباس قمی رض)

اشخاصی که اول آمده بودند، خود را از او باز می‌دارند».

سپس حضرت دنائیت و پستی دنیا را بیان فرمود به اینکه:

خداؤند تعالی دنیا را از اولیاء و دوستان خود گرفت و برای دشمنان خود بگسترانید، پیغمبر خود ﷺ را گرامی داشت هنگامی که از گرسنگی سنگ بر شکم خود می‌بست و موسی کلیم خود را که از گرسنگی گیاه بیابان می‌خورد طوری که از کثرت لاغری و کمی گوشت بدن سبزیها از زیر پوست شکمش دیده می‌شد، سپس آن حضرت به زهد برخی از انبیاء و اعراضشان از دنیا اشاره کرده و فرمودند:

این پیامبران دنیا را برای خود به منزله مرداری فرض کردند که برای احدي حلال نیست که خود را از آن سیر کند، مگر در حال ضرورت. از دنیا به قدری می‌خورند که نفیسی برایشان باقی بماند و روحشان بیرون نرود، و دنیا نزد آنها به منزله مرداری بود که بوی گند آن شدت گرفته، به طوری که هر کس از نزدیک آن می‌گذرد، دماغ و دهان خود را می‌گیرد؛ ایشان از دنیا به مقداری بهره می‌گیرند که با تکلف و سختی آنها را به منزل برساند، و از جهت تعفنش خود را سیر نمی‌کند، و تعجب می‌کنند از کسانی که خود را سیر و شکم خود را از آن پر می‌کنند و راضی می‌شوند به اینکه دنیا نصیب و بهره آنها باشد.

ای برادران! به خدا سوگند که دنیا برای کسی که خیرخواه نفس خود باشد، از مردار گندیده‌تر و از مرده مکروه‌تر است، لیکن کسی که در دباغ خانه نشو و نما کرده، بوی گندش را نمی‌فهمد، و بوی بدش او را آنگونه که دیگران را که از آنجا عبور می‌کنند یا نزد آنها می‌نشینند اذیت می‌کند،

و نیز فرمودند: «وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرِّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادٍ أَهْلِهَا وَتَكَالِّهُمْ عَلَيْهَا فَإِنَّهُمْ كِلَّاتٌ عَاوِيَّةٌ وَسَبَاعَ ضَارِيَّةٌ يَهْرُبُونَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، يَأْكُلُ عَزِيزَهَا ذَلِيلَهَا وَيَقْهِرُ كَثِيرَهَا قَلِيلَهَا»^(۱) یعنی: مبادا به آنچه می بینی از میل کردن اهل دنیا به آن و بر جستن و نزاع کردن آنها با یکدیگر بر سر دنیا، فریفته شوی، زیرا آنها سگانی هستند بانگ زنده و درندگانی در پی صید دونده، که بعضی بر بعضی دیگر بانگ می زنند و غالب و پیروزشان، ذلیل را می خورد، و قدر تمندان کم مایگان را می بلعد.

فقیر گوید: حکیم سنایی این مطلب را به نظم درآورده و فرموده

است:

این جهان بر مثال مرداری است	کرسکان گرد او هزار هزار
این مر آن را همی زند مخلب	آن مر این را همی زند منقار
آخر الامر بگذرند همه	وز همه بازماند این مردار
ای سنائی ندای مرگ رسید	گوشه‌ای گیر از این جهان هموار
هان و هان تا تورا چو خود نکند	مشتی ابلیس دیده طرار

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا : «وَاللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَانٌ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ»^(۲) ؟ «به خدا سوگند که این دنیای شما در دیدگان من خوارتر است از استخوان بی گوشت خوکی که در دست جذامی باشد». و

۱. منهاج البراعه، ج ۹، ص ۱۶۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

این نهایت تحریر است نسبت به دنیا؛ چونکه استخوان از هر چیز بی
قدرتی پست‌تر است به خصوص اگر از خوک باشد، و بدتر از آن اینکه در
دست جذام گرفته باشد که در آن حال هیچ چیز از آن پلیدتر نیست.

مثل چهارم

برای اشخاصی است که عمری در نعمت حق تعالی گذرانده‌اند،
هنگامی که مقام امتحان و ابتلاء آنها شده کفران نعمت کرده و روی از
مُنعم حقیقی برتابتند و به سوی غیر خدا شتابتند، و آنچه شایسته آنها
نبود مرتکب شدند. و این مثل را شیخ ما مرحوم بهائی علیه السلام در «کشکول»
ذکر نموده و آن را به نظم درآورده و ما در اینجا به همان نظم شریف اکتفا
نموده و آن را از «کشکول» نقل می‌نماییم:

عابدی در کوده لبستان بُد مقیم	در بُن غاری چو اصحاب رقیم
روی دل از غیر حق برتابته	گنج عزّت را ز عزلت یافته
روزها می‌بود مشغول صیام	یک ته نان می‌رسیدش وقت شام
نصف آن شامش بُدی نصفی سحور	وز قناعت داشت در دل صد سرور
بر همین منوال حالش می‌گذشت	نامدی از کوه هرگز سوی داشت
از قضا یک شب نیامد آن رغیب	شد ز جوع آن پارسا زار و نحیف
کرده مغرب را ادا وانگه عشا	دل پراز وسوس و در فکر عشا
بس که بود از بهر قوتی اضطراب	نه عبادت کرد عابد شب نه خواب
صبح چون شد زان مقام دلپذیر	بهر قوتی آمد آن عابد به زیر
بود یک قریه به قرب آن جبل	اهل آن قریه همه گنبر و دَفل
عابد آمد بر در گبری ستاد	گبر او را یک دونان جسو بداد

عابد آن نان بستد و شکرش بگفت	وز وصول طعمه‌اش خاطر شکفت
کرد آهنگ مقام خود دلیر	تاکند افطار بر حُبز شعیر
در سرای گبر بُلدگین سگی	مانده از جوع استخوانی و رگی
پیش او گر خط پرگاری کشید	شکل نان بینند بمیرد از خوشی
بِر زیان گر بگذرد لفظ خبر	حُبز پندارد رود هوشش ز سر
کلب در دنبال عابد پوگرفت	از پس او رفت و رخت او گرفت
زان دونان ، عابد یکی پیشش فکند	پس روان شد تا نیابد زوگزند
سگ بخورد آن نان و از پس آمدش	تا مگر بار دگر آزاردش
عابد آن نان دگر دادش روان	تاكه باشد از عذایش در امان
کلب ، آن نان دگر را نیز خورد	پس روان گردید از دنبال مرد
همچو سایه از پس او می‌دوید	عُفْ عف می‌کرد و رختش می‌درید
گفت عابد چون بدید این ماجرا	من سگی چون تو ندیدم بی حیا
صاحب غیر دو نان چیز نداد	وان دو را خود بستدی ای کج نهاد
دیگرم از پس دویدن بهر چیست ؟	وین همه رختم دریدن بهر چیست ؟
سگ به نقط آمد که‌ای صاحب کمال	بی حیا من نیستم چشمت به مال
هست از وقتی که بودم من صغیر	مسکنم ویرانه این گبر پیر
گوسفندهش را شبانی می‌کنم	خانه‌اش را پاسبانی می‌کنم
گه به من از لطف نانی می‌دهد	گاه مشت استخوانی می‌دهد
گاه از یادش رود اطعام من	در مجاعت ^(۱) تلغ گردد کام من

روزگاری بگذرد کاین ناتوان نه زنان یابد نشان نه زاستخوان
 گاه هم باشد که آن گبر کهن نان نیابد بهر خود نه بهر من
 چون که بر درگاه او پروردہ ام رو به درگاه دگر ناوردہ ام
 هست کارم بر در این پیر گبر گاه شکر نعمت او گاه صبر
 تو که نامد یک شبی نانت به دست در بنای صبر تو آمد شکست
 از در رزاق رو بسر ترافی بر در گبری روان بشتابتی
 بهر نانی دوست را بگذاشتی کرده ای با دشمن او آشتبی
 خود بده انصاف ای مرد گزین بی حیاتر کیست من یا تو ببین؟
 مرد عابد زین سخن مدهوش شد دست خود بر سرزد و بی هوش شد
 ای سگ نفس ببهای یاد گیر این قناعت از سگ آن گبر پیر
 بر تو گر از صبر نگشاید دری از سگ گرگین گبران کمتری ^(۱)

مؤلف گوید: چه نیکو است در این مقام نقل این کلام از شیخ سعدی که گفته است: اجل کائنات از روی ظاهر آدمی است و اذل موجودات سگ، به اتفاق خرمندان سگ حق شناس بِه از آدمی ناسپاس.

سگی را لقمه ای هرگز فراموش نگردد گر زنی صد نوبتش سنگ
 و گر عمری نوازی سفله ای را به کمتر چیزی آید با تو در جنگ
 و چقدر شایسته است در اینجا ذکر این روایت شریف که دل را نورانی
 و چشم را روشن می کند:

روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام غلامی داشت که هرگاه آن

۱. کشکول شیخ بهائی.

حضرت سواره به مسجد می‌رفت آن غلام همراهش بود، چون آن حضرت از استر پیاده و داخل مسجد می‌شد، آن غلام استر را نگه می‌داشت تا حضرت بازگردد. اتفاقاً در یکی از روزها که آن غلام بر در مسجد نشسته و استر را نگه داشته بود، چند نفر مسافر از اهل خراسان پیدا شدند، یکی از آنها روکرد به او و گفت:

ای غلام! میل داری که از آقای خود حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی که مرا به جای تو قرار دهد و من غلام او باشم و به جای تو در خدمت حضرت بمانم و مالم را به تو بدهم؟ و من مال بسیاری از هرگونه دارم، تو برو و آن مال‌ها را بگیر و من به جای تو اینجا می‌مانم.

غلام گفت: این مسئله را از آقای خود خواهش می‌کنم، سپس به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفت و گفت: فدایت شوم، خدمت مرا نسبت به خودتان و طول خدمتم را می‌دانید؛ حال اگر حق تعالیٰ خیری را برای من رسانیده باشد آیا شما مرا از آن منع خواهید کرد؟

حضرت فرمود: من خود آن را به تو خواهم داد، و تو را از غیر خود منع می‌کنم، غلام قصه آن مرد خراسانی را برای حضرت حکایت کرد. حضرت فرمود: اگر تو بی میل شده‌ای که در خدمت ما باشی، و آن مرد راغب شده است به خدمت ما، او را قبول کردیم و تو را مخصوص نمودیم. چون غلام پشت کرد به رفتن، حضرت او را خواست و فرمود: به خاطر طول خدمت نزد ما می‌خواهم تو را نصیحتی کنم، آن وقت مختاری هر کار می‌خواهی بکن، و آن نصیحت این است که چون روز قیامت شود حضرت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم به رسیمان نور خدا چنگ زند و

امیرالمؤمنین علیه السلام به حبل المتن رسول خدا در آویزد و ائمّه هدی علیهم السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام در آویزند و شیعیان ما به ما، پس همگی به جائی که ما برویم داخل شوند و آنجائی که ما وارد شویم، وارد شوند.

غلام چون این سخن را شنید عرض کرد: من از خدمت شما جایی نمی‌روم و در خدمت شما خواهم ماند و آخرت را برابر دنیا اختیار می‌کنم و چون به سوی آن مرد رفت، مرد خراسانی گفت: ای غلام! می‌بینم به غیر آن رویی که به خدمت حضرت رفتی، ییرون آمدی.

غلام کلام حضرت را برای او نقل کرد و او را به خدمت آن جناب برد، حضرت ولایت او را قبول فرمود و امر کرد که هزار اشرفی به غلام دادند.

فقیر نیز خدمت حضرت عرض می‌کنم که: ای آقای من! من تا خود را شناخته‌ام خود را بر در خانه شما دیده‌ام، و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده‌ام، امید دارم که در این آخر عمر از من مواظبت فرمائید و از در این خانه مرا دور نفرمائد، و من با زیان ذلت و افتقار پیوسته عرض می‌کنم:

عَنْ حِمَاكُمْ كَيْفَ أَنْصَرْتَ وَهَوَأَكُمْ لِي بِهِ شَرَفَ

سَيِّدِي لَا عِشْتَ يَوْمَ أُرْأَى فِي سَوْيِ أَبْوَاكُمْ أَقْفِي (۱)

مثل پلجم

برای دنائت و پستی جهل، و تحریض علم و هنر، ابوالقاسم راغب

۱. از تحت حمایت و سروری شما چگونه باز گردم؟ در حالی که عشق به شما مایه شرف و حبیثیت من است. ای آقای من زنده نباشم روزی که بر در کسانی غیر درب خانه شما ایستاده باشم.

اصفهانی در کتاب «ذریعه» آورده است که مرد حکیم و دانایی وارد شد بر مردی و دید خانه‌ای آراسته و فرشهای ملوکانه پهن کرده ولی صاحب منزل مردی است جاهم و نادان، عاری از زیور علم، خالی از فضیلت، به صورت انسان. آن حکیم که چنین دید به صورت او آب دهان انداخت. آن مرد از کار حکیم برآشافت و گفت: این چه سفاهت و بی خردی بود که از تو سرزدای حکیم؟

حکیم گفت: این سفاهت نبود بلکه حکمت بود؛ زیرا که آب دهان را در جایی که پست‌ترین جاهای منزل است می‌اندازند، و من در منزل تو پست‌تر از تو جائی را ندیدم، لاجرم تو را شایسته این کار دیدم، پس آب دهان را به صورت تو افکندم.

مؤلف گوید: آن مرد دانا با این کار او را بر قباحت و دنائت جهل تنبیه فرمود و اینکه قُبْح و زشتی جهل با داشتن منزل خوب و پوشیدن لباسهای فاخر از بین نخواهد رفت. و مخفی نماند که فضیلت برای علم وقتی است که با عمل همراه گردد و این فضیلت با آن خصلت شریفه توأم گردد. و چه نیکو فرموده کسی که این ایيات را سروده است:

نیست از بـهـر آـسـمـان اـزل	نـرـدـبـانـ پـایـهـ ِـ زـعـلـمـ وـعـلـمـ
عـلـمـ سـوـیـ دـرـ إـلـهـ بـرـدـ	نـهـ سـوـیـ مـلـکـ وـمـالـ وـجـاهـ بـرـدـ
هـرـکـهـ رـاـ عـلـمـ نـیـسـتـ گـمـرـاهـ اـسـتـ	دـسـتـ اوـ زـانـ سـرـایـ کـوـتـاهـ اـسـتـ
کـارـبـیـ عـلـمـ تـخـمـ درـ شـورـ اـسـتـ	عـلـمـ بـیـ کـارـ،ـ زـنـدـهـ درـ گـورـ اـسـتـ
حـجـتـ اـیـزـدـیـ اـسـتـ درـ گـرـدـنـ	خـوـانـدـنـ عـلـمـ وـکـارـ نـاـکـرـدـنـ
آنـ چـهـ دـانـسـتـهـایـ بـهـ کـارـ درـ آـرـ	خـوـانـدـنـ عـلـمـ جـوـیـ اـزـ پـیـ کـارـ

تا تو در علم با عمل نرسی عالمی فاضلی ولی نه کسی
 علم در مزبله فرو ناید که قدم با حادث نمی پاید
 چند از این ترهات محتالی چشمها درد و لاف کمالی
 دانش آن خوبیتر زیهر بسیج که بدانی که می ندانی هیچ
 عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: «أشقى الناسَ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ
 يَعْلَمُهُ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ»^(۱); یعنی: شقی ترین و بدبخت ترین مردم کسی
 است که نزد مردم به علم معروف باشد و به عمل مجھول.

حکیم سنایی فرموده:

ای هواهای تو، خدا انگیز

وی خدایان تو، خدا آزار
 ره ره اکردهای، از آنسی گم
 عز ندانستهای، از آنسی خوار
 علم کز تو، ترانه بستاند
 جهل از آن علم، بـه بود صدبار
 غول باشد نه عالم آنکه از او
 بشنوی گفت و نشنوی کردار
 سالمت غافل است و تو غافل
 خفته را خفته کسی کند بسیدار

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲.

کسی در آید فرشته تا نکنی

سگ ز در دور و صورت از دیوار
ده بسود آن نه دل که اندر وی
گاو و خرباشد و ضیاع و عقار
سائنه و قائد و صراط الله

بِهٗ ز قرآن مدان و بِهٗ ز اخبار

تمام شد آنچه مقدر شده بود ثبت آن در رساله شریفه در نیمه ماه
رمضان المبارک روز ولادت با سعادت سبط جلیل حضرت خیرالوری
جناب امام حسن مجتبی علیه السلام، سال ۱۳۴۷.

و چون رساله در این ماه شریف تمام شد مناسب دیدم که به دو دعای
شریف ختم شود:

اول: شیخ مفید در کتاب «مقننه» از ثقة جلیل القدر، علی بن مهزیار از
حضرت ابو جعفر امام جواد علیه السلام روایت کرده است که: مستحب است در
هر وقت از شبانه روز این ماه از اول تا آخر آن بسیار بگویی:
«يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ يَبْقِي وَيَفْنِي كُلِّ
شَيْءٍ، يَا ذَا الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَيَا ذَا الَّذِي لَيْسَ فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَىِ،
وَلَا فِي الْأَرْضِيَنَ السُّفْلَىِ، وَلَا فَوْقَهُنَّ وَلَا تَحْتَهُنَّ وَلَا يَبْيَنَهُنَّ إِلَهٌ يَعْبُدُ غَيْرَهُ،
لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا يَقُولُ عَلَىٰ إِحْصَائِهِ إِلَّا أَنْتَ، فَصَلَّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
صَلَاةً لَا يَقُولُ عَلَىٰ إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ» (۱).

۱. ای خدائی که قبل از همه چیز بوده ای و سپس همه چیز را خلق فرمودی، پس آنگاه

دوم: شیخ کلینی و دیگران روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را به زاره تعليم فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند:

«اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرَفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَغْرِفْنِي . اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرَفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَغْرِفْ حَجَّتَكَ . اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَعْرَفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَّتْ عَنْ دِينِي»^(۱).

و بدان که علماء نوشته‌اند که از تکاليف مردم در زمان غیبت، دعا برای امام زمان علیه السلام و صدقه دادن برای آن وجود مقدس است؛ و از جمله دعاها که وارد شده است که همیشه بگوئی بعد از تمجید حق تعالی و صلوات بر رسول خدا و آل او علیهم السلام:

«اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّ الْحِجَّةِ بِنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيَا وَحَافِظَا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنَا حَتَّى تُسْكِنَنَا

۱۴۵

همه چیز فانی شود و تو تنها باقی بمانی، ای خدائی که چیزی مانند تو نیست، و ای کسی که در نه آسمانهای بلند و نه در زمینهای پست و نه بالای آنها و نه در زیر آنها و نه میان آنها معبدی جز او نیست، سپاس تو را سپاسی که کسی را بارای شمارش آن نباشد، پس بر محمد و آل محمد درود فرست، درودی که کسی جز خودت بارای احصاء و شمارش آن نباشد. المقدمة شیخ مفید، ص ۵۱.

۱. بار خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نمی‌توانم بشناسم، بار خدایا رسولت را به من بشناسان، زیرا اگر رسولت را به من معرفی نکنی حجت را نمی‌شناسم، بار خدایا حجت را به من بشناسان، زیرا اگر حجت را به من معرفی نکنی از دین خود به گمراهی افتم. بحارالأنوار، ج ۹۵، ص ۳۲۶.

* * *

كتبة العبد عباس القمي في سنة سبع وأربعين بعد الف وتلائمة

في جوار الروضة الرضوية لازالت مهبطاً للفيوضات الربانية

والحمد لله أولاً وأخراً وصلى الله على محمد وآلـه^(۲).

۱. بار خدایا برای ولیت حجت بن الحسن که صلوات تو بر او باد و بر پدران او، در این لحظه و در همه لحظات، سریرست و حافظ و راهنما و چشم نگاهبان باش، تا آن زمان که او را در زمین با طوع و رغبت مسکن دهی و تا زمانی طولانی او را از حیات پاکیزه و نیکوی خوبیش تمتع بخشی.

۲. این کتاب را بندۀ خدا عباس قمی در سال ۱۳۴۷ ه در جوار روضه رضویه (حرم مطهر حضرت امام رضا علیهم السلام) که همواره محل فرود فیوضات ربیانی باد، به رشته تحریر درآورده، و سپاس خدای را از اول تا به آخر و درود خدا بر محمد و آل او باد.

فهرست کتاب

۱	فصل اول : مرگ
۱۱	امور باعث بر آسانی سکرات مرگ.....
۱۶	گردنہ دوم عدیله هنگام مرگ
۲۰	حکایت
۲۲	حکایت
۲۴	لطیفه
۲۵	فصل دوم : عالم قبر
۲۵	گردنہ اول ، وحشت قبر است.....
۲۹	حکایت
۳۱	گردنہ دوم ، فشار قبر
۳۴	اسباب و موجبات نجات از فشار قبر
۳۸	گردنہ سوم ، سؤال نکیر و منکر است در قبر

٤٢	حکایت
٤٣	حکایت
٤٤	حکایت
فصل سوم: برزخ	
٤٧	حکایت
٥٢	حکایت
٥٥	حکایت
٥٩	حکایت
٦١	حکایت
٦٢	حکایت
فصل چهارم: قیامت	
٦٧	فصل پنجم: بیرون آمدن از قبر
٧٧	ختمی که یادآوری آن لازم و ضروری است
فصل ششم: میزان	
٨٦	روایاتی در فضیلت صلوات
٨٧	روایاتی درباره حُسن خلق
٩٢	حکایات درباره حُسن خلق
١٠٠	حکایت

فهرست کتاب

۱۰۲	حکایت
۱۰۹	حکایت
۱۱۲	فصل هفتم : حسابرسی
۱۱۵	حکایت
۱۱۷	حکایت
۱۱۹	فصل هشتم : نامه اعمال
۱۲۶	فصل نهم : عبور از صراط
۱۳۰	حکایت
۱۳۲	اعمالی که موجب آسان گذشتن
۱۳۲	از این گردنم می شود
۱۳۴	فصل دهم : عذاب دوزخ
۱۴۰	داستانهایی از خانقان و خداترسان
۱۴۰	قصه اول
۱۴۲	قصه دوم
۱۴۹	قصه سوم
۱۵۰	قصه چهارم
۱۵۱	قصه پنجم